

کیمهان ۳۷۷

KAYHAN - LONDON

بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح زاده

جمعه ۱۱ تا ۱۷ شهریور ماه ۱۴۰۱ خورشیدی

سال نهم و نهم - شماره ۱۸۴۳



جوانان «انقلاب تشرین» به خیابان های عراق باز گشتند





بنیانگذار:

دکتر مصطفی مصباحزاده

KAYHAN LIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

@KayhanLife

@kayhanlife

@KayhanLife

https://kayhanlife.com/
newsletters-subscription

کیهان شما، کیهان لندن

@KayhanLondon

@kayhanlondon

@kayhanlondon

https://t.me/kayhan_london

P.O. Box 435, Old Brompton
Road 2, London, SW7 3DQ

Tel: +(44)-(0)20 3633 3684

Fax: +(44)-(0)20 3633 3685

e-mail: ads@kayhan.london

www.kayhan.london

سال سی و نهم

کیهان شماره ۱۸۴۳ (۳۷۷)

جمعه ۱۱ تا ۱۷ شهریورماه ۱۴۰۱

۵ تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۲



مژده به هم میمانی که خواستار کتاب سقوط بهشت بودند

می توانند چاپ دوم این کتاب را از کیهان خریداری نمایند

نسخه دیجیتال کتاب نیز به زودی

در دسترس خواهد بود

سقوط بهشت

خاندان پهلوی و روزهای

پایانی ایران پادشاهی

اندرو اسکات کوپر ترجمه رضاتی زاده



دارالترجمه بین المللی فریس

زیر نظر وبمستو لیت دکتر ناصر جمی (استادان دانشگاه)

ترجمه رسمی شناسنامه، قبالة ازدواج و طلاق، مدارک حقوقی، تجاری، طبی، تحصیلی و مدارک مربوط به تقاضای پناهندگی
تلفن: 8831020-8222/8884020-8222/6500020-8735

فکس: 020-7760 7160

www.assot.co.uk / Email: assot@aol.com

Suite 611 , Britannia House , 11 Glenthorne
Road Hammersmith , London W6 0LH

دوشنبه تا جمعه ۱۰ صبح تا ۵ بعداز ظهر

آگهی در کیهان آگاهی می آورد

نشانی سایت:

www.kayhan.london

روابط عمومی:

info@kayhan.london

آگهی و تبلیغات:

ads@kayhan.london

سر دبیری:

editorial@kayhan.london

*** فهرست مطالب ***

- ۳ سر مقاله - جمهوری اعدام، اعدام نکنید! / الاهه بقرات
- ۳-۴ جوانان «انقلاب تشرین» به خیابان های عراق بازگشتند / احمد رأف
- ۴-۵ توژم خسونت در ایران حاصل توژم اقتصادی و ... / آزاده کریمی
- ۵ غزاله شارمهد: حکیم اعدام پدرم قبل از آغاز دادگاه صادر شده است
- ۶-۷ کیهان لایف: شاهزاده رضا پهلوی حامل امید بسیاری از جوانان ... / الاهه بقرات
- ۸ پاسخ جمهوری اسلامی در مورد «احیای برجام» به واشنگتن رسید ... /
- ۸-۹ بازداشت «دست راست» سردار پاسدار رستم قاسمی ... /
- ۱۰ خامنه ای از آموزش و پرورش و جان دانش آموزان چه می خواهد؟ ... /
- ۱۱ کالبدشکافی یک طغیان (۱۵) ... / احمد احرار
- ۱۲-۱۴ شوخی کنیم و کمی بخندیم ... / مرتضی میرآفتابی
- ۱۴-۱۵ کارشکنی نیابتی حزب الله از سوی رژیم ایران در روند توافق لبنان ... /
- ۱۶-۱۷ تلاش مقامات مسئول برای توجیه رسوایی فولاد مبارکه اصفهان ... /
- ۱۷ رواج شکار و فروش گوشت گراز در ایران ... /
- ۱۸ کاسه «چه کنیم» در دست نظام اسلامی ... /
- ۱۹ رأی پرونده مترو ویل صادر شد؛ سه سال زندان برای متهمان! ... /
- ۲۰-۲۱ به نام معرفت و به کام منفعت ... / محمود مسائلی
- ۲۱ از ریچموند هیل تا اتاوا! ۵۰۰ کیلومتر راهپیمایی برای ... /
- ۲۲ پیامک تهدید قوه قضاییه به کادر سلامت: حبس و ابطال پروانه ... /
- ۲۳ دیپلمات های آمریکایی: بی محتوا بودن پاسخ جمهوری اسلامی به پیشنهادات ... /
- ۲۴-۲۵ درباره شعر مشروطیت ایران (۹) ... / محمد جلالی چیمه (م. سحر)
- ۲۶ عراق در آستانه جنگ داخلی ... / احمد رأف
- ۲۷ مذاکرات وین؛ پاسخ طرفین به «متن نهایی توافق» و پاسخ به پاسخ ... /
- ۲۸-۲۹ کفار ساکت نخواهند شد! ... / آیان هیرسی علی (UnHerd)
- ۲۹ نظامی که با همبن ۵۷ آمد دلخوش به زمستان ۲۰۲۲ در اروپاست ... /
- ۳۰-۳۱ دعوی حسن و مجتبی میراخوانان خمینی و خامنه ای بر سر «سفره انقلاب» ... /
- ۳۱ جزئیات تازه از «بسته پیشنهادی» اروپا برای احیای برجام ... /
- ۳۲ عباس معروفی نویسنده سرشناس ایران در برلین درگذشت ... /
- ۳۲-۳۳ میخائیل گورباچف آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی درگذشت ... /
- ۳۳ اجرای خزنده «طرح صیانت»؛ چینی سازی «اینترنت در ایران» ... /
- ۳۴-۳۵ افغانستان و طالبان: یکسال پس از سقوط کابل ... /
- ۳۵ بازداشت ۱۲۶ «زورگیر» در طول ۲ هفته در پایتخت ... /
- ۳۶ ۲ سپتامبر ۲۰۲۲ سومین همایش «همبسته و هماهنگ برای ایران» ... /

بازنشر

بازنشر



جوانان «انقلاب تشرین» به خیابان‌های عراق بازگشتند

جمهوری اعدام اعدام نکنید!

سرمقاله



● جوانان جنبش مردمی اکتبر ۲۰۱۹ بار دیگر جمعه ۲ سپتامبر ۲۰۲۲ با شعار «ایران بیرون بیرون» در پاسخ به فراخوان «جنبش امداد» به خیابان‌ها بازگشتند. هشتگ #ایران_لن_تحکم_العراق (ایران بر عراق حکومت نخواهد کرد) در عراق ترند شد.

این کناره‌گیری بی‌طرفی «انقلاب تشرین» برای مقتدی صدر و هوادارانش فرصتی ایجاد کرد تا اعتراضات مردمی را مصادره کرده و ردای قهرمانان مبارزه با فساد و مخالف نفوذ قدرت‌های بیگانه، و به ویژه جمهوری اسلامی، به تن کنند. محمود احمد یکی از رهبران میدانی «انقلاب تشرین» به کیهان لندن می‌گوید «شاید با پیروزی جناح صدر نفوذ رژیم ایران در عراق کاهش پیدا کند، ولی بقیه مشکلات ما چون فساد گسترده سیاسی و ناکارآمدی دولت در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی باقی خواهند ماند زیرا تا زمانی که سیستم کنونی که به آن نام دهان پرکن دموکراسی توافقی داده اند کنار گذاشته نشود و شایسته‌سالاری را جانشین آن نکنند، عراق از بحران کنونی نجات پیدا نخواهد کرد.»

#ایران_لن_تحکم_العراق

نفوذ جمهوری اسلامی در عراق بدون شک یکی از دلایل عمده رشد فساد سیاسی و اقتصادی در عراق است. بی‌دلیل نیست که در این روزها هشتگ #ایران_لن_تحکم_العراق (ایران بر عراق حکومت نخواهد کرد) در حساب‌های کاربری عراقی‌ها در توئیتر به ترند تبدیل شده است. محمود احمد معتقد است که «رژیم حاکم بر تهران برای حفظ موقعیت کنونی‌اش در عراق تا آنجا که در قدرتش باشد خواهد جنگید و برای تداوم نفوذش در عراق برایش جان ما عراقی‌ها اهمیتی ندارد و حاضر است هزاران نفر را قربانی کند و به جنگی داخلی نیز دامن بزند.»

در محافل سیاسی عراق گفته می‌شود که جمهوری اسلامی در روزهای گذشته در تماس‌های غیرمستقیم با مقتدی صدر، او و هوادارانش را تهدید به قتل کرده است. جدی‌ترین این پیام‌ها از طریق حسن نصرالله رهبر حزب‌الله لبنان به مقتدی صدر رسانده شده است. مقتدی صدر در پاسخ به تهدیدهای جمهوری اسلامی گفته است «مرا دشمن درجه یک خودتان بدانید!» این روحانی شیعه گروه‌های هوادار جمهوری اسلامی را به «حیوانات نجس‌خواری» تشبیه کرده که «ارتزاق از گوشت آنها ←

نا آرامی‌ها و درگیری‌ها در عراق همچنان ادامه دارد. به قربانیان درگیری‌های روزهای گذشته ترور نیز اضافه شده است. وضعیت در این کشور همسایه ایران انفجاری است. در هر لحظه امکان گسترش درگیری‌ها و آغاز آنچه به سرعت می‌تواند به جنگی داخلی تبدیل شود وجود دارد. خلاصه کردن اتفاقات اخیر در عراق به درگیری برای تشکیل دولت و یا جنگ میان گروه‌های شیعی جهت کسب قدرت، ساده‌انگاری است. سیستمی که ۱۹ سال پیش، پس از سرنگونی رژیم بعث و برکناری صدام حسین برای این کشور طراحی شد، پاسخگوی خواسته‌ها و نیازها و حقوق مردم عراق و به ویژه نسل‌های جوان نیست. نسلی که در اکتبر ۲۰۱۹ میلادی حرکتی را رقم زد که امروز از آن به عنوان «انقلاب تشرین» نام می‌برند.

بازگشت «انقلاب تشرین» به خیابان

اگرچه پاندمی کرونا جوانانی را که هفته‌ها در بغداد و دیگر شهرهای عراق، به ویژه در جنوب این کشور که عمده اهالی آنرا شیعیان تشکیل می‌دهند، خانه‌نشین کرد، ولی «انقلاب تشرین» خاموش نشد بلکه مانند آتش در زیر خاکستر ماند.

در این میان، «جنبش امتداد» منسجم‌ترین تشکل برآمده از اعتراضات مردمی سال ۲۰۱۹ عراق در بیانیه‌ای خواستار برگزاری اعتراضات مسالمت‌آمیز شد و ضمن اعتراف به ناکارآمدی «انقلاب تشرین» در پیشبرد اهدافش اعلام کرد باید «برای پایان دادن به سلطه مفسدان در عراق» بار دیگر به خیابان بازگشت. مردم روز جمعه ۲ سپتامبر ۲۰۲۲ بطور گسترده با شعارهایی علیه جمهوری اسلامی از جمله «ایران برو برو» (ایران بیرون بیرون) به خیابان‌ها بازگشتند. در ماه‌های گذشته، با بالا گرفتن درگیری میان هواداران مقتدی صدر و جناح‌های وابسته و تحت حمایت جمهوری اسلامی، جنبش اعتراضی مردمی خود را کنار کشیده بود و وارد این درگیری‌ها برای کسب قدرت سیاسی و تشکیل دولت نشده بود.

سال‌هاست گفته می‌شود جمهوری اسلامی پس از جمهوری خلق چین از نظر شمار اعدام در رده دوم قرار دارد. این در حالیست که با توجه به جمعیت میلیونی و میلیاردری دو کشور و شمار اعدام‌ها، حکومت مذهبی در ایران با فاصله بسیار در رده اول است.

جمهوری اسلامی که نظام حقوقی‌اش نیز بر احکام شریعت استوار است، بی‌تردید دارای خشن‌ترین قوانین مدنی و کیفری است. ماه‌هاست که هر روز خبر اعدام به ویژه در ارتباط با جرائم مواد مخدر از گوشه و کنار کشور منتشر می‌شود. البته روند اعدام در این رژیم هرگز متوقف نشده اما در سال‌های اخیر با افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی، بیش از پیش شتاب گرفته.

«حذف» همواره اصلی‌ترین و البته ناکارآمدترین راه حل رژیم ایران برای حل مشکلات بوده است. اگرچه «حذف»



توانست مشکل نظام را در ارتباط با مخالفانش بطور موقت «حل» کند اما در ارتباط با مشکلات اقتصادی و اجتماعی نه تنها پاسخ نمی‌دهد بلکه به گسترش آنها منجر می‌شود.

نکته قابل توجه اینکه کسی که عضو «هیئت مرگ» کشتار ۶۷ و دهه شصت بوده و چند سال در ریاست قوه قضائیه‌ای قرار داشته که اعدام و قصاص پایه‌های آن را تشکیل می‌دهد، ممکن است برای شرکت در مجمع عمومی ۲۰۲۲ سازمان «ملل» راهی نیویورک شود. درست است که رؤسای جمهوری اسلامی همواره برای صندلی‌های خالی در این مجمع سخنرانی کرده‌اند اما پذیرش نمایندگان رژیم‌های جنایتکار یکی از مهم‌ترین ضعف‌های این نهاد بین‌المللی است. اگرچه وقتی نمایندگان چنین رژیمی در کمیسیون حقوق بشر آن پذیرفته می‌شوند، نمی‌توان توقع دیگری داشت. با اینهمه این تناقض را نمی‌توان توضیح داد که یک نهاد بین‌المللی نقض حقوق بشر و اعدام را توسط جمهوری اسلامی محکوم می‌کند و نهاد دیگرش میزبان زمامدارانش می‌شود.

در این میان، تاوان مآضات جامعه جهانی با رژیم اسلامی را سوختن و کولبران در شرق و غرب کشور با دریافت گلوله و قربانیان شرایط اقتصادی و اجتماعی فلاکت‌بار، با اعدام و معترضان با سرکوب خشن و جان خود می‌پردازند. تبعه خارجی و ایرانیان دوتابعیتی نیز از این جنایت در امان نیستند.

گرچه برخی تحلیلگران «شرط رعایت حقوق بشر» را بی‌ارتباط با مثلا مذاکرات اتمی می‌دانند، اما خود جمهوری اسلامی آن را به همه چیز ربط می‌دهد. به همین دلیل اتباع خارجی و دوتابعیتی‌ها را به گروگان می‌گیرد و برای دریافت امتیاز از غربی‌ها، تهدید به حتی اعدام آنها می‌کند!

برخی دیگر می‌گویند در هر حال جمهوری اسلامی قادر به رعایت حقوق بشر نیست! اما این اعدام‌های هر روزه به دلیل جرایمی که خود رژیم باعث و بانی آنهاست، مرزهای «رعایت» و «نقض» را زیر پا گذاشته و جنایت سازمانیافته‌ی دولتی است و تا زمانی که دموکراسی‌ها جز با محکومیت‌های تشریفاتی به آن نمی‌پردازند، فریاد «اعدام نکنید» به جایی نخواهد رسید.

تورم خشونت در ایران حاصل تورم اقتصادی و زورگیری حکومت



همراه با تهدید!

سردار پاسدار احمد وحیدی که نام وی به دلیل مشارکت در انفجار «آمیا» (مرکز یهودیان) در بوئنوس آیرس آرژانتین جزو تروریست‌ها ثبت شده و یکسال است که وزیر کشور دولت «قاضی مرگ» است، نیروی انتظامی را «بازوی قدرتمند جمهوری اسلامی در ایجاد نظم و امنیت» توصیف کرده و گفته که «اعتماد مردم به فراجا [فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی] سرمایه اجتماعی بزرگی برای این نیرو است و بر پایه همین سرمایه اجتماعی، با زورگیری برخورد قاطع شود!»

این در حالیست که علیرضا مسعودی فر قائم مقام معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه و اواخر خردادماه امسال گفته بود، فقط در سال ۱۴۰۰، یک میلیون و ۴۰۰ هزار مورد سرقت در کشور انجام شده، این آمار ولی در سال ۱۳۸۸، فقط ۲۰۰ هزار سرقت بوده است. سرقت از یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفری که خود به اندازه جمعیت یک کشور کوچک است، در حالیست که امسال هنوز به نیمه نرسیده، سرقت‌ها و زورگیری‌ها بیشتر از پارسال است و در سطح جامعه به وضوح مشاهده می‌شود. در سه ماه اول سال ۱۴۰۱، فقط تهران با افزایش ۷ درصدی دزدی روبرو بوده که از سال ۱۳۹۷ تا امسال، ۳۷ درصد افزایش نشان می‌دهد!

طبق اعلام مرکز آمار ایران، در ۵ سال گذشته میزان سرقت‌ها در کل کشور ۴۰۰ درصد رشد داشته و «افزایش فقر» به عنوان دلیل اصلی آن عنوان می‌شود. رشد صعودی و افسارگسیخته قیمت‌ها و بحران اقتصادی خانواده‌ها، بیکاری، اعتیاد و گسستگی بنیان‌های اجتماعی، بر شمار «سرت اولی»‌ها نیز افزوده است. بحران نان و غذا سرقت را در میان زیر ۱۸ ساله‌ها هم شایع کرده. طبق اعلام رئیس پلیس تهران ۵۰ درصد سارقان تهران در سال ۱۳۹۹ برای بار نخست دست به دزدی زده‌اند.

تورم ۶۸ درصدی در کشور و ناکارآمدی نظام در حل

● در نظامی که خود به زورگیری مشغول است چگونه می‌توان با زورگیری شهروندان از شهروندان مقابله کرد؟! راهکار نهادهای مسئول چیست جز زور بیشتر و تهدید و حتی اعدام؟!

در ماه‌های گذشته انواع زورگیری‌های خشن، کیف‌قاپی، قهقه‌کشی و آزار و سرقت مسلحانه در سطح شهرها به ویژه در پایتخت از جمله در شبکه‌های اجتماعی به شکل گسترده به نمایش درآمده است.

ویدئوهایی که در این زمینه منتشر می‌شوند در یک لحظه فوران میل تصاحب اموال دیگری را در سارق یا سارقان نشان می‌دهند؛ بدون ترس از دستگیری یا وارد شدن صدمه به انسانی دیگر. مدت‌هاست که سارقان نه در تاریکی شب بلکه در روز روشن، و نه فقط در مناطق به اصطلاح «جرم‌خیز» پایتخت مانند منطقه ۱۲، بلکه در خیابان‌های «خوش‌نشین» و به ظاهر امن مانند سعادت‌آباد، نیاپش، ولنجک، اقدام به حمله و سرقت می‌کنند. مکان‌های شلوغ مانند مراکز تجاری و میدان‌ها، روبروی بانک‌ها و ارزفروشی‌ها، پاتوق سارقان و زورگیران شده، آنقدر که شهروندان می‌گویند، موبایل خود را در فضاهای عمومی بیرون نمی‌آورند یا پول نقد در کیف‌شان نمی‌گذارند.

اپیدمی خشونت و زورگیری زورگیری مانند یک بیماری مسری، همه را، اعم از مرتکب و قربانی، مبتلا کرده. تقریباً هر شهروندی دست‌کم یک مورد زورگیری در پیرامون خود سراغ دارد. نظرسنجی «پایگاه داده‌های باز ایران» نشان می‌دهد، دو سوم شرکت‌کنندگان، موبایل، کیف و وسایل‌شان در خیابان زدیده شده. ۳۹ درصد دزدی‌ها شامل «قاپ‌زنی» بوده و «۲۷ درصد» با تهدید و زور همراه بوده است.

نیروی انتظامی و دستگاه‌های قضایی در ماه‌های گذشته نیز مانند همیشه یک قدم عقب‌تر از جامعه، مسئله را دریافته‌اند، آنهم با قرار گرفتن در موضع دفاع از خود و

نیز حرام است». صالح محمد العراقی، موسوم به وزیر صدر، گروه‌های تحت حمایت نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را «فرقه‌ای، تروریست و وقیح» خوانده و به نوبه خود به رژیم تهران هشدار داده است «شترهای خود در عراق را کنترل کند.»

بحران در صفوف متحدین جمهوری اسلامی

همزمان در بصره سه نفر از فرماندهان «سریا السلام» شبه‌نظامیان نزدیک به مقتدی صدر ترور شدند. از دیگر شهرهای عراق چون بابل و میسان نیز خبر از ترورهای مشابه می‌رسد. در اقلیم کردستان عراق نیز بار دیگر حملات پهبادی نیروهای تحت حمایت جمهوری اسلامی از سر گرفته شد. از زمانی که حزب دمکرات کردستان عراق به تلاش‌های مقتدی صدر برای تشکیل دولتی بدون حضور نیروهای تحت حمایت جمهوری اسلامی پیوست، حملات پهبادی و حتا موشکی از خاک ایران به مناطقی که در اقلیم کردستان تحت نفوذ حزب دمکرات هستند آغاز شد.

نیروهای شیعی متشکل در «چارچوب هماهنگی»، ائتلاف گروه‌های تحت حمایت جمهوری اسلامی، همچنان تلاش دارند که دولت جدیدی تشکیل شود. در خاتمه یک جلسه اضطراری که در خانه همام الحمودی رئیس «مجلس اعلا اسلامی عراق» تشکیل شد، نوری المالکی رهبر «ائتلاف قانون» و نزدیک‌ترین سیاستمدار عراقی به جمهوری اسلامی اعلام کرد که باید بلافاصله دولت جدیدی به ریاست محمد شیاع السودانی نامزد مورد نظر تهران تشکیل شود. در پی نامزدی السودانی بود که هواداران مقتدی صدر «منطقه سبز» بغداد و کاخ‌های نخست وزیری و ریاست جمهوری را به اشغال خود درآوردند. اصرار گروه‌های گوش به فرمان تهران بر کاندیداتوری السودانی و مخالفت آنها با انحلال مجلس و برگزاری انتخابات زودهنگام، «اتحادیه میهنی» را نیز متحد کرد و به نگرانی جمهوری اسلامی بیش از پیش دامن زد.

برهام صالح رئیس جمهور کنونی عراق و از رهبران «اتحادیه میهنی»، حزب گرد نزدیک به «چارچوب هماهنگی» و جمهوری اسلامی، در پیامد اشغال کاخ ریاست جمهوری در روز سه‌شنبه گذشته پس از پناه بردن به سلیمانیه در اقلیم کردستان، در بیانیه‌ای انتخابات زودهنگام را «ضمانت ثبات خواند» و افزود که «انتخابات گذشته (اکتبر ۲۰۲۱) خواست‌های مردم عراق را برآورد نکرده است» و باید به «سه‌می‌بندی حزبی که دلیل اختلافات و تنش‌هاست» پایان داد. سخنانی که به گوش تهران و همچنین گروه‌های وابسته به جمهوری اسلامی اصلاً خوش نیامد. حیدر العبادی رهبر «ائتلاف نصر»، یکی از گروه‌های «چارچوب هماهنگی» شیعیان نیز در حال حاضر از دیگر سیاستمداران تحت حمایت رژیم ایران چون نوری المالکی رهبر «ائتلاف قانون»، قیس خزعلی رهبر «عصائب اهل حق» و عمار حکیم رهبر «حکمت ملی» فاصله گرفته و معتقد است باید سیستم سیاسی کنونی را اصلاح کرد. وی می‌گوید شاید «برگزاری انتخابات جدید بتواند اصلاحاتی را که مردم خواهان آن هستند تسهیل کند.»

جمهوری اسلامی امروز در عراق نیز شرایط مناسبی ندارد. ریزش نه تنها در صفوف شیعیان این کشور به ویژه جوانان شدت گرفته، بلکه به نیروهایی که تا کنون مجری سیاست‌های تهران بودند نیز سرایت کرده است. با اینهمه محمود احمد از رهبران میدانی انقلاب «تشرین» با بدبینی به آینده نزدیک کشورش نگاه می‌کند و می‌گوید: «جمهوری اسلامی به سادگی نخواهد پذیرفت که از عراق دست بکشد. روزهای سختی در انتظار ماست!»

احمد رأفت

غزاله شارمهد:

حکم اعدام پدرم قبل از آغاز دادگاه صادر شده است



رد کرده ولی اتهام تلاش برای براندازی جمهوری اسلامی را می‌پذیرد. شرایط روحی و جسمی جمشید شارمهد پس از دو سال انفرادی، به گفته فرزندانش بسیار وخیم است. خانواده جمشید شارمهد در این روزها سرگرم جمع‌آوری امضا در نامه‌ای خطاب به وزیر خارجه آلمان هستند و از این کشور می‌خواهند بر تلاش‌های خود برای نجات جان این دوتابعیتی ایرانی-آلمانی که با آدم‌ربایی به زندان جمهوری اسلامی افتاده است بیافزایند. احمد رأفت با غزاله شارمهد دختر جمشید شارمهد گفتگو کرده است.

جمشید شارمهد فعال سیاسی ایرانی-آلمانی ساکن کالیفرنیا و از اعضای «انجمن پادشاهی ایران» ۱۱ مرداد ۱۳۹۹ در مرز امارات متحده عربی با عمان توسط نیروهای امنیتی ربوده و به ایران منتقل می‌شود. جمشید شارمهد که در لس‌آنجلس رادیو «تندر» را راه‌اندازی کرده بود، در اعتراضاتی اجباری در مقابل دوربین تلویزیون مسئولیت دست داشتن در انفجار سال ۱۳۸۷ در حسینیه شیراز را که ۱۴ نفر در آن کشته شدند، می‌پذیرد. جمشید شارمهد در دادگاهی که هفتمین جلسه آن اول شهریور ۱۴۰۱ برگزار شد اتهام دست داشتن در حملات تروریستی و مہب‌گذاری را با قاطعیت

در همه ابعاد افزوده شده است. مستقیم دارد. در نتیجه هراندازه از میزان آنها کم شود، بر شمار و انواع جرائم نوظهور افزوده می‌شود و در یک چرخه شیطانی با هیچ ارباب و اعدای نمی‌توان از میزان آن کاست. حاصل چنین سیاستی چنانکه در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی نیز دیده می‌شود، چیزی جز گسترش جرائم خشن و نابودی امنیت روانی و آرامش اجتماع نیست.

بر بستر بیمار و آلوده‌ای که جمهوری اسلامی گشوده، آسیب‌های اجتماعی نه تنها شکافته نمی‌شوند بلکه پرونده آسیب‌ها با مجازات مجرمانی بسته می‌شود که خود پرورده و قربانی این بستر آسیب‌پرور هستند. در چنین شرایطی، حتی بخشی از جامعه «عدالت» را در مجازات مجرم می‌بینند بدون آنکه از دامنه جرائم کاسته شود. در حالی که چرخه پُر سرعت فقر، حاشیه‌نشینی، بیکاری، اعتیاد، فحشا و نبود امکانات و وجود موانع متعدد برای یک زیست عادی، جامعه را می‌بلعد. از سوی دیگر، از آنجا که وابستگان حکومت با فاصله‌ای عمیق از جامعه به زندگی راحت مشغولند، بسیاری از قربانیان جرائم ناشی از این شرایط، آن را چه بسا امری عادی و حتی «حقی‌طلبانه» تلقی می‌کنند و چون دست‌شان به عاملان اصلی این وضعیت نمی‌رسد و قادر به تغییر شرایط نیز نیستند، برای بقا به زورگیری در کوچه و خیابان و یا سرقت از خانه‌هایی می‌پردازند که می‌توان به آنها وارد شد!

چنین تناقضی را در جایگاه «مجرم» و «قربانی» در جرائم دیگر مانند قتل‌های «ناموسی» نیز می‌توان دید. کدام شرایط و ساختار حقوقی به این قتل‌ها و زورگیری‌ها دامن زده است؟! در جمهوری اسلامی که بالاترین آمار اعدام را پس از جمهوری خلق چین دارد، چرا از شمار جرم و جنایت کم نمی‌شود؟! تجربه و پژوهش‌های متعدد ثابت کرده است که آزادی و امنیت و رفاه و عدالت اجتماعی با ارتکاب جرائم نسبت

زاده کریمی

مسائل اقتصادی، تورم خشونت و نرخ جرائم را به همراه داشته است. شکست سیاست‌های دستگاه‌های نظامی و قضایی که دامنه‌ی جرم‌انگاری‌های آنها چنان وسیع شده که همه شهروندان مجرم به شمار می‌روند و راه اصلاح و درمانی نیز برای مقابله با بزهداران واقعی و پیشگیری از اقدامات و رفتارهای خشونت‌آمیز ندارند، بر تداوم چرخه خشونت می‌افزاید.

خشونت قانونی و حکومتی

در حالی که قانون اساسی جمهوری اسلامی و نظام حقوقی آن بر حذف و خشونت عریان استوار شده، انواع قوانین و مقررات سرکوبگرانه نیز به الگوی رفتاری جامعه تبدیل شده است. این درحالیست که وحشت‌آفرینی و زورگیری گشت ارشاد اسلامی در سطح خیابان‌ها در ارتباط با حجاب اجباری علیه شهروندان که با ضرب و جرح همراه است، جرم به شمار نمی‌رود! بازداشت خشونت‌آمیز یک دختر بیمار مقابل چشم مادرش، زورگیری با اسلحه محسوب نمی‌شود! اما در همین سیستم، دو جوان در سال ۱۳۹۱ به دلیل زورگیری با سلاح سرد، به دار آویخته شدند! ناباوری این دو «مجرم» از سرنوشتی که در انتظارشان بود تک‌اندنده است: یکی از سارقان گفته بود، اطلاع نداشته که مجازات این جرم اعدام است!

این جنایات حکومتی و قانونی در کشوری رخ می‌دهد که یک فقره از بزرگترین اختلاس‌های آن در دلان‌های تاریک اقتصاد مافیایی‌اش در «فولاد مبارکه» رخ می‌دهد و در حالی که متهمان یا زورگیران شناخته شده هستند اما با آنها رفتار دیگری در پیش گرفته می‌شود.

در نظامی که خود به زورگیری مشغول است چگونه می‌توان با زورگیری شهروندان از شهروندان مقابله کرد؟! راهکار نهادهای مسئول چیست جز زور بیشتر و تهدید و حتی اعدام؟! با انتشار گسترده ویدئوهای زورگیری در فضای مجازی، مقامات نظامی و قوه قضاییه، تهدید به اشد مجازات کرده و سرقت‌های خشن را زیر عنوان «محاربه» طبقه‌بندی کرده‌اند که مجازاتش می‌تواند اعدام باشد! از سوی دیگر «قرارگاه دائمی» و «برنامه ملی پیشگیری و مقابله با سرقت» راه انداخته‌اند. حسین رحیمی رئیس پلیس تهران با «قرارگاه» و «گروه ضربت» به شهروندان اطمینان داده و گفته که نیروی انتظامی «به میدان آمده» و «محورهای اصلی و فرعی شهر حتی کوچه پس‌کوچه‌های شهر را به دنبال سارقان خواهیم بود!»

«برنامه ملی پیشگیری» قوه قضاییه نیز راه‌اندازی بانک اطلاعاتی سارقان حرفه‌ای و ساماندهی به بازار خرید و فروش اموال مسروقه است.

در حالی که «سرقت» رایج‌ترین جرم در کشور است اما برخورد حقوقی با زورگیری در قوانین جمهوری اسلامی شفاف نیست و جرمی با جزای معلق است که می‌تواند بر اساس ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی، ۶ ماه تا ۲ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق داشته باشد و یا براساس ماده ۲۷۹ همین قانون، «محاربه» محسوب شده و مجازات اعدام داشته باشد!

امنیت روانی جامعه به سرقت رفته است

جرم و تعدی به اموال دیگران، یک طرف قضیه است. در آنسو شهروندانی قرار دارند که امنیت روانی آنها دزدیده شده. مقامات مسئول در حالی نسبت به ابعاد هولناک عدم امنیت روانی جامعه بی‌توجه‌اند که هربار با تهدیدات و خشونت حقوقی بر آن می‌افزایند! اگر «اشد مجازات» و «اعدام» می‌توانست در کاهش مشکلات اجتماعی نقشی بازی کند، در چهار دهه می‌بایست نشانی از آن دیده می‌شد! حال آنکه هر سال بر معضلات اقتصادی و اجتماعی

ملایان و روحانیت مرتجع را از عقب نگه داشتن ملت و مملکت کوتاه کرد، چند دهه پیشتر در ۴ مرداد ۱۳۳۳ (۲۶ ژوئیه ۱۹۴۴) در ۶۶ سالگی در آفریقای جنوبی درگذشته و پیکر وی نیز به صورت مومیایی در مسجد الرفاعی قاهره به خاک سپرده شد.

شش سال بعد (۱۳۳۹) (۱۹۵۰)، پسرش شاه جوان، پیکر پدر را به تهران منتقل کرد تا در شاه عبدالعظیم دفن شود. جایی که ۲۸ سال بعد، اندکی پس از انقلاب اسلامی در اردیبهشت ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) توسط شیخ صادق خلخالی حاکم شرع خمینی که در دوران مسئولیت خود هزاران تن از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی را به قتل رساند، تخریب شد! با اینهمه، رضاشاه که توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ (سپتامبر ۱۹۴۱) با دلی پر درد و آکنده از عشق میهن از ایران تبعید شده و با شماری از اعضای خانواده خود راهی جزیره دورافتاده موریس در آفریقای جنوبی شده بود، قصد نداشت برای همیشه ایران را ترک کند.

سالها بعد از تخریب آرامگاه وی، پس از آنکه چند ماهی از دور جدید اعتراضات مردم علیه جمهوری اسلامی می‌گذشت و مدت‌ها بود که شعارهای آنان در ستایش پهلوی‌ها از جمله «رضاشاه روح شاد» شنیده می‌شد، خیرگزاری‌های داخلی ایران ۲ اردیبهشت ۱۳۹۷ (۲۲ آوریل ۲۰۱۸) اعلام کردند که یک پیکر مومیایی در آرامگاه

کیهان لایف:

شاهزاده رضا پهلوی حامل امید بسیاری از جوانان ایران برای امروز و آینده

دبیرستان در ایران، مشغول آموزش نظامی با هواپیماهای جنگنده در آمریکا بود.

موج انقلابی در کشورش نه تنها سبب راندن خانواده‌اش از کشور شد بلکه حکومت اسلامی تازه به قدرت رسیده به رهبری روح‌الله خمینی چنان فشاری بر آمریکا و دیگر کشورها از جمله با اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری کارمندان آمریکایی آن، وارد آورد که هیچ کشوری حاضر

● هر اندازه جمهوری اسلامی بیشتر ادامه یافت، نه تنها نسل‌های پیشین که دوران پهلوی را تجربه کرده بودند بلکه نسل‌های جدید ایران به برکت رسانه‌های خارج کشور، از کیهان لندن تا رادیوتلوویزیون‌های مخالف رژیم و سپس از طریق رسانه‌های اجتماعی به مقایسه آنچه ایران در دوران پنجاه سال پهلوی بود و آنچه انقلاب ۵۷ بر سر آنها آوار گرد پرداختند. آنها به طنزی تلخ می‌گویند که آینده خود و کشورشان را در گذشته‌ی پیش از انقلاب اسلامی می‌یابند.

● شعاری که از پاییز سال ۱۳۹۶ (۲۰۱۷) به بعد در اعتراضات مردمی در ستایش پهلوی سر داده می‌شود، درواقع آرزوی داشتن یک زندگی آرام و عادی با امنیت و رفاه نسبی است همراه با آزادی‌های اجتماعی و حقوقی که دو پادشاه پهلوی راه برای آنها باز کرده و از آن پشتیبانی می‌کردند.

● بی‌تردید یک دلیل اقبال جامعه ایران به پهلوی‌ها، گذشته از خدمات عینی و دستاوردهای دو پادشاه فقید، مواضع و جایگاه سیاسی شاهزاده رضا پهلوی است. او بود که در آغاز سنین بیست سالگی با سوگند به قانون اساسی مشروطه، به گفته خودش، به مردم یادآوری کرد که اگر شما به نهاد پادشاهی پشت کردید، این نهاد شما را تنها نمی‌گذارد!

● شاهزاده رضا پهلوی بر آنچه تأکید می‌ورزد که پدربزرگ و پدرش بطور منطقی در زمان زمامداری خود بر کشوری که حفظ یکپارچگی و نوسازی آن در اولویت بود، نمی‌توانستند به آن بپردازند: دموکراسی! مفهومی که هنوز برای غربی که در همان دوران درگیر فاشیسم و نازیسم بود جا نیفتاده بود! این سومین مرحله از خدمات پهلوی است که اگرچه تاریخ با انقلاب ۵۷ فرصت تحقق آن را به آن نداد اما در کنارش تجربه‌ای بسیار مرگبار و خونین به مردمی تحمیل کرد که برای قاتلان و جلادان خود و عزیزانشان هورا می‌کشیدند و در توهمی بیمارگونه گمان می‌کردند آنهایی که در انقلاب مشروطه شکست خورده و با پهلوی به کنج حجره‌ها رانده شده بودند، می‌توانند برای آنها جهانی امن‌تر و آزادتر و مرفه‌تر از پنجاه سال پهلوی به امرغان بیاورند!

● مردم ایران آرزوی زمامداران عادی و کشور عادی و زندگی عادی را دارند. این را دو پادشاه پهلوی برای سه نسل تأمین کرده بودند و نسل‌های جوان همان ثبات و چشم‌انداز به آینده را دوباره می‌خواهند و رضا پهلوی را حامل امید برای امروز و آینده خود می‌دانند. رضا پهلوی به آنها وعده‌های واهی و خیالی نمی‌دهد. بلکه از یکسوا راهی را نشان می‌دهد که پدربزرگ و پدرش در پیش گرفته بودند و از سوی دیگر به آنها توصیه می‌کند برای در پیش گرفتن این راه باید خودتان مسئولیت بپذیرید! رژیم ایران خطر ظرفیت جامعه و پهلوی را در پشتیبانی متقابل از یکدیگر جدی گرفته و علیه آن «جهاد تبیین» به راه انداخته است!

● ظرفیتی که به نظر می‌رسد لازم است جامعه جهانی و کشورهای غربی نیز برای رها شدن از خرابکاری‌های اتمی و موشکی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی، بطور جدی به آن بیندیشند و صدای «نه به جمهوری اسلامی» مردم ایران و توصیه‌ها و راهکارهای عینی و عملی حامیان واقعی صلح و ثبات در منطقه از جمله شاهزاده رضا پهلوی را بشنوند. وگرنه مماشات و معامله با جمهوری اسلامی نه به سود مردم ایران و منطقه است و نه به سود دموکراسی‌ها. این یک ادعا و بحث اقلیتی نیست بلکه تجربه ۴۳ سال آن را ثابت کرده است.

الاهه بقراط (کیهان لایف) - وقتی انقلاب اسلامی و ضدپادشاهی فوریه ۱۹۷۹ اتفاق افتاد، شاهزاده‌ای که ولیعهد و وارث تاج و تخت بود، تازه ۱۸ سال داشت و پس از پایان



تخریب شده حین خاک‌برداری از محل به دست آمده که به احتمال زیاد متعلق به نخستین پادشاه پهلوی است و عکس‌های موجود نیز این احتمال را تشدید کرد به ویژه آنکه پس از تخریب آرامگاه در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) پیکر رضاشاه به دست نیامد و این شایعه بر سر زبان‌ها افتاد که گویا محمدرضاشاه، دومین پادشاه پهلوی، آن را هنگام خروج از ایران در سال ۱۳۵۷ با خود برده است! این شایعه اما به صراحت از سوی شهبانو فرح پهلوی تکذیب شد. از سرنوشت این مومیایی اطلاعی در دست نیست و معلوم نیست جمهوری اسلامی به راستی با آن چه کرده است. اگرچه یکی از مقامات شورای اسلامی شهر تهران همان زمان اعلام کرد که این مومیایی مربوط به رضاشاه بوده و دوباره در همان محدوده دفن شده است.

دانستن این نکات که بسیار کوتاه به آنها اشاره شد درباره دو پادشاه پهلوی بسیار مهم است تا بتوان به نقش ولیعهدی رسید که می‌بایست سومین پادشاه این سلسله می‌شد.

پادشاهان ایران‌ساز

هر اندازه جمهوری اسلامی بیشتر ادامه یافت، نه تنها نسل‌های پیشین که دوران پهلوی را تجربه کرده بودند

نبود خانواده سلطنتی را برای اقامت بپذیرد. ولیعهد جوان در آمریکا ماندنی شد و پس از مدتی به خانواده خود و پادشاه بیمار در قاهره پیوست. انور سادات رئیس جمهوری وقت مصر با آغوش باز و دوستانه خانواده پهلوی را پس از اودیسه‌ای که از سر گذرانده بودند، میزبان شد. دومین پادشاه پهلوی در پی بیماری سرطان در پنجم مرداد ۱۳۵۹ (۲۷ ژوئیه ۱۹۸۰) در مصر چشم از جهان فرو بست و در مسجد الرفاعی قاهره به امانت به خاک سپرده شد. آرامگاهی که از آن پس هر سال نه تنها شهبانو فرح به دیدارش می‌رود بلکه شاهد گرامیداشت ایرانیانی است که از سراسر جهان برای قدردانی از خدمات پهلوی، لحظاتی در کنار مزار شاه فقید بسر می‌آورند.

فرز و نشیب پهلوی‌ها

بنیانگذار سلسله پهلوی، رضاشاه بزرگ، که ایران را پس از انقلاب مشروطه مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی (اوت ۱۹۰۶) به سوی اهداف اقتصادی و اجتماعی آن رهنمون شد و شعار اصلی آن، یعنی آزادی و تجدد، را با تأسیس نهادهای مدنی مدرن از جمله ارتش و دادگستری و آموزش و پرورش و بهداشت به سوی یک «ایران نوین» تحقق بخشید و دست



این رسالت و مأموریتی است که سومین پهلوی برای خود قائل است صرف نظر از اینکه مردم وی و یا فرزند ارشد او را برای پادشاهی بخواهند و یا تصمیم بگیرند که یک جمهوری متکی بر دموکراسی و حقوق بشر داشته باشند. او منادی یک نظام حقوقی مدرن است که همواره حق آزادی و اختیار مردم را در تعیین آنچه به سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آنها مربوط می‌شود، تأمین و تضمین کند.

چندین سال است که نه تنها شعارهای مردم در اعتراضات آنها علیه جمهوری اسلامی که البته با خشونت و خونین سرکوب می‌شود، بلکه نظرسنجی‌های مختلف در داخل و خارج کشور از جمله از سوی نهادهای وابسته به حکومت نیز، محبوبیت پهلوی‌ها و تمایل مردم برای نظامی که دوران پهلوی را با امنیت و آزادی و رفاه و رفاه بخشیده و ملت و مملکت را از این شرایط تخریبی و ویرانگر نجات دهد، در صدر قرار می‌گیرد.

در محبوبیت و نقش پهلوی‌ها، و شخص شاهزاده رضا پهلوی، موضوع بر سر فرد نیست بلکه بر سر ایده و خدمات پهلوی با تکیه بر ایرانگرایی و میهن‌دوستی است. ایده‌ای که برای مردم ایران آزادی و امنیت و رفاه و مشارکت آنها در سرنوشت خود را می‌خواهد و به دنبال مناسبات عادی و دوستانه با همه کشورهای منطقه و جهان بر اساس منافع ملی و احترام متقابل است.

مردم ایران آرزوی زمامداران عادی و کشور عادی و زندگی عادی را دارند.

این را دو پادشاه پهلوی برای سه نسل تأمین کرده بودند و نسل‌های جوان همان ثبات و چشم‌انداز به آینده را دوباره می‌خواهند و رضا پهلوی را حامل امید برای امروز و آینده خود می‌دانند.

رضا پهلوی به آنها وعده‌های واهی و خیالی می‌دهد. بلکه از یکسو راهی را نشان می‌دهد که پدر بزرگ و پدرش در پیش گرفته بودند و از سوی دیگر به آنها توصیه می‌کند برای در پیش گرفتن این راه باید خودتان مسئولیت بپذیرید! تمام ایده‌های روشن و شفاف شاهزاده رضا پهلوی در تمام سال‌های گذشته هم در «پیمان نوین» و هم در «سخنان ۱۳ خرداد ۱۴۰۱» (۳ ژوئن ۲۰۲۲) جمع‌بندی شده است. نقشه راهی که از یکسو نور امید به دل مخاطبان وی می‌تاباند و از سوی دیگر افراد و گروه‌های سیاسی جدی را که فراتر از منافع شخصی و گروهی خود، نگران ملت و مملکت خود هستند به پشتیبانی از وی تشویق کرده است.

بیهوده نیست که تبلیغات جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر نه تنها شدت گرفته بلکه به تازگی به فرمان خامنه‌ای یک «جهاد» دیگر، «جهاد تبیین» علیه پهلوی‌ها با صرف هزینه‌های میلیونی به راه افتاده است.

رژیم ایران خطر ظرفیت جامعه و پهلوی را در پشتیبانی متقابل از یکدیگر جدی گرفته است!

ظرفیتی که به نظر می‌رسد لازم است جامعه جهانی و کشورهای غربی نیز برای رها شدن از خرابکاری‌های اتمی و موشکی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی، بطور جدی به آن بیندیشند و صدای «نه به جمهوری اسلامی» مردم ایران و توصیه‌ها و راهکارهای عینی و عملی حامیان واقعی صلح و ثبات در منطقه از جمله شاهزاده رضا پهلوی را بشنوند. وگرنه مفاشات و معامله با جمهوری اسلامی نه به سود مردم ایران و منطقه است و نه به سود دموکراسی‌ها. این یک ادعا و بحث اقلیتی نیست بلکه تجربه ۴۳ سال آن را ثابت کرده است.

*منبع: کیهان لایف
*نویسنده: الاهه بقراط

شاهزاده‌ی دمکرات

در این میان، اگرچه انقلاب اسلامی مانع از به تخت نشستن سومین پادشاه پهلوی شد، اما وی مسیر پدر و پدر بزرگ را از تبعید ادامه داد تا تداوم «ایران نوین» را که مسیر آن با انقلاب اسلامی با انسداد روبرو شد، با یک «پیمان نوین» به مردم نوید دهد. پیمانی که وی در هفتم مهرماه ۱۳۹۹ (۱۸ سپتامبر ۲۰۲۰) مانند یک نقشه راه برای عبور از شرایط نابسامان کشور و «نه به جمهوری اسلامی» مطرح ساخت و با استقبال جامعه و گروه‌های مختلف سیاسی روبرو شد. بی‌تردید یک دلیل اقبال جامعه ایران به پهلوی‌ها، گذشته از خدمات عینی و دستاوردهای دو پادشاه فقید، مواضع و جایگاه سیاسی شاهزاده رضا پهلوی است. او بود که در آغاز سنین بیست سالگی با سوگند به قانون اساسی مشروطه، به گفته خودش، به مردم یادآوری کرد که اگر شما به نهاد پادشاهی پشت کردید، این نهاد شما را تنها نمی‌گذارد!

وی که اکنون ۶۲ سال دارد در تمامی سال‌های گذشته از جمله در بسیاری از مصاحبه‌ها و همچنین کتاب‌هایی مانند «زمان انتخاب» و «نسیم دگرگونی؛ آینده دموکراسی در ایران»، بر آنچه تأکید می‌ورزد که پدر بزرگ و پدرش بطور منطقی در زمان زمامداری خود بر کشوری که حفظ یکپارچگی و نوسازی آن در اولویت بود، نمی‌توانستند به آن بپردازند: دموکراسی! مفهومی که هنوز برای غربی که در

بلکه نسل‌های جدید ایران به برکت رسانه‌های خارج کشور، از کیهان لندن تا رادیو تلویزیون‌های مخالف رژیم و سپس از طریق رسانه‌های اجتماعی به مقایسه آنچه ایران در دوران پنجاه سال پهلوی بود و آنچه انقلاب ۵۷ بر سر آنها آوار کرد پرداختند. آنها به طنزی تلخ می‌گویند که آینده خود و کشورشان را در گذشته‌ی پیش از انقلاب اسلامی می‌یابند. اینهمه در حالیست که نخستین پادشاه پهلوی که بنا بر مقتضای زمان و شرایط آندوران یک اقتدارگرایی مصلح بود که تمام تلاش خود را برای حفظ تمامیت ارضی کشور و نوسازی ایران به کار گرفت و در پایه‌گذاری بنیان‌های مدنی آن موفق نیز بود، در کشاکش یک دوران تاریخی که غرب «متمدن» در قلب اروپا با فاشیسم و نازیسم مبارزه می‌کرد و در جنگی مرگبار در دفاع از دموکراسی و جهان آزاد بسر می‌برد، سلطنت را به ولیعهد بیست ساله‌اش سپرد تا راه وی را ادامه دهد.

دومین پادشاه پهلوی، محمدرشاه، در چنین شرایطی زمام امور ایران را به دست گرفت و اگرچه در تداوم مسیر پدر موفق بود اما به دلایل مختلف از جمله تصور «خطر سرخ» در همسایگی شمالی کشور، همزمان با کودتای انقلابی در افغانستان که راه اتحاد شوروی را به آن کشور در همسایگی شرقی ایران گشود، و همچنین مسائل مربوط به نفت و انرژی در کشور با چنان آشوبی روبرو شد که فرصت



همان دوران درگیر فاشیسم و نازیسم بود چا نیفتاده بود! این سومین مرحله از خدمات پهلوی است که اگرچه تاریخ با انقلاب ۵۷ فرصت تحقق آن را به آن نداد اما در کنارش تجربه‌ای بسیار مرگبار و خونین به مردمی تحمیل کرد که برای قاتلان و جلادان خود و عزیزانشان هورا می‌کشیدند و در توهمی بیمارگونه گمان می‌کردند آنهایی که در انقلاب مشروطه شکست خورده و با پهلوی به کنج جهره‌ها رانده شده بودند، می‌توانند برای آنها جهانی امن‌تر و آزادتر و مرفه‌تر از پنجاه سال پهلوی به ارمغان بیاورند!

خطای مهلک و تاریخی که تا زمانی که جمهوری اسلامی در ایران هست، ایرانیان تاوانش را می‌پردازند! آنچه رضا پهلوی در تمام این سال‌ها گفته و نوشته چیزی جز این نیست: چگونه از این دوران عبور کنیم و به آینده‌ای برسیم که در آن ایرانیان نه تنها آزادی و اختیار برای انتخاب داشته باشند بلکه مسئولیت این آزادی و اختیار و انتخاب را بپذیرند و از آنچه آزادانه و با اختیار، انتخاب کرده‌اند، پشتیبانی کرده و آن را متعلق به خود بدانند. این آینده در جهان امروز چیزی جز دموکراسی و حقوق بشر در ایرانی یکپارچه و متنوع و بردبار نمی‌تواند باشد.

بهره‌برداری سیاسی از رشد اقتصادی و اجتماعی کشور را نیافت. در عوض، حرکت جهانی بنیادگرایی اسلامی، در ایران بهترین پناهگاه را برای رشد و گسترش خود یافت به ویژه آنکه با سرنگونی حکومت پهلوی، به قدرت بلامنازع دولتی دست یافت!

با همه اینها اما پهلوی‌ها و دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی آنها نه تنها از ایران رخت برنستند بلکه با وجود بیشترین تبلیغات و تحریفات از سوی حکومت اسلامی علیه تاریخ باستانی و تاریخ معاصر و همچنین فرهنگ و هنر ایران که با انقلاب مشروطه رشد یافت، اقبال جامعه و نسل‌های جوان نسبت به ملی‌گرایی مدنی و دمکراتیک بیشتر شد.

شعاریایی که از پاییز سال ۱۳۹۶ (۲۰۱۷) به بعد در اعتراضات مردمی در ستایش پهلوی سر داده می‌شود، درواقع آرزوی داشتن یک زندگی آرام و عادی با امنیت و رفاه نسبی است همراه با آزادی‌های اجتماعی و حقوقی که دو پادشاه پهلوی راه برای آنها باز کرده و از آن پشتیبانی می‌کردند. راهی که در ارتباط با حقوق زنان و فرهنگ و هنر، شهبانو فرح پهلوی در آن نقش بسیار مهمی داشت.

پاسخ جمهوری اسلامی در مورد «احیای برجام» به واشنگتن رسید؛ سخنگوی وزارت خارجه آمریکا: متأسفانه سازنده نیست!



دیدار انریکه مورا و حسین امیرعبداللهیان در تهران؛ فروردین ۱۴۰۱

● سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی اعلام کرد پس از دریافت پاسخ آمریکا در مورد پیشنهاد اروپا برای توافق اتمی «پاسخ‌های سازنده ایران» پس از ارزیابی در سطوح مختلف به اروپا تحویل داده شد.

● این پاسخ درست پس از آن ارسال شد که حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی در مسکو با سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه دیدار و گفتگو کرد.

● ساعاتی پس از آنکه جمهوری اسلامی پاسخ خود را فرستاد، ودانت پاتل معاون سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت «متأسفانه پاسخ ایران سازنده نیست».

سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی بامداد جمعه ۱۱ شهریور اعلام کرد تیم کارشناسی پس از دریافت پاسخ آمریکا در مورد پیشنهاد اروپا برای توافق اتمی آن را به دقت مورد بررسی قرار داد و پاسخ‌های ایران نیز پس از ارزیابی در سطوح مختلف به اروپا تحویل داده شد.

ناصر کنعانی ادعا کرد متن ارسال‌ی دارای «رویکردی سازنده» با هدف نهایی کردن مذاکرات است.

این پاسخ درست پس از آن ارسال شد که حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی در مسکو با سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه دیدار و گفتگو کرد.

ساعاتی پس از آنکه جمهوری اسلامی پاسخ خود را فرستاد، ودانت پاتل معاون سخنگوی وزارت خارجه آمریکا تأیید کرد که پاسخ ایران از طریق اتحادیه اروپا دریافت شده و پاسخ ایالات متحده از همان طریق ارسال خواهد شد. این مقام وزارت خارجه آمریکا تأکید کرد، «متأسفانه پاسخ ایران سازنده نیست».

به گزارش بلومبرگ، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا جزئیات بیشتری در این زمینه ارائه نکرد، اما افزود که مقامات آمریکایی همچنان در حال بررسی پاسخی هستند که ایران به اتحادیه اروپا ارائه کرده است.

پس از آنکه حدود یک ماه و نیم پیش جوزپ بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا بسته پیشنهادی برای توافق ارائه داد و ادعا شد که این «متن نهایی» و «غیرقابل مذاکره» است، جمهوری اسلامی و آمریکا در دو مرحله با رد و بدل کردن نامه از طریق هماهنگ‌کننده مذاکرات، انریکه مورا دستیار بورل، نظرات

بازداشت «دست راست» سردار پاسدار رستم قاسمی به دلیل فساد و تخلف

● قاسم مکارم شیرازی بازرس ویژه و مشاور عالی وزیر راه و شهرسازی بوده و گفته شده رابطه نزدیکی با سردار پاسدار رستم قاسمی و حکم «دست راست» او را در وزارتخانه دارد.

● مدیرکل حوزه وزارتی وزارت راه و شهرسازی به تازگی در توییتی به ترجیح «مخبرهای فاسد» بر «جوانان انقلابی» در دولت رئیسی و وزارت راه اشاره کرده بود.

● آنچه احتمال رد پای سردار رستم قاسمی در پرونده فساد نوه آیت‌الله مکارم شیرازی را افزایش داده، توضیحات مقامات دولت در اینباره است!

یکی از مقامات ارشد وزارت راه و شهرسازی به دلیل «تخلف» و «فساد» بازداشت شده است. برخی رسانه‌های داخلی این فرد را «دست راست» سردار پاسدار رستم قاسمی وزیر سابق نفت و وزیر کنونی راه و شهرسازی معرفی کرده‌اند. همزمان وزیر راه و شهرسازی در یکی دو روز گذشته در محل کار حاضر نشده و بازار شایعات درباره استعفاء و همچنین احتمال «قهر» وزیر برای بازداشت یکی از نیروهای همکارش داغ شده است.

یکی از مدیران ارشد وزارت راه و شهرسازی طی روزهای گذشته به دلیل فساد و تخلفات مالی و اداری بازداشت شده است. هیچیک از رسانه‌های رسمی داخلی یا مقامات دولت نام فرد بازداشت شده را فاش نکرده‌اند اما خبرهای غیررسمی از بازداشت قاسم مکارم شیرازی نوه ناصر مکارم شیرازی از مراجع تقلید حکومتی حکایت دارد.

قاسم مکارم شیرازی بازرس ویژه و مشاور عالی وزیر راه و شهرسازی بوده و گفته شده رابطه نزدیکی با سردار پاسدار رستم قاسمی و حکم «دست راست» او را در وزارتخانه داشته است.

کانال تلگرامی «سحام نیوز» نزدیک به اصلاح‌طلبان نوشته که محمد قاسم مکارم در وزارتخانه دستگیر شده و چنانکه شایع شده قاسم مکارم دست راست رستم قاسمی است و این بازداشت منجر به افشای پرونده تخلفات دیگری در حوزه دولت سیزدهم خواهد شد.

گزارش‌های غیررسمی حکایت از آن دارد تخلفاتی که منجر به بازداشت نوه آیت‌الله مکارم شیرازی شده، به رانتخواری و فساد در شهر جدید پردیس و چند پروژه کلان شهرسازی در کشور ارتباط دارد.

چندی پیش علی جعفری مدیرکل حوزه وزارتی وزارت راه و شهرسازی در توییتی به ترجیح «مخبرهای فاسد» بر «جوانان انقلابی» در دولت رئیسی و وزارت راه اشاره کرده بود.

گزارش‌های غیررسمی که از سوی برخی کانال‌های تلگرامی منتشر شده مدعی هستند که محمد قاسم مکارم که رابطه خیلی نزدیکی با سردار رستم قاسمی دارد به همراه

خود را نسبت به پیشنهادات یکدیگر اعلام کردند. در جمهوری اسلامی برخی پیش‌بینی کرده بودند که دولت بایدن توافق را می‌پذیرد. ساعاتی پیش از آنکه اعلام شود جمهوری اسلامی پاسخ آمریکا را داده یک نماینده مجلس شورای اسلامی گفت که امیدها برای توافق دارد از بین می‌رود و رفتار آمریکا «اخیراً یک مقدار متفاوت از قبل شده است!»

در این میان، از برخی اقدامات جمهوری اسلامی مانند راه‌اندازی دو آبشار از سانتریفیوژهای پیشرفته در تأسیسات اتمی نظیر همزمان با رد و بدل کردن پاسخ و نامه میان تهران و واشنگتن از طریق اروپایی‌ها نیز می‌شد فهمید که برخلاف ادعاها و تبلیغاتی که در مورد «نزدیک بودن دستیابی به توافق» منتشر می‌شود، اختلافات کلیدی همچنان حل نشده باقی مانده است.

مقامات حکومت ایران به ویژه محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی بارها در اظهاراتی تهدیدآمیز گفت تا وقتی غربی‌ها شرایط لغو تحریم‌ها را فراهم نکنند غنی‌سازی اورانیوم افزایش خواهد یافت.

جمهوری اسلامی برای توافق راهی نداشت بجز مقب‌نشینی از شروطی که آمریکا آنها را «فرابرجامی» خوانده از جمله خروج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست سازمان‌های تروریستی ایالات متحده که با وجود تمایلاتی در دولت آن کشور اما پاسخ رد دریافت کرد. به همین دلیل وقتی جمهوری اسلامی فهمید این تقاضا پذیرفته نمی‌شود، جریانی قدرتمند زمینه‌سازی برای عقب‌نشینی را آغاز کرد و تا جایی پیش رفت که حتا محمد مرندی پسر پزشک مخصوص خامنه‌ای و مشاور تیم مذاکره‌کننده رژیم در وین به دروغ گفت «خروج سپاه پاسداران از فهرست تروریستی هیچگاه پیش شرط مذاکرات نبود!» این ادعای دروغ در حالیست که حتا عبدالله حاجی‌صادقی نماینده علی خامنه‌ای در سپاه پاسداران نیز با خبرگزاری فارس مصاحبه کرد و گفت «سپاه از اول گفته بود که ما را به مذاکرات خود گره نزنید!»

با اینهمه اختلافات میان جمهوری اسلامی و آمریکا و همچنین عدم پاسخگویی جمهوری اسلامی به پرسش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد ابعاد نظامی پروژه‌های اتمی و یکسری مسائل پیدا و پنهان دیگر سبب شده برخلاف منافع و تمایل شدید جمهوری اسلامی برای زنده کردن برجام، مذاکرات همچنان در بن‌بست بماند.



چند مدیر دیگر وزارتخانه از جمله یوسف پورآذر مدیر دفتر وزیر راه و شهرسازی و علی تیرگر معاون جدید اداری مالی شهر جدید پردیس تیمی را تشکیل می‌دهند که به رانتخواری از پروژه‌های کلان شهرسازی کشور مشغول‌اند. این گزارش‌ها می‌افزاید بازداشت نوه آیت‌الله مکارم شیرازی و یکی از مهره‌های اصلی این تیم می‌تواند به مشخص شدن روابط پیچیده این شبکه با یکدیگر کمک کرده و پای سردار رستم قاسمی و افراد دیگری را به این پرونده باز کند. این در حالیست که همزمان از روز گذشته خبرهایی از عدم حضور سردار رستم قاسمی در محل کار منتشر شده و این موضوع احتمال ارتباط میان بازداشت محمد قاسم مکارم و غیبت وزیر در دفترش را شدت بخشیده است. در همین ارتباط، شایعه استعفای قاسمی و همچنین قهر کردن وی نیز پخش شده است.

آغاز شد. علی بهادری جهرمی ۲۱ آذر سال گذشته با تکذیب احتمال برکناری یا استعفای وزیر راه، گفته بود که «شایعات در مورد آقای قاسمی صحیح نیست. مخصوصاً در مورد پروژه ساخت مسکن جلسات متعدد دارند و پیگیری می‌کنند. ایشان مقدمات اولیه ۷۰۰ هزار مسکن را به انجام رسانده است».

با اینهمه روزنامه شرق نیز به تازگی احتمال برکناری رستم قاسمی را بالا دانسته و حتی گفته محمد مخبر معاون اول ابراهیم رئیسی بستر را برای سرپرستی علی نیکزاد، نایب‌رئیس مجلس یازدهم که سابقه وزارت راه و شهرسازی دولت احمدی‌نژاد را هم در پرونده خود دارد، برای وزارت راه آماده کرده است.

کیهان لندن اردیبهشت امسال از آغاز روند «جایجایی مهره‌ها در سطوح بالای دولت رئیسی» خبر داده و نوشته بود که آدرس نهایی همه آنچه در دولت و مجلس و قوه قضاییه، همسو و غیرهمسو با یکدیگر در جریان است به دفتر علی خامنه‌ای و مهره‌چینی جریان نزدیک به مجتبی خامنه‌ای بر می‌گردد. جمهوری اسلامی پس از اعتراضات دی ۹۶ و آبان ۹۸ و رویارویی مردم با همه جناحین نظام از اصلاح‌طلب تا اصولگرا، بیش از گذشته خود را بر لبه پرتگاه احساس کرد. این هراس، نیاز به همدست شدن قوای سه‌گانه را برای مهار پتانسیل‌های موجود اعتراضی و سرکوب مخالفان الزامی و در نهایت «قاضی مرگ» را بر ریاست قوه مجریه نشانده. از سوی دیگر بیماری علی خامنه‌ای و «نقطه عطف» بودن مرگ وی که ساختار جمهوری اسلامی را پس از خمینی تثبیت کرد، سبب شده بخشی از نظام بسترهای لازم را برای تداوم بدون گزند جمهوری اسلامی در نبود خامنه‌ای فراهم کند. اینهمه را می‌توان انگیزه اصلی برای به روی کار آوردن ابراهیم رئیسی ارزیابی کرد. حضور افراد امنیتی کارکشته در دولت سیزدهم و آرایش سرداران سپاه در مراکز مهم و حساس دولتی که از آن به عنوان «کودتای خاموش سپاه» یاد شده نیز در ادامه سیاست سرکوب معترضان پیش از شکل‌گیری اعتراضات و آماده‌باش برای روزهای نبود خامنه‌ای است.

به نظر می‌رسد با چراغ سبزی که از سوی حلقه نزدیک به مجتبی خامنه‌ای داده شده، در ابتدای تشکیل دولت سیزدهم به جریان‌های مختلف اصولگرا برای سهم‌گیری از دولت میدان داده شد. حتی مسعود میرکاظمی که در دولت‌های نهم و دهم در هیئت وزیران محمود احمدی‌نژاد بود به ریاست سازمان برنامه و بودجه رسید و با خود بخشی از مدیران نزدیک به جریان حامی احمدی‌نژاد را به بدنه دولت وارد کرد. در این میان اما محمد مخبر دزفولی که از «ستاد اجرایی فرمان امام» و جریان نزدیک به مجتبی خامنه‌ای به دولت وارد شده به عنوان بازیگردان اصلی دولت سیزدهم در کنار «قاضی مرگ» قرار دارد.

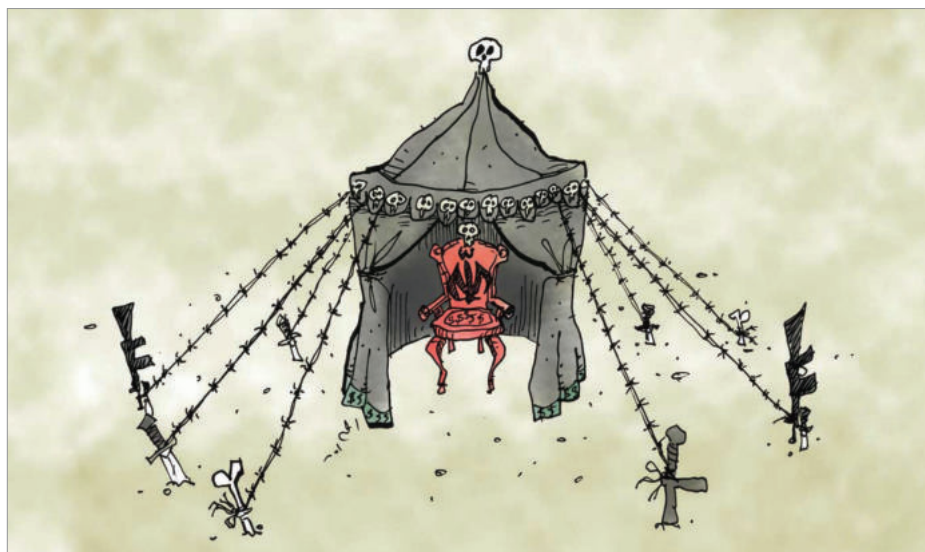
جمهوری می‌دید اما به وزارت رسید. به کمتر از وزارت نفت هم راضی نبود و قدری طول کشید تا متوجه شود وزارت مسکن و شهرسازی را به او داده‌اند؛ موقعیتی که انگار برایش ماندنی نیست». این کانال تلگرامی در پیش‌بینی خود، دلیل این کناره‌گیری را «بیماری سختی» دانسته که «یکباره از راه رسیده و امکان ادامه فعالیت اجرائی، آن‌هم در اندازه وزارت را از او گرفته است».

همان زمان گفته شده بود که احتمالاً سردار پاسدار سعید محمد نامزد آخرین انتخابات ریاست جمهوری و رئیس کنونی مناطق آزاد تجاری کشور، جانشین رستم قاسمی می‌شود اما تا کنون چنین پیش‌بینی‌هایی که از سوی رسانه‌های اصلاح‌طلب مطرح شده، اتفاق نیافتاده است. از سوی دیگر بحران مسکن در ایران به یکی از دلایل خوب

آنچه احتمال رد پای سردار پاسدار رستم قاسمی در پرونده فساد نوه آیت‌الله مکارم شیرازی را افزایش داده، توضیحات مقامات دولت در اینباره است!

معاون پارلمانی وزارت راه و شهرسازی گفته است «مهندس رستم قاسمی به خاطر مشکل جسمی و عمل پزشکی در سر کار حاضر نشده و همین موجب بروز شایعاتی شده، اما برخی نمایندگان هم به دیدار وی رفته‌اند و ایشان به کار خود ادامه خواهند داد».

محمد حسینی معاون پارلمانی ابراهیم رئیسی نیز امروز چهارشنبه ۹ شهریور در پاسخ به پرسشی درباره بازداشت این مقام مسئول گفته: «با هر فرد متخلفی در هر وزارتخانه و دستگاهی برخورد خواهد شد. افراد دیگری هم بوده‌اند که وقتی تخلف آنها برای دولت مشخص شده، برکنار شده‌اند.» معاون پارلمانی ابراهیم رئیسی تأکید کرده که «دستگیری این



فرد ربطی به اینکه رستم قاسمی در محل کار حاضر نشده، ندارد.» وی وجود چنین ارتباطی را «شایعه» خوانده است. او همچنین احتمال برکناری یا استعفای رستم قاسمی از وزارت راه و شهرسازی را «شایعه» ای خوانده که از ابتدای دولت ابراهیم رئیسی مطرح بوده است.

پیش از این نیز شایعاتی درباره برکناری یا استعفای سردار پاسدار رستم قاسمی از مقام وزارت راه و شهرسازی منتشر شده بود. برخی علت این برکناری احتمالی را بیماری رستم قاسمی و برخی وعده‌های بی‌عمل او در حوزه بازار مسکن عنوان می‌کرده‌اند.

کانال تلگرامی «عصر ما» سال گذشته در گزارشی اعلام کرد که «رستم قاسمی اگرچه خود را در قد و قواره ریاست

برای مخالفان و منتقدان جناحی رستم قاسمی تبدیل شده و او نیز همچنان پس از گذشت یکسال از فعالیت دولت رئیسی بر وعده ساخت چهار میلیون واحد مسکونی طی چهار سال عمر دولت سیزدهم اصرار دارد!

مخالفان رستم قاسمی معتقدند در مدت وزارت او طرح نهضت ملی مسکن پیشرفت نداشته است. همچنین گفته شده سردار پاسدار رستم قاسمی در درون وزارتخانه هم نتوانسته با گذشت یکسال هماهنگی ایجاد کند. برخی مدیران ارشد و معاونان همچنان از تیم روحانی هستند، انتصابات جدید سردار پاسدار هم رضایت‌بخش عنوان نشده است.

بازار شایعات برای برکناری رستم قاسمی به دلیل عملکرد ضعیف وی از سه ماه پس از نشستن او بر کرسی وزارتخانه

را پس از دبیرستان یا دانشگاه به مهاجرت و ترک کشور وا داشته تا در خارج از جمهوری اسلامی به زندگی و تحصیل و کار عادی بپردازند.

حالا آنگونه که یوسف نوری وزیر آموزش و پرورش دولت «قاضی مرگ» به تازگی اعلام کرده، برای اجرای تحول بنیادین آموزش، ۱۵۰۰ «رهیار تحول» را هم در مشهد آموزش خواهند داد تا برای اجرای سند تحول در مدارس به جان دانش‌آموزان بیندازند.

«رهیار تحول» بنا بر اعلام آموزش و پرورش به معلمان جوانی گفته می‌شود که «مشاقانه و با دارا بودن شرایط زمینه‌ای و امکان تداوم این فعالیت یعنی اجرایی سازی سند تحول بنیادین در این طرح شرکت کرده‌اند». این طرح ابتدا در ۷۲۶ منطقه آموزش با حداقل دو «رهیار تحول» در دو جنسیت مختلف اجرا می‌شود که خودشان ۱۰ روز آموزش پیشرفته دیده‌اند!

بر مبنای اظهارات وزیر آموزش و پرورش، این وزارتخانه قصد دارد تا در سال جاری تحصیلی، دو سند تحول را به اجرا در بیاورد. سند اول بر مبنای ابلاغیه سال ۱۳۹۲ خامنه‌ای شامل ۱۳ سیاست در نظام آموزش و پرورش است و سند دوم که عملیاتی است شامل ۱۳۱ راهکار در حوزه خانواده، معلم، دانش‌آموز، محتوا و پایش کیفیت است که باید در

خامنه‌ای از آموزش و پرورش و جان دانش‌آموزان چه می‌خواهد؟ تغییر محتوای ۲۰۰ کتاب درسی طبق سلیقه رهبر نظام!

بر اساس سند تحول بنیادین، آموزش و پرورش موظف به تربیت انسان‌های «تراز انقلاب اسلامی» مبتنی بر شش اصل است: «تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی»، «تربیت اقتصادی و حرفه‌ای»، «تربیت علمی و فناوری»، «تربیت اجتماعی و سیاسی»، «تربیت زیستی و بدنی» و «تربیت زیبایی شناختی و هنری». البته هیچکدام از اینها تازه نیست و در طول چهار دهه تلاش در همین زمینه با شکست

● طبق خواسته‌ها و تخیلات خامنه‌ای که هیچ تخصصی جز روضه‌خوانی ندارد، وزارتخانه آموزش و پرورش باید «طراحی تمدن بزرگ نوین اسلامی»، «کشف و تربیت الگوهای تراز انقلاب اسلامی»، «نشر و نهادینه‌سازی فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی»، «نشر و ترویج سبک زندگی ایرانی اسلامی» را به انجام برساند!

● این تغییرات در کتاب‌های درسی از پایه اول ابتدایی تا پایه دوازدهم توسط معلمان در دانشگاه فرهنگیان و سازمان پژوهش و توانمندسازی صورت می‌گیرد.

● آنگونه که یوسف نوری به تازگی اعلام کرده، برای اجرای تحول بنیادین آموزش، ۱۵۰۰ «رهیار تحول» را هم در مشهد آموزش خواهند داد تا برای اجرای سند تحول در مدارس به جان دانش‌آموزان بیندازند.

در ادامه حذف انتگرال از دروس ریاضی و سانسور اشعار مولانا، اخوان ثالث و تصاویر دختر بچه‌ها از کتاب‌های درسی حالا برای تأمین خواست‌های ضد علمی و قرون وسطایی علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، «محتوای ۲۰۰ کتاب درسی» تغییر می‌یابد.

یوسف نوری وزیر آموزش و پرورش از تغییر محتوای ۲۰۰ کتاب درسی در سال آینده تحصیلی خبر داده تا مطابق نظرات رهبر جمهوری اسلامی در محتوای آموزشی آنها «تجدید نظر» شود.

این تغییرات در کتاب‌های درسی از پایه اول ابتدایی تا پایه دوازدهم توسط معلمان در دانشگاه فرهنگیان و سازمان پژوهش و توانمندسازی صورت می‌گیرد.

به گفته‌ی وزیر آموزش و پرورش دولت «قاضی مرگ»، این تغییرات به دلیل اینکه «کتاب‌ها امسال زیر چاپ بودند» اجرا نمی‌شود.

در سال‌های گذشته سانسور نام مولانا، حذف اشعار شاعرانی مانند نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث و هوشنگ ابتهاج (سایه)، دستکاری نوشته‌های نادر ابراهیمی و حتی «قصه‌های مجید» اثر هوشنگ مرادی کرمانی در کتاب‌های درسی به اجرا درآمد. در کنار حذف و سانسور و تحریف حتی در محتوای علمی دروس نیز دست برده شد تا با ارتجاع ضد دانش و علم جمهوری اسلامی منطبق شود. یکی از عجایب این تغییرات حذف درس انتگرال در درس ریاضی بود که بهمن‌ماه سال ۹۸ طبق دستور خامنه‌ای که در هیچ چیز جز روضه‌خوانی تخصصی ندارد، رخ داد!

پیشتر علیرضا کاظمی سرپرست وزارت آموزش و پرورش در شرایطی که افراد معرفی شده از سوی «قاضی مرگ» برای وزارت آموزش و پرورش رأی اعتماد از مجلس شورای اسلامی نمی‌گرفتند، در آبان ۱۴۰۰ گفته بود درس «استکبارستیزی» وارد کتاب‌های درسی خواهد شد!

پس از لغو سند ۲۰۳۰ یونسکو به دستور خامنه‌ای و جلوگیری از اجرای آن و جایگزینی این سند فرهنگی با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، امسال طلاب به حوزه آموزش و پرورش و تالیف کتب درسی نیز وارد شدند!

علی خامنه‌ای ولی مطلقه فقیه و رهبر جمهوری اسلامی پس از لغو سند ۲۰۳۰ یونسکو خواستار اجرای «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» شد که بر مبنای آن، طلاب حوزه علمیه از امسال به صورت علنی وارد چرخه آموزش در مدارس شده‌اند و تغییرات دروس نیز به ۲۰۰ مورد رسیده است.

وی اردیبهشت‌ماه امسال در دیداری که با فرهنگیان داشت، از عدم تحقق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش انتقاد کرد و خواستار تلاش برای رفع و دفع فوری موانع تحقق آن شد.



سخنرانی خامنه‌ای در جمع ائمه جمعه و آخوندهای مبلغ

مدرسه و در قالب یک برنامه درسی اجرا شوند. به گفته‌ی او، این وزارتخانه سند تحول را از «معلم شروع» می‌کند تا «الگوی تعالی مدرسه مبتنی بر سند تحول بنیادین را در بیاوریم».

گام دوم اجرای سند تحول مدارس را نیز بر مبنای «بیانات رهبر انقلاب در زمینه حرکت جهادی مد نظر است که باید برای تحول با این برنامه» پیش برده شود.

خامنه‌ای و وزارت آموزش و پرورش در حالی به دنبال تعمیق ساختار عقب‌مانده‌ی سیستم آموزشی علیه دانش‌آموزان هستند که مدارس سنتی سال‌هاست کارکرد خود را از دست داده‌اند و جامعه جوان نیاز به بستر آموزشی منطبق با نیازهای زمانه خود دارد. فشار برای جلوگیری از پیشرفت نسل جدید، چنانکه در نسل‌های قبلی نیز بی‌غر بوده است، فقط شکست دستگاه فرهنگی و تربیتی نظام را تکرار خواهد کرد. در عصر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، آموزش کودکان و نوجوانان، اقتضات دیگری دارد که پیروی از روش‌های قدیمی و قرون وسطایی خامنه‌ای را بر نمی‌تابد.

مفتضحانه روبرو شده است! با اینهمه جمهوری اسلامی بر تداوم آن اصرار می‌ورزد.

علی خامنه‌ای وزارت آموزش و پرورش را یک فرصت ناب ۱۲ ساله برای تربیت اسلامی نسل‌های آینده می‌بیند، تا «ارزش‌های والای انقلاب اسلامی را طی ۱۲ سال و در ۱۲ مرحله طولی در تفکر، رفتار و کردار دانش‌آموزان نهادینه کند!» رؤیایی که مرتب ناکام مانده است.

طبق خواسته‌ها و تخیلات خامنه‌ای، وزارتخانه آموزش و پرورش باید «طراحی تمدن بزرگ نوین اسلامی»، «کشف و تربیت الگوهای تراز انقلاب اسلامی»، «نشر و نهادینه‌سازی فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی»، «نشر و ترویج سبک زندگی ایرانی اسلامی» را به انجام برساند.

تلاش جهت اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که مطابق سلیقه ارتجاعی رهبر جمهوری اسلامی تنظیم شده است، نیروی انسانی نسل‌های متعددی را تا کنون با دخل و تصرف در محتواهای درسی، به هدر داده و زیرساخت‌های انسانی را در ایران به نابودی کشانده و بسیاری از جوانان

کشتار و غارت

محمود، شکست قزویں را با کشتاری فبیج در اصفهان تلافی کرد. او بیم داشت که واقعه قزویں در اصفهان نیز تکرار شود و مردم بر اشغالگران بشورند. یک شورش عمومی، در حالی که بخشی از سربازان کارآمدش جانباخته و بخشی دیگر روحیه خود را از دست داده بودند، می‌توانست تخت و بخت او را به باد دهد.

واهمه از طغیان مردم اصفهان و خشمی که از مشاهدهٔ افغانهای شکست‌خورده و فراری به محمود دست داده بود ناگهان کردار مسالمت‌جویانهٔ او را عوض کرد. خلق و خوی وحشیانه‌اش بازگشت. بی آن که قصد واقعی خود را به کسی ابراز کند مجلسی ترتیب داد و بزرگان شهر را به آن مجلس فراخواند. بسیاری از آن معاریف و رجال پس از غلبهٔ شورشگران از کارها کناره گرفته و خانه‌نشینی اختیار کرده بودند. محمود، برای جلب اعتماد آنان، شاه مخلوع را واسطه قرار داد و دعوت از طریق او صورت گرفت. سیصد تن از رجال صاحب‌نام در قصر پادشاهی گردآمدند بی آن که بدانند با پای خود به قتلگاه می‌روند.

الکساندر، یکی از کارکنان تجارتخانهٔ هلندی هند شرقی که دفتر آن در نزدیکی قصر قرار داشت می‌نویسد: «با هلندیها در باغ تجارتخانه بودیم که غلغلهٔ عجیبی برخاست. فریادهای دهشتناک و پس از آن، ناله‌های جگرخراش به گوش رسید. نزدیک بود کر شویم. نمی‌دانستیم و نمی‌توانستیم تصور کنیم که چه اتفاقی رخ داده است. گهگاه، این چنین فریادها و ضجه‌ها، شب‌هنگام که افغانها به خانه‌های مردم هجوم برده خانه‌ها را غارت و ساکنانشان را قتل عام می‌کردند، در فضا طنین می‌افکند. اما، روز روشن، و از سوی قصر پادشاهی، هرگز چنین صداها شنیده نشده بود. روز بعد، هنگامی که اجساد برهنهٔ بزرگان دربار صفوی و شخصیت‌های سرشناس پایتخت، در میدان شاه به‌نمایش گذارده شد فهمیدیم چه اتفاق افتاده است.»

مؤلف «رستم‌التواریخ» واقعه را چنین توصیف می‌کند: «پس، روزی سلطان جمشیدنشان را در شاهنشین تالار چهلستون شاه‌عباسی برنشانیدند و امرا و وزرا و باشیان و مقرّبین درگاه و عمله‌جات پادشاهی، همه به حمام رفته و خلعت پوشیده و در طاق‌های کریاس و دالان چهلستون با تیخت و طمطراق نشسته بودند و منتظر اذن دخول بودند که ناگاه والایهٔ محمودخان غلج‌های از روی فتوای ملاحی خود به غلامان حکم فرمود که بروید ایشان را بکشید.

نعوذ بالله، به‌یکبار آن غلامان خونخوار شمشیرها از غلاف بیرون کشیده دویدند و بر شکم‌های بزرگ امرا و وزرا و عمله‌جات مذکوره به ناز و نعمت پرورده، فرود آوردند، خروار خروار پیه از شکم‌های ایشان بیرون آمده و در و دیوار از خون ایشان منقش گردید و آن کشتگان را از میانشان چهار ذری و یراق و اسباب گشودند و در فضای دیوانخانهٔ امیرزاده جهان‌شاه، نواذهٔ امیرتیمور گورکانی، که در آن وقت دفترخانهٔ ملوک صفویه بود و زمین آن عمیق بود و اکنون مسمی به چهارحوض می‌باشد همه را به پهلوی هم خوابانیدند و بر آنها خاک ریختند و پنجاه زن سلطان جمشیدنشان را به تعدی و عنف، از وی طلاق گرفتند و یک زن به وی واگذارند و از هزار نفر بیشتر اولاد و احفاد سلطان جمشیدنشان را هلاک نمودند و ایشان را به درجهٔ شهادت رسانیدند و زندهای آبتنی ایشان را در اطافها و حجره‌ها نمودند و درهای آنها را به

کالبدشکافی یک طغیان (۱۵)

(کیهان لندن شماره ۱۱۰۰-۱۱۲۵)

فروردین تا مهر ۱۳۸۵

احمد احرار

بازنشسته

گل مسدود کردند و سلطان جمشیدنشان را با یک زن و یک کنیزک و یک خواجه در دو سه حجره جا دادند و روز و شب، علی‌الاصال آن ذات اقدس و آن نفس مقدس به نمازگزاردن و عبادت نمودن و تلاوت قرآن مجید مشغول می‌بود...»

از نظر محمود این کشتار هم کافی نبود. پس از آن که پدران را قتل عام کرد فرمان به ریختن خون فرزندانشان صادر کرد. کشتار شاهزادگان و امیرزادگان به‌صورتی فجیعت صورت گرفت.



محمود افغان

دویست تن از جوانان و نوجوانان را در دشتی هموار جمع کردند و ناگهان تعدادی سوار مسلح بر آنها تاختند. به اسیران گفته شد که راه فرار به رویشان گشوده است و اگر بگریزند و پنهان شوند از مرگ نجات خواهند یافت. آنها پای به گریز نهادند و سواران، به‌رسم شکار جرگه، با اندک فاصلهٔ زمانی به تعاقبشان پرداختند و یکایکشان را یافتند و در محاصره گرفتند و به خاک هلاک انداختند.

محمود مدعی بود رجال دربار شاه سلطان حسین توطئه کرده بودند که با شوراندن مردم اصفهان او را از تخت به زیر بکشند و یکی از شاهزادگان صفوی را به سلطنت بردارند اما هیچ دلیلی بر گفتهٔ او وجود نداشت و همگان می‌دانستند که این قتل عام به انتقام قیام قزویں و از بین تکرار آن در شهرهای دیگر صورت گرفته است.

با این حال، کشتار اصفهان، انتظار محمود را برآورده نساخت و آرامشی به دنبال نیاورد. برعکس، در ولایات ایران جنبش‌های خودجوش به‌ظهور پیوست، مردم که ابتدا رفتار شفقت‌آمیز و دادگریهای محمود را پس از تصرف

اصفهان و نشست بر مسند حکمرانی باور کرده بودند، خود را با حقیقت تلخ روبرو یافتند. جنون کین‌خواهی و خونریزی در محمود و عزم پایداری در مردم ایران، به‌موازات هم، قوت می‌گرفت.

پس از کشتار، محمود دست تعدی به سوی اموال مردم دراز کرد. ملا زعفران که به‌جانشینی ملاباشی برگزیده شده بود و حاکم شرع به‌شمار می‌آمد به مصادرهٔ اموال گروهی فتوا داد. از طرف دیگر، حکومت باج و خراج سنگینی بر اهالی تحمیل کرد. مردم اصفهان بر اثر جنگ و محاصرهٔ طولانی چندان فقیر شده بودند که قدرت پرداخت مالیات نقدی نداشتند. جنگجویان افغان، که جمع‌آوری مالیات برعهده آنان قرار گرفته بود وارد خانه‌ها می‌شدند و آنچه می‌یافتند می‌بردند و از تجاوز به اهل خانه نیز خودداری نمی‌کردند.

ابتکار دیگری که محمود برای تحکیم پایه‌های قدرت خود و محفوظ ماندن از خطر شورش عمومی به‌کار برد تخته‌قاپو کردن عشایر افغان در اصفهان بود. به‌حکم او اهالی اصفهان اجازه یافتند به هرجا که خواستند کوچ کنند. مردم که از تعدی روزافزون اشغالگران و فشار زندگی به‌جان آمده بودند گروه گروه مهاجرت کردند و به‌جای آنها، عشایر سنی‌مذهب افغان به اصفهان انتقال یافتند و در خانه‌های بدون صاحب جای گرفتند. ازجمله تازه‌واردها، مادر محمود بود. او که پس از مرگ شوهرش میرویس، با مردی به‌نام عثمان‌بیک ازدواج کرده بود و در قندهار اقامت داشت، سوار بر شتری وارد اصفهان شد. «کروسینسکی» که خود ناظر صحنه بوده است می‌نویسد: «مادر شاه جدید، بسیار ژولیده و در حالی که لباس زنده‌ای به تن داشت و نیمه برهنه به‌نظر می‌رسید، هنگام ورود به اصفهان بر شتری سوار بود. شتر او را چل سرفامی از شترهای دیگر متمایز می‌ساخت. تربی را که در دست داشت حریصانه گاز می‌زد و در این حال، به ساحره‌ای بیشتر شبیه بود تا به مادر یک پادشاه بزرگ!»

بر اثر این حوادث بار دیگر آذوقه کمیاب شد و حطی و گرسنگی به اصفهان روی آورد. محمود، سرداران خود را به این سوی و آن سوی فرستاد تا آذوقه جمع کنند و به اصفهان برسانند ولی آنها به هرجا قدم نهادند با دروازه‌های بسته و مقاومت مردمی روبرو شدند. با آن که پادشاهی از میان رفته بود و سرداری که علم رهبری برافرازد وجود نداشت، در اینجا و آنجا مقاومت‌های خودجوش شکل می‌گرفت و جنبش مقاومت، رهبران خود را می‌یافت.

حتی در خطهٔ اصفهان، علی‌رغم سقوط پایتخت، هنوز شهرهای کوچکی وجود داشت که به‌تسخیر محمود درنیامده بود.

کامرواثرین سردار محمود در این تاخت و تازها نذیرالله بود. از این فرمانده جنگی، گاه به‌نام نصرالله گور و گاه با لقب کور یاد شده است. برخی نوشته‌اند که او از زرتشتیان کرمان بود که با افغانها همعهد شد و آنها را در برافکندن سلطنت صفوی یاری داد. صفت «گور» را هم از این جهت به او داده‌اند که در کرمان و یزد به گبران، گور می‌گویند. اما به‌روایتی دیگر او نذیرالله نام داشت و از سرکردگان افغان بود و چون یکی از دو چشمش معیوب بود و عادتاً نیمه‌باز به‌نظر می‌رسید او را با صفت «گور» باز می‌شناختند. به هر تقدیر، نصرالله یا نذیرالله، که در همدان و نواحی غرب کشور به پیروزیهایی دست یافته و غنائم زیادی به چنگ آورده بود در لشکرکشی به شیراز ناکام ماند.

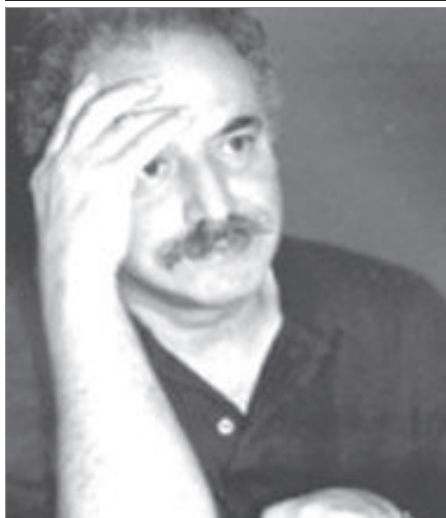
در شماره آینده: هسته‌های مقاومت



شوخی کنیم و کمی بخندیم

مرتضی میرآفتابی

(تاریخ نشر در کیهان لندن: دی ۱۳۸۰ شماره ۸۸۸)



مرتضی میرآفتابی

«داریوش»، «سینما جهان» بالای فرهنگ، نرسیده به سنگلج و پارک شهر. سینما «کشور» نرسیده به راه آهن. سینمای میهن در میدان حسن آباد. از صبح فیلم‌های سریال می‌دیدیم. «خنجر مقدس»، آدمی توی این فیلم بود ما اسمش را گذاشته بودیم عرب خوشگله. یک هالیوودی نقش عرب را بازی کرده بود. فیلم طبل‌های فومان شو، هنسای عرب، تارزان شیخ، مامبو، سوپرمن، کاری، دزد بغداد. این فیلم‌ها مال سالهای کودکی بود. حتی یک بریاد رفته هم دیده بودم که شکل این بریاد رفته نبود. فیلم ریپلاس را من خیلی دوست داشتم. اولین فیلمی که دوبله شده بود. وقتی در آن رعب و وحشت می‌گفت مردم مادرید آسوده بخوابید، شهر در امن و امان است، رعشه به جان آدمی می‌افتاد و یک عالمه فیلم فارسی. فیلم‌های چارلی چاپلین، لورل هاردی. چقدر من خندیدن را دوست داشتم. و پدرم چقدر ما را خندانند. یادم رفت بگویم من عاشق سابو بودم. دزد بغداد.

محلله ما

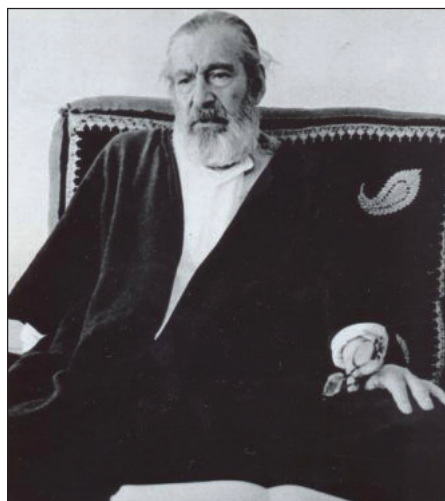
من ریزه میزه بودم. اولها به خاطر موهای فرفری بهم می‌گفتن بعضی. برادر بزرگ می‌گفت فینگیل، بچه‌های کوچکی می‌گفتند جی غیل. مادرم می‌گفت سیاجون. گاهی هم که از من خوشش می‌آمد می‌گفت بچه‌ام مثل حبه نباته. که نبودم. حبه نبات سیاه! هیچکس نمیتوانست مثل من از دیوار خانه‌ها و از درختها بالا بروم. هیچکس مثل من نمی‌توانست جو بگردی کند. استاد بودم در جو بگردی. از صبح حرکت می‌کردیم از مولوی تا راه آهن تا استخر امیرآباد و امجدیه تا شاه عبدالعظیم. در کوچه و محله‌ای بودیم که مردم آن سالها به چند دسته تقسیم شده بودند. حتی حکومت نظامی هم که بود ته کوچه بحث می‌کردیم. یکی دو نفر، پان ایرانیست بودند، دو سه نفر سومکایی بودند، چند نفری توده‌ای و عده‌ای مصدقی، چند نفری نیروی سومی.

یک نفر را وکیل یا واسطه می‌کردیم و بحث می‌کردیم. یک نفر هم پیچ کوچکی می‌آیستاد و سر کوچکی را نگاه می‌کرد که سر بازها نریزند. گفتم که حکومت نظامی بود. یکبار هم مرا گرفتند که داستان را نوشتم و چاپش خواهم کرد. یک روز میتینگ حزب توده را در خیابان مولوی دیدم. مثل اینکه همه مردم جهان در این میتینگ جمع شده بودند. بچه بودم. با خودم گفتم اینها تمام ایران را می‌گیرند. از بس آدم در این میتینگ بود. بعد کودتا شد و بچه‌ها همه مرگ شدند. حداقل می‌توانم بگویم ما، در هر کجا که بودیم، از کودکی تا امروز همیشه شکست خوردیم. همیشه ترس همیشه شرمندگی: شکست ما در سال ۲۳، شکست ما در ۵۷ و امروز، آیا این تبعید شکست نیست؟

جامعه‌شناسی درس می‌دادم. همان زمان سردبیر نامه پژوهشکده شدم. قبل از من دکتر منوچهر محسنی، جامعه‌شناس، سردبیر این مجله بود که چقدر برای این مجله زحمت کشیده بود. این مجله را حکومت اسلامی در مراسمی آتش زد. آنها مرا دعوت کردند تا جلو من مراسم آتش زدن «نامه پژوهشکده» را که یک مجله آکادمیک علمی بود، اجرا کنند...» «... در روز محاکمه من، کتاب تایپ شده جامعه‌شناسی مطبوعات و داستان «چندر» را بیرون آوردند و مرا از کار و بارم که تدریس و پژوهش بود، اخراج کردند. مدتی تاکسی می‌راندم و مسافرکشی می‌کردم. اما نتیجه کارم خوب نبود. از میهنم تبعید شدم. شانزده سال است که در آمریکا هستم...»

مرتضی میرآفتابی، ناشر نشریه سیمرخ در آمریکا است و در سال 1955 برنده جایزه حقوق بشر «هلن هملت» شده است.

و هاشمی عرب تا حاجی تاج روضه خوان. از شمس تا نمابنده آقای بروجردی مرجع تقلید شیعیان، از فاطمی تا سیدجواد ذبیحی و علی بهاری و مؤذن زاده اردبیلی. مثلا عروسی بود و مداحی آن وسط آواز می‌خواند و نعره می‌کشید. از خوانندگان و نوازندگان و هنرمندان تا مردم عادی. استاد بنان می‌آمد. فاخته‌ای، محمودی خوانساری، وداریوش رفیعی، بیژن ترقی، همایون پور، بدیع زاده و دیگران و دیگران مثل



استادجلال همایی

استادجلال همایی یا پرتو علوی عموی بزرگ علوی. پدرم مرد بزرگی بود. عمامه‌ای بود اما هیچوقت نماز نمی‌خواند، روزه نمی‌گرفت و کاری به مسایل دینی و فرائض مذهبی نداشت. آدم کتابخوانی بود و کتابخانه‌ای در اتاق بالا داشت. بچه‌ها هرکدام برای خودشان کتابخانه‌ای داشتند. پدرم عمامه‌ای‌ها را مسخره می‌کرد و می‌گفت از اینها رذل‌تر کسی نیست. بعضی‌شان خمر مقدس‌اند و بسیاریشان نادان و شقی. عمامه‌ای‌ها هم چشم نداشتند پدرم را ببیند. با او کارد و پنیر بودند. انقلاب که شد پدرم خانه نشین شد.

از صبح می‌رفتیم سینما. خانه ما، ما بین شهر نو و میدان اعدام بود. میدان اعدام جایی بود که سابقاً مردم را در آنجا اعدام می‌کردند. شهر نو را هم که همه می‌شناختند. جایی بود که من سیزده سالگی رفتم به تماشا و کشف. خانه ما نزدیک چند سینما هم بود که ما از صبح تا شب توی این سینماها بودیم. سینما «روشن» در امیریه، سینما «نور» و

در شماره ویژه‌ای که نشریه «ادبیات و فرهنگ» چاپ آلمان برای تجلیل از مرتضی میرآفتابی نویسنده و شاعر و روزنامه‌نگار ساکن آمریکا منتشر کرده است، وی با میرزا آقا عسگری (مانی) سردبیر این نشریه به گفتگو نشسته و یادواره‌ای پر نکته از سالیان دور را حکایت کرده است. مانی در معرفی کوتاهی از میرآفتابی از جمله می‌نویسد: «میرآفتابی داستان‌نویسی توانا و هوشمند است. او که از فرم‌های مدرن برای نوشتن داستان‌هایش بهره می‌گیرد، زبان کوچکی و بازار را به خوبی و با قدرتی کم‌نظیر برای گفتگوهای مردم داستانشان به کار می‌برد.» خود او در مورد پیشینه سردبیری‌اش در نشریه پژوهشکده در مدرسه عالی رادیو و تلویزیون می‌گوید: «پس از شش سال به ایران آمدم و در پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران با سمت استادیاری شروع به کار کردم. در دانشگاه تهران و مدرسه عالی تلویزیون فوق‌لیسانس

- پدرم می‌گفت از آخوند بترس چون از رذل‌ترین مردم است
- سرگذشت دستار به سری که نه نماز می‌خواند نه روزه می‌گرفت
- نمره‌های صفرم را که کردم ۲۰، چوب و فلک شدم
- میتینگ‌های حزب توده را که دیدم، گفتم اینها ایران را می‌گیرند

خانه ما

از زیبایی‌ها و آرزوها و حسرت‌هایم آغاز می‌کنم. چیز شگفتی که همیشه از آن دور بوده‌ام از آن خواهم گفت، از آن خواهم گفت، خانه، خانه، خانه ما خانه عیبی بود. در خانه‌ای باز بود و افراد عجیب و غریبی به آن خانه می‌آمدند و می‌رفتند. معمولا هم به دیدار پدرم می‌آمدند. گاه اتفاق می‌افتاد که آدم‌هایی که می‌آمدند دیگر نمی‌رفتند تا مثلا به سن سربازی برسند و بروند نظام وظیفه. به یاد دارم که مردی پیشگو و لال به خانه ما آمد و آنقدر در آن خانه ماند که جزو افراد خانه شده بود. وعاظ و روضه‌خوانها، فامیل پدری که از کاشان می‌آمدند و ماهها می‌ماندند. بچه‌های فامیل، رفقای شهرستانی، برادرها، درویشی با ریش‌های بلند فرفری که تا نافش می‌رسید که از ترس آدم‌هایی که ممکن بود چیزخورش کنند مدت‌ها در خانه ما ماند و بالاخره وقتی رفت پس از مدتی چیزخورش کردند و مرد. زهرا سلطانی که کچل بود و جعفر که پشت بام را اگر برف می‌آمد می‌رُفت. عذرا خانم زنی که به خانه ما عادت کرده بود. سیاه سوخته و مهربان. معصومه خانم که به ما بچه‌ها می‌گفت به من بگوئید خاله که ما هم می‌گفتیم اما او خاله ما نبود. مشهدی علی که از مهاجران روس بود و ترکی حرف می‌زد و آنقدر مهربان بود که خدا می‌داند. وقتی با بچه‌ها از او می‌پرسیدم مش دعلی در تفلیس و باکو چه کاره بودی و او همانطور که چای را هرت می‌کشید می‌گفت خرازی فروش. پدرم، برایش کوین تریاک گرفت. معصومه دیگری هم بود که جوان بود و از یک راننده تاکسی آبیست شد و خانه ما را ترک کرد و رفت که رفت و من وقتی بچه بودم چقدر برایش غصه می‌خوردم و هنوز هم به او فکر می‌کنم. یک چشمش کور بود. هاجر خانم و «مش مطلب» که هر وقت شوهرش مش مطلب از ده می‌آمد تا دو سه هفته بوی گیاه و بوی ده و بوی تاپاله گاو، خانه را بر می‌داشت و همه می‌گفتند چه بوی خوبی. گاه اتفاق می‌افتاد هر چه عمامه‌ای است در خانه ما جمع می‌شدند. از «دانشمند محترم آقای راشد» تا فلسفی و از نواب صفوی

تنها وضع انشاهای من در دبستان خوب بود و بقیه حتی قابل گفتن هم نیست. خودتان تصور را بکنید که من فقط در کلاس دوم ابتدایی سه سال ماندم تا بالاخره رفتم به کلاس سوم. جز مادرم، کسی به من فکر نمی کرد. همه در آن خانه گرفتار آدمهای عجیب و غریبی بودند که می آمدند و می رفتند. در کلاس دوم روزی یک مرتبه مرا با خفت و خواری به کلاس اول می بردند. چقدر مرا خجالت می دادند. اما می دانم چهل معلم و وضع جامعه اینطور بود که من با اینهمه آدم در آن خانه، خودم را تنها احساس می کردم. مثل اینکه چیزی با گذشته تغییر نکرده روزها به جای اینکه به مدرسه بروم، اوایل در حالی که وانمود می کردم که دارم در حیاط را باز می کنم، با صدای بلند می گفتم خداحافظ، و آنگاه می رفتم در زیرزمین خانه و در آنجا ساعتها در تاریکی و بوی نا و گردو خاک و تیر و تخته ها و پوسیدگی می ماندم که مدرسه نروم. رطیل های توی زیرزمین را برایشان اسم گذاشته بودم. سوسک و خر خاکی توی زیر زمین مَور و تاریک زیاد بود. هزارها یکی بود و شاید هم نمی توانستم قیافه اش را تشخیص بدهم. شما هم بودید موجودی را می دیدید با هزارپا، نمی توانستید تشخیص بدهید. بعد از چهار پنج ساعت که از زیر زمین بیرون می آمدم، از آن محل متروک سرم گیج می رفت. آفتاب روز آنقدر تند بود که چشم و چارم جایی را نمی دید. گیج و بیج به اطرافم نگاه می کردم. بیرون زندگی بود و نور و روشنایی و در زیرزمین مَور و متروک، مرگ خوابیده بود یک تابوت سیاه و پوسیده. اما من آنجا را به مدرسه ترجیح می دادم. مادرم با شگفتی بسیار به من نگاه می کرد، کارتونها را از روی سر و گوش و لباسم بر می داشت و با تعجب و دلسوزی می پرسید که چرا چشم هایم گود رفته، چرا بوی پوسیدگی و نا می دهم؟ اوایل فکر میکرد که در مدرسه مرا به سیاهچال می اندازند، و به این سبب به آن شکل و قیافه در می آیم که مثل اینکه از گوری چند هزار ساله فرار کرده ام. اما بعدها فهمیدند و منم شیوه فرارم را تغییر دادم. سوار اتوبوسی می شدم از ته خط تا سر خط می رفتم و بر می گشتم. و از اینکه مدرسه نمی روم پادشاه نه اقلیم بودم. از ذوقم سرم را از پنجره اتوبوس بیرون می آوردم و با صدای بلند آواز می خواندم. گاهی هم می دیدم زنی، مردی پیری، بچه ای خنده اش می گیرد و گاه هم صدای شاگرد شوفر را می شنیدم که داد می زد بچه سرتو بیار تو؟ سرمون رفت.. اما من در کار خودم غرق بودم. درست مثل همین حالا که وقتی در کار سیم مرغ غرق می شوم، غرق می شوم و جهان را از یاد می برم...

شوفرهای خط هیجده و خط چهار که از راه آهن می رفت آب کرج، حالا الیزابت و یا چه مرا می شناختند. و همیشه هم نصیحتم می کردند که باریکلا.

در دبستان همیشه نفر آخر بودم و با وجود آنکه انشاءهای من همیشه بهترین انشاءها بود. تا کلاس نهم هم نفر آخر بودم. اما در کلاس دهم باسوادترین شاگرد کلاس بودم که بسیاری مواقع به کمک دبیر می رفتم. در دانشگاه تهران در رشته جامعه شناسی درس نمی خواندم اما قبول می شدم. درسها و امور را می دانستم. اما در سر بازی از میان ۱۳۰۰ نفر سر باز لیسانس و دکتری پزشکی باز نفر آخر شدم و در نتیجه به ایرانشهر مرا تبعید کردند. جایی که اگر مار می آمد گله گله می آمد و اگر هوا خوب بود، پنجاه و شصت درجه بود. در کلاس ششم ابتدایی به خاطر آنکه دست برده بودیم به کارنامه ها و نمره های صفر را بیست کرده بودیم، ما را محکوم به فلک کردند. ما سه را روی زمین خواباندند و

می شد بحث های سیاسی شروع می شد. پدرم مصدقی بود و از مصدق دفاع می کرد. حرفهای درست و حسابی می زدند. ما هم می نشستیم و گوش می کردیم. بعد مثنوی خوانی شروع می شد. پدر من صدایش بی نظیر بود و دستگاهها را خوب می دانست و آواز خوشی داشت. وقتی میخواند همسایه ها می آمدند و روی پشت بام سرك می کشیدند و بو می کشیدند. همیشه چند غزل حافظ را از پدر شنیده بودم. همیشه همین غزلیا را میخواند و غزلی از سعدی:

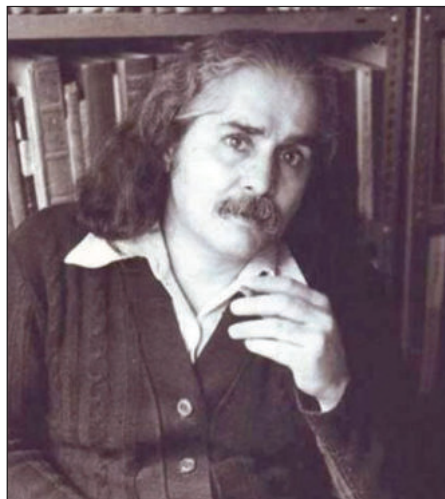
**به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست**
و غزلی دیگر که به یاد مانده...

**حاصل کارگه کون و مکان اینهمه نیست
باده پیش آر که اسباب جهان اینهمه نیست
منت سدره و طوبا ز پی سایه مکش
که چو خوش بنگری ای سرو روان اینهمه نیست
دولت آنست که بی خون دل آبد بکنار
ور نه با سعی و عمل، باغ جنان اینهمه نیست**
وقتی می رسید به این بیت:

**زاهد ایمن مشو از بازی غیرت زنهار
که ره صومعه با دیر مغان اینهمه نیست**

چنان آوازش در حیاط خانه مان می پیچید که مادرم هر کاری داشت می ایستاد و با لبخندی تحسین آمیز گوش می کرد و بعد می گفت «برای همین صدایش زنها دوستش داشتن دیگه» و بعد می رفت دنبال کار و بارش.

خانه و کوچه و محله خوب و عجیبی بود. اگر از رادیو



مهدی اخوان ثالث

گویندهای می گفت «باری» حتماً کسی می گفت «بپر تو گاری» اگر کسی می گفت «هفت» حتماً آدمی آن نزدیکیها بود که بگوید «همکش که رفت».

به قول مولانا:

قافیه و مفعله را گو همه از یاد ببر...

ایرانیها عجب ارادتی دارند به قافیه و مثل اینکه نیامی ما این را خوب می دانسته. که حواس آنها را به این نکته می برد که از این ابزار درست استفاده کنند...

در مدرسه

در چنین محله و کوچه و خانه ای من بزرگ شدم و در وسط حادثه و حرف و حدیث و شادمانی و غم و خنده و شکست.

کوچه و خیابان ما هم عجیب بود. اسم کسی را گذاشته بودیم گاردان، نمی دانم چرا گاردان. زمستانها وقتی برف می آمد از کله اش که ته می تراشید بخار بلند می شد. می گفتم توی کله اش پریموس کار گذاشته. او در یک تصادف مرد. افسوس، چه بچه خوبی بود. اسم دیگری را گذاشته بودیم حسن دزده. چقدر بچه خوبی بود. با هم دزدی می کردیم. فرزند بود و چاپک. مظلوم هم بود. کامیونهای لوله که با سرعت می رفتند، من و او، دنبال کامیون می دویدیم و به یکی از لوله ها آویزان می شدیم و سر لوله ها را که مثل پیچ بزرگی بود، باز می کردیم و می بردیم می فروختیم. ده دوازده ریال به مال خر می فروختیم. نزدیک شهر نو دم گمرک.

گاهی هم از کامیون پرت می شدیم و زخمی می شدیم. حسن دزده، دم دست من بود. پسر ماهی بود. پدرش در راه آهن کارگر بود. گاهی می رفتم پیاده از مولوی به راه آهن تا پدرش را ببینم. بچه های حاجی ماهرویان را هم اسم گذاشته بودم. ببخشید آدم های نجسب و عقب مانده بودند. اسم پدرشان را که با سن شصت دختری پانزده ساله را گرفته بود گذاشته بودم حاجی سوسمار. نمی دانم چرا آن روزگار برای همه اسم درست می کردیم. واقعاً نمی دانم. به یکی می گفتم انجیر خشکه. به دیگر رضا بشکه، شیش انگشتی، لب شکری، اصغر دنبکی. اصغر دنبکی مرد پولداری بود که من حکایتش را در داستان خیابانی به نام پاییز آورده ام. شاید از اینکه پولدار بود با نام گذاشتن روی او می خواستیم انتقام بگیریم. به یکی از بچه ها، همه می گفتند «فرهاد کون سیاه» که چنان هم کون سیاهی هم نداشت. ببخشید شوخی می کنم شاید بخندیدم. اصلاً نام این گفتگو را هم بگذاریم «ببخشید شوخی می کنم، شاید بخندیدم» یا گفتگو با ساکنان خیابان اعدام و شهرنو... رها کنیم. چرا اسم مجله ای را که در آوردم گذاشتم «نوع دیگر خندیدن». که از شعر مولانا وام گرفته بودم. نوع دگر خندیدن.

**گرچه من خود ز عدم دلخوش و خندان زادم
عشق آموخت مرا نوع دگر خندیدن**

مجلس انس

پدرم مرد طنزازی بود و قلبی زیبا داشت. طنزهایی که او می گفت ویژه خودش بود. پدرم ریفیقی داشت به نام دکتر حکیم الهی. از او دهها لطیفه به یاد دارم. که در دفتری جمع کرده ام. وقتی دکتر حکیم الهی می آمد به خانه ما آنها ساعتها می نشستند و هر کدام به نوبت لطیفه تعریف می کردند و می خندیدند. منم بچه بودم و غش و ریسه می رفتم. هر دو، هم پدرم و هم دکتر حکیم الهی از تریاک کش های غیور ایران بودند. آنها در حال کشیدن تریاک و چسباندن بست به حقه، لطیفه گویی شان شروع می شد که تمامی نداشت. بعدها که حکیم الهی فوت کرد، این لطیفه ها را از دهان پدرم می شنیدم. مقداری از آنها را همان روزهای بچگی در نوار ضبط کرده ام. پدرم آیت مهر و عشق بود مادرم همینطور. من عاشق مادرم بودم. پدرم هر شب مجلس انس داشت. گاهی هم مجلس انس او در خانه ما بود که حکایتی بود. فواره را باز می کرد، گلدانها را آب می داد. نیلوفر آب، گلپوش را روی حوض پهن میکرد. قاریها می خواندند و رفقای پدر روی تخت بزرگی نشسته بودند با دو منقل بزرگ و دود حیاط و باغچه ها و درختان را بر می داشت. چراغهای رنگارنگ کوچه لابلای درخت مجنون و بیدمشک و گلدانهای عبابی می درخشید و چشمک می زد. پدرم هرگز نمی گفت مهمانی دارد می گفت مجلس انس. ما هم یاد گرفته بودیم و می گفتیم مجلس انس. وقتی سرها گرم



شلاق و چوب به کف پاها شروع شد اما من چوب نخورده، فرار کردم و هفت روز تمام از صبح می‌زدم به خیابان و با رفقای محکوم می‌رفتم سینما، این هفت روز که از صبح تا شام توی سینماها بودیم از بهترین ایام زندگی من بود. در واقع بگویم من در خیابانها و محله‌های پابره‌آدم شدم شاید، نه در مدرسه و دانشگاه، زیر بار هیچکس نمی‌رفتم. اگر با قلدری مواجه می‌شدم طغیان می‌کردم. من همیشه در زندگیم چه زندگی خصوصی و چه زندگی اجتماعی معترض بوده‌ام و عصبان کرده‌ام. در سربازخانه همیشه فرار می‌کردم و به خانه می‌رفتم و برای رادیو ایران برنامه و نمایش و مطلب می‌نوشتیم. آن زمانها من نویسنده رادیو بودم. در حکومت شاه مرا از کار دوبار اخراج کردند و در حکومت اسلامی از همان روز اول در برابرشان ایستادم تا اینکه به جرم ضداسلام بودن و نوشتن رمان «چندر» و نوشتن کتاب «جامعه‌شناسی مطبوعات، پس از انقلاب» از تدریس و نوشتن مرا باز داشتند.

در دادگاه به من گفتند دیگر نباید بنویسی، اگر این چنین نویسی اجازه می‌دهیم برگردی به تدریس جامعه‌شناسی. آن زمان در فوق لیسانس و جامعه‌شناسی درس می‌دادم. به آنها گفتم آنچه نوشته‌ام خون و زندگی من بوده و کلك محاکمه را کندم. با «سه تفنگدار» و «کنت مونت کریستو» و آثار «هدایت» و «جمالزاده» و «چوبک» و «ماکسیم گورکی» و «چخوف» و «مارک تواین» و «نیما» و «حافظ» و «خیام» و «باباطاهر» و «ژان ژاک روسو» و «مولانا» و «داستایوسکی» و «اشتفن زوایک» و «کنت هامسون» و... شروع کردم. از خیابان مولوی تا خیابان لاله‌زار و بوذرجمهری و چهار راه منوچهری و مخبرالدوله را پیاده می‌رفتم تا برسم به راسته کتابفروشی‌ها. پولی که جمع کرده بودم یکجا می‌دادم به کتاب. بسیاری مواقع تنها می‌رفتم، مثل امروز نه اینکه باور داشته باشم «جریده رو که گذرگاه عاقبت تنگ است...»

آخوند نامه

آدمهای کوچک در عوالم دیگری بودند و من به جهانی دیگر افتاده بودم. گاه پشت در نگاه معرفت اول لاله‌زار، کتابی را که از حسن معرفت کرایه کرده بودم، همانجا می‌خواندم و کتاب را پس می‌دادم و کتابی دیگر می‌گرفتم. دیگر شیشه نمی‌شکستم، دیگر از این پشت بام به آن پشت بام فرار نمی‌کردم. من فروشنده انواع آب نبات بودم. من از مشاهیر «سری» و «گلاب شکر» و «شکلات کشی» بودم. یک زیرزمین کرم ایریسم تابستانها داشتم و با فروش همین‌ها به سینما می‌رفتم. اما همه این کارها را رها کرده بودم و کتابخوان و عاقل شده بودم. دو سه ساله که گذشت اولین کتابم را نوشتم. شاید پانزده شانزده ساله بودم که کتاب «آخوندنامه» را نوشتم. آخوندنامه شرح کارهای آخوندها بود؛ و من با طنز اینها را نوشته بودم. آخوند نامه تقریباً نکته‌ها و داستانک‌هایی بود که پدرم و دیگران از آخوندها گفته بودند و من اینها را نوشته بودم. آخوندنامه، آخوندها و روضه‌خوانها و وعاظ و آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌ها را مسخره و افشا می‌کرد. ۵۶ داستانک و قطعه و روایت بود. هر کس از دور و بریها از پدرم تا دوستانم و برادرها و کس و کارم آن را خواند به وحشت افتاد. پدرم وقتی «آخوندنامه» را خواند یکی دو ساعت مرا نصیحت کرد که پدرم! تو اینها را نمی‌شناسی، اینها شقی، بیرحم، زدل‌اند و خانه‌ات را خراب می‌کنند. اینها کوه‌تفکراند و ریشه‌ات را می‌سوزانند و از این حرفها. پدرم دستنوشته‌های مرا پنهان کرد. دو سه ساله من روی آخوندنامه و کتاب دیگری که تازه آموخته بودم کار کرده بودم و آنهم نوشتن رباعیات خیام به خط جهانی بود. رفقا و وقتی این آخوندنامه را می‌خواندند بسیار می‌خندیدند. داستانک‌های واقعی از آخوندها؛ و چقدر

خواندنی و سرگرم کننده و خنده‌دار... کلاس ده یازده بودم که شروع کردم به نمایش‌های رادیویی نوشتن. بابت هر نمایش شش بخشی دویست تومان هم می‌گرفتم. بعد برنامه‌های بود که آقای شاه‌حسینی می‌نوشت. او مردی بسیار متین و آگاه به کار خودش بود. داماد استاد جلال‌الدین همایی بود یا شد. ایشان برنامه‌های داشت به نام «زنان نامدار جهان». به من پیشنهاد کرد که این برنامه را ادامه دهم. خود او می‌گفت هرچه بوده من نوشته‌ام. من شروع کردن به نوشتن نمایشنامه‌هایی با نام زنان نامدار جهان. و دو سال و نیم این برنامه را ادامه دادم. اولین کارم درباره «سیمون دوبوار» بود. جایی در نمایش. سیمون دوبوار ترک موتور «ژان پل سارتر» شده بود و من حرفهای دلم را در دهان سارتر و سیمون دوبوار گذاشته بودم که موجب خنده خودم می‌شد. نمایشنامه‌های «فرار به سوی جنگل»، «واش»، «عروسی»، به یلواسکای می‌آید» که از «استفن کرین» بود و «ستم و سهراب» و «گنج چهارم» و «رادیو» و... خیلی گرفت. پول خوبی هم می‌دادند. برنامه صبح «دانستی‌های علم و صنعت» که آقای مانی گوینده و خانم اربابی اجرا می‌کردند سالها ادامه داشت. زنان نامدار جهان هم با برنامه‌های به نام سلام بامدادی که بزرگ دبیرش تورج فرازند بود همکاری می‌کردم و برنامه می‌نوشتیم. قبلا او را در سخن دیده بودم. برنامه‌های هم داشتم به نام سلام نيمروز که در شهرستان‌ها پخش می‌شد. من به روزنامه پست تهران رفتم و با ماهی دویست تومان، روزنامه نگار شدم. و در همان زمان بود که در فردوسی داستانهایم را به نام‌های «در دل تاریکی‌ها»، «شهر فلزی»، «باطلاق»، «آن صدای جادویی»، «گودال»، «وادای جهنم»، «غریبانه»، «تله»، «سبب، سبب درشت خورشید» و بسیاری داستانهای دیگر... در این مجله ادبی چاپ می‌کردم.

زمان سردبیری عباس پهلوان بود و آنهم ماجرای داشت که خواهم نوشت. همان زمان رمانی به نام «آخرین ایستگاه» را در مجله کارگران هر هفته چاپ می‌کردم. سردبیر آقای محمدعلی سفری بود. مردی بسیار جاسنگین و مدبر و مدیر. این زمان، وقتی بود که من تازه دیپلم گرفته بودم. تا سال ۱۳۴۷ من در این مجله‌ها و رادیو و روزنامه کار می‌کردم.

البته مدت کار من در روزنامه کوتاه بود و استعفا دادم. حتی آقای مسعودی حقوقم را دوبار کرد اما مندم و آمدم بیرون. مدتی هم معلم دبستان جهان تربیت بودم. احساس می‌کردم محیط کوچک. است از برخی آدمهایی که در رادیو بودند، بدم می‌آمد. در همان رادیو با مهدی اخوان ثالث آشنا شدم. اخوان مرد بزرگی بود و من شعرها و شخصیت اخوان ثالث را خیلی دوست داشتم. سال ۱۳۴۷ همه را ول کردم. جامعه‌شناسی آریان پور، که اقتباس و ترجمه او بود کاری بود از جامعه‌شناسان آمریکایی، نیم کف واگ برن و بسیاری کتابهای نویسندگان روی من تاثیر گذاشت. رها کردم و به فرانسه رفتم تا درس و بحث را ادامه دهم. بیست و شش هفت سالم بود که کارهای روزنامه و رادیو و مجله را رها کردم. می‌خواستم جامعه‌شناسی بخوانم تا بتوانم شخصیت‌های داستانهایم را بیافرینم. اینطور فکر می‌کردم برای آفرینش شخصیت داستانی، جامعه‌شناسی، راههایی جلو پای من خواهد گذاشت.

روزگار تبعید شروع شد. دانشگاه ونسن و دانشگاه سوربن نام نوشتم و برای فوق لیسانس و دکترا. مزدک پسرم در همان سال اول در پاریس متولد شد. خانه‌ام در جنگل بود. دانشجو بودم و پدر و همسر. اما داستان هم می‌نوشتیم. هرگز داستان نویسی و شعرنویسی را رها نکردم. بعد از زمان آخرین ایستگاه، رمانی به نام «چندر» را شروع کردم. چندر در فرانسه جان گرفت و بعدها در ایران چاپ شد و دو هفته در کتابفروشی بود که حکومت اسلامی آن را توقیف و جمع‌آوری کرد. تا امروز از چاپ شده و نشده حدود سیصد داستان کوتاه و بلند نوشته‌ام.

کارشکنی نیابتی حزب‌الله از سوی رژیم ایران در روند توافق لبنان و اسرائیل بر سر مرزهای دریایی

● رژیم ایران درباره مذاکرات تعیین مرزهای دریایی میان اسرائیل و لبنان صحبتی نکرده است. اما اسرائیل که مستقیم با تهران درگیر است، به تدوین موضعی ادامه می‌دهد که در کوتاه‌مدت و بلندمدت به نفع رژیم ایران و محاسبات آن نخواهد بود.

● اگر توافقی بین اسرائیل و لبنان صورت گیرد این سوال مطرح می‌شود که موضع واقعی حکومت ایران در این مورد چه خواهد بود. به ویژه در شرایطی که ایران همچنان از جنوب لبنان به عنوان بستری برای تنش‌های دائمی و تهدید بلندمدت جهت نابودی «اسرائیل» استفاده می‌کند.

● محافل سیاسی آشنا به مواضع رهبران جمهوری اسلامی ایران معتقدند که موضوع ترسیم مرز آبی لبنان و اسرائیل با نقش استراتژیک ایران در منطقه در تضاد است چرا که رژیم اسلامی در ایران ایفای نقش خود در منطقه را از طریق نیروهای نیابتی حتی مهمتر از پرونده هسته‌ای و مذاکرات می‌داند!

● درباره لبنان، جمهوری اسلامی به دلیل وجود حزب‌الله این کشور را «گوهر تاج» خود می‌داند و به همین دلیل هرگونه توافق با اسرائیل، به‌ویژه طرح ترسیم مرز دریایی را به عنوان یک زیان استراتژیک برای پروژه عمومی خود ارزیابی می‌کند. رژیم ایران لبنان را میدانی برای جنگ می‌داند که نباید از حالت آماده‌باش خارج شود، بلکه باید یک جبهه بالقوه تا پایان تمام مشکلات این رژیم با جامعه بین‌المللی باقی بماند.

تونی فرانسیس (ایندیپندنت عربی) - رژیم جمهوری اسلامی هیچ نفعی در توافق لبنان با اسرائیل بر سر مرزهای دریایی ندارد و از همین رو هرگونه توافق میان لبنان با تل‌آویو را یک ضرر استراتژیک برای پروژه کلی خود می‌بیند، حتی اگر این توافق در راستای منافع بیروت نیز باشد.

طی دو هفته گذشته مذاکرات لبنان و اسرائیل در خصوص تعیین مرزهای دریایی به پایان رسید و ناگهان آموس هوخشتاین میانجی آمریکایی از دیدگان ناپدید شد. در پی آن مجموعه‌ای از رویدادهای منطقه‌ای و بین‌المللی به وقوع پیوست که همه آنها به نحوی به رژیم ایران و نقش و سیاست کلی آن در منطقه مربوط می‌شود.

در این دو هفته، توجه عمومی و رسانه‌ها به





پرچم جمهوری اسلامی ایران در دست اعضای حزب الله در جریان اعتراض در مرز لبنان و اسرائیل، ۱۴ مه ۲۰۲۱ (آسوشیتدپرس)

➔ موضوع توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و آمریکا و پیشنهاد طرف اروپایی برای جلب رضایت تهران جهت بازگشت مجدد به توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ و دریافت پاسخ مناسب تهران که بیانگر ادامه روند مذاکرات در حال انجام در وین است، معطوف شده بود.

در این میان جنگ کوچکی در غزه بین اسرائیل و سازمان «جهاد اسلامی» فلسطین که مورد حمایت حکومت ایران است، در گرفت.

زیاد نخاله رهبر «جهاد اسلامی» همزمان با آغاز جنگ غزه در تهران بود تا با تعدادی از رهبران سازمان‌های وابسته به «محور مقاومت رژیم ایران» و گروه‌های وابسته به آن در سراسر منطقه گفتگو کند.

در این چند روز، ایالات متحده آمریکا طرح توطئه‌ای از سوی رژیم ایران برای ترور جان بولتون مقام سابق آمریکایی را فاش کرد. یک جوان لبنانی تبار «هوادر» خمینی و سلیمانی و تربیت یافته مکتب دگرستیز آنها تلاش کرد سلمان رشدی نویسنده بریتانیایی را در حومه نیویورک به قتل برساند. زمامداران رژیم ایران از این جوان لبنانی را که قربانی فتوای تروریستی خمینی مبنی بر قتل سلمان رشدی است به عنوان «المطیع» (فرمانبردار) که این فتوا را اجرا کرده، تمجید کردند و رشدی و مدافعانش را مستول این حادثه دانستند.

در روزهای اخیر ما در حالی شاهد ترسیم مرزهای دریایی لبنان و اسرائیل بودیم که تعیین مرز دریایی لبنان غرق در محاسبات سیاسی اسرائیل و جاه‌طلبی‌های حکومت ایران است. مذاکره‌کننده رسمی دولت لبنان درباره پیامدها و نتایج طرح تعیین مرز دریایی با اسرائیل صحبتی نکرد، اما حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان به عنوان تنها سخنران در میدان ظاهر شد و تاکید کرد که بین ترسیم مرز لبنان و اسرائیل و توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی ارتباطی وجود ندارد. او همچنین بر تأسیس حزب خود به دست سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و عمق ارتباطاتش با رژیم ایران و رهبر جمهوری اسلامی تاکید کرد.

حسن نصرالله می‌خواست بگوید هشدارهایش به اسرائیل در مورد حقوق دریایی لبنان ناشی از منافع صرفاً لبنانی است و ربطی به مواضع حکومت ایران که مرتب اسرائیل را تهدید به نابودی می‌کند، ندارد، در واقع رژیم ایران درباره مذاکرات تعیین مرزهای دریایی میان اسرائیل و لبنان صحبتی نکرده است. اما اسرائیل که مستقیم با تهران درگیر است، به تدوین موضعی ادامه می‌دهد که در کوتاه‌مدت و بلندمدت به نفع رژیم ایران و محاسبات آن نخواهد بود.

از ابتدای ماه اوت ۲۰۲۲، اسرائیل درباره احتمال توافق با لبنان بر سر مرز دریایی تا ماه سپتامبر سخن گفته است. به نوشته روزنامه هآرتس، مقامات اسرائیلی «استخراج گاز از میدان کاریش» را به بعد از امضای توافقنامه در ماه سپتامبر سال جاری موکول کرده‌اند.

در جلسه دولت کوچک اسرائیل، مقامات سرویس‌های امنیتی به اتفاق آرا توافق کردند که عدم دستیابی به توافق با لبنان ممکن است منجر به تشدید امنیتی در مرز شمالی این کشور و شکل‌گرفتن نبردی چند روزه شود.

اسرائیلی‌ها تشدید مسائل امنیتی را تنها جایگزین توافق برسر مرزهای دریایی میان لبنان و اسرائیل دانستند.

کوخاوی رئیس ستاد ارتش اسرائیل گفت: «حسن نصرالله قصد دارد از این توافق به عنوان تصویری از پیروزی حزب خود در عرصه داخلی لبنان استفاده کند، اما در صورتی که در پایان روند مذاکرات به نتیجه توافق نرسد مسلماً اسرائیل شروع به استخراج گاز خواهد کرد و لبنان از آن سودی نخواهد برد در نتیجه سطح انفجار بین دو کشور

بلا خواهد رفت».

به موازات این ارزیابی‌ها، گام مهمی از سوی اسرائیل برداشته شد و آن درخواست دولت از دیوان عالی دادگستری برای تصمیم‌گیری درباره اینکه نتایج مذاکرات با لبنان باید در همه‌پرسی از سوی مردم اسرائیل تأیید شود.

این خواسته جدید نیست، بلکه قبلاً در چارچوب مذاکرات بنیامین نتانیاهو و یووال اشتابنیتز مطرح شده بود. آنها نیز اهمیت همگرایی در درباره خط مرزی دریایی با کشوری را که به نوشته روزنامه عبری‌زبان «معاریو» تحت کنترل بزرگترین سازمان تروریستی (حزب‌الله) در جهان است، درک کرده‌اند.

این روزنامه به نقل از یک منبع سیاسی اسرائیلی گزارش می‌دهد: «حتی اگر در پایان مذاکرات مجبور شویم چهار درصد از چنین میدانی را رها کنیم، اهمیت یک میدان لبنانی و یک شناور اکتشافی لبنانی در این منطقه بسیار مهمتر است زیرا وقتی دو طرف منافع اقتصادی بسیار روشن و چشمگیری در یک منطقه داشته باشند، تلاش خواهند کرد تا از برخورد خودداری کنند و این خود تضمینی برای برقراری ثبات و آرامش کامل در برابر عملیات تروریستی خواهد بود».

رسیدن به این نتیجه مثبت مستلزم آن است که اسرائیل حدود مرز آبی و میدانی گاز دریایی را به عنوان مرزهای سیاسی نهایی در نظر نگیرد. چنین رویکردی به برقراری آرامش و عادی‌سازی روابطی که با چتر منافع مشترک حمایت می‌شود، منجر خواهد شد.

اگر توافقی بین اسرائیل و لبنان صورت گیرد این سوال مطرح می‌شود که موضع واقعی حکومت ایران در این مورد چه خواهد بود. به ویژه در شرایطی که ایران همچنان از جنوب لبنان به عنوان بستری برای تنش‌های دائمی و تهدید بلندمدت جهت نابودی «اسرائیل» استفاده می‌کند.

محافل سیاسی آشنا به مواضع رهبران جمهوری اسلامی ایران معتقدند که موضوع ترسیم مرز آبی لبنان و اسرائیل با نقش استراتژیک ایران در منطقه در تضاد است چرا که رژیم اسلامی در ایران ایفای نقش خود در منطقه را از طریق نیروهای نیابتی حتی مهمتر از پرونده هسته‌ای و مذاکرات می‌داند! پس آنچه حسن نصرالله در اینبار گفت که ارتباطی بین توافق اسرائیل با لبنان و مسئله گفتگوهای

هسته‌ای وجود ندارد درست است.

رژیم ایران اساساً هرگونه ارتباط بین مذاکرات هسته‌ای و سیاست منطقه‌ای خود به ویژگی مسئله تلاش برای نفوذ در کشورهای عربی را رد می‌کند.

اما درباره لبنان، جمهوری اسلامی به دلیل وجود حزب الله این کشور را «گوهر تاج» خود می‌داند و به همین دلیل هرگونه توافق با اسرائیل، به‌ویژه طرح ترسیم مرز دریایی را به عنوان یک زبان استراتژیک برای پروژه عمومی خود ارزیابی می‌کند.

درست همانطور که پیروزی مقتدی صدر در عراق و توافق سیاسی یمنی‌ها نیز برایش مناسب نبود. رژیم ایران لبنان را میدانی برای جنگ می‌داند که نباید از حالت آماده‌باش خارج شود، بلکه باید یک جبهه بالقوه تا پایان تمام مشکلات این رژیم با جامعه بین‌المللی باقی بماند.

البته این نگاه رژیم ایران نسبت به موقعیت لبنان، تمایل رژیم تهران به تمکین و تحکیم مواضع حامیانش در ساختار دولت لبنان و تأثیر بر سیاست داخلی این کشور را تغییر نمی‌دهد اما ترسیم مرزها با اسرائیل که در آینده به یک طرح «عادی‌سازی واقع‌بینانه» بر مبنای مصالح مشترک لبنان و اسرائیل تبدیل خواهد شد، اصلاً مورد رضایت حکومت ایران نیست.

توافق لبنان و اسرائیل بر سر مرزها و استفاده از ثروت مشترک گاز به معنی عقب‌نشینی تهران از پروژه‌های خود صرف نظر از منافع دور و نزدیک لبنان است. بنابراین به احتمال زیاد مذاکرات لبنان و اسرائیل بدون رسیدن به نتایج قاطع و عملی طول خواهد کشید.

البته در این میان تحلیل‌ها و تفسیرهای فراوانی وجود دارد. اما به هر حال هر گونه تعلل از سوی دولت لبنان، اسرائیل را از تولید و صادرات گاز در این منطقه باز نخواهد داشت. در اینصورت این لبنان است که باید در انتظار آزادی دولت خود از اسارت رژیم اسلامی ایران که همچنان پرچم «مخالفت» و «مقاومت» را در دست دارد بنشیند!

*نویسنده: تونی فرانسیس روزنامه نگار، نویسنده و تحلیلگر سیاسی لبنانی
*منبع: ایندپیندنت عربی
*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن



تلاش مقامات مسئول برای توجیه رسوایی فولاد مبارکه اصفهان

● به نظر می‌رسد مشکل سازمان بازرسی فقط تفاوت بین عناوین «تخلف» با «اختلاس» و «فساد اقتصادی» و به کار گرفتن آنها از سوی مردم درباره این فساد کلان اقتصادی است!

● سازمان بازرسی صحت رقم ۹۲ هزار میلیارد تومانی را با تردید بیان کرده و نوشته که «عددی که حاصل جمع جبری اقلام گوناگون با ماهیت‌های متفاوت است.»

● خبرگزاری ایلنا در ادعایی عجیب نوشته که «موضوع فساد ۹۲ هزار میلیارد تومانی یک شیطنت تبلیغاتی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی» است!

با گذشت ۱۰ روز از انتشار گزارش تخلف و فساد مالی گسترده در شرکت فولاد مبارکه اصفهان حواشی این گزارش ادامه دارد و مقامات و نهادهای حکومتی در تلاش هستند تا آن را فاقد اعتبار و استناد نشان دهند.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی روز سه‌شنبه ۲۵ مرداد با ارسال گزارش کمیسیون صنایع و معادن درباره تحقیق و تفحص از فولاد مبارکه اصفهان به قوه قضائیه موافقت کرده‌اند. همزمان بخشی از این گزارش در رسانه‌های داخلی منتشر شد که نشان از فساد و رانت‌خواری و پولشویی به رقم ۹۲ هزار میلیارد تومان در شرکت فولاد مبارکه اصفهان بوده است.

این گزارش ۳۰۰ صفحه‌ای با برشمردن ۱۲۰۰ تخلف در قالب «۹۰ عنوان تخلف، انحراف و تحمیل خسارت و توزیع رانت بالغ بر صدها هزار میلیارد ریال» نشان می‌دهد طی چهار سال دولت دوم حسن روحانی در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ تخلفات گسترده و توزیع رانت از سوی عالی‌ترین مقامات دولت در این مجتمع صنعتی صورت گرفته است.

سازمان بازرسی کل کشور که در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ مسئولیت حسابرسی و بازرسی قانونی شرکت فولاد مبارکه اصفهان را به عهده داشته در بیانیه‌ای با عنوان «شفاف‌سازی حسابرسی شرکت فولاد مبارکه» گزارش تحقیق و تفحص از فولاد مبارکه که از سوی مجلس شورای اسلامی تنظیم شده را زیر سوال برده است.

سازمان بازرسی در ابتدا صحت رقم ۹۲ هزار میلیارد تومانی را با تردید بیان کرده و نوشته که «عددی که حاصل جمع جبری اقلام گوناگون با ماهیت‌های متفاوت و البته اثبات نشده است به عنوان فساد یا اختلاس ۹۲ هزار میلیارد تومانی مطرح می‌شود که خلاف محتوای این گزارش غیررسمی است.» در بخشی از این بیانیه به نظر می‌رسد مشکل سازمان

شده است مدیرعامل جدید شرکت ملی مس با این مصوبه به دنبال پول پاشی در بین برخی از نمایندگان مجلس و مدیران دولتی جهت تثبیت مدیریت خود است!

کانال تلگرامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نوشته که «با نگاهی به مصوبات مجمع مس سال ۱۴۰۱ که بر خلاف نظر نماینده سازمان بورس مورد جمع بندی قرار گرفت مشاهده می‌کنیم که حداقل ۳۰۰ میلیارد تومان به کمک‌های بلاعوض شرکت مس افزوده شده است!»

بر اساس این گزارش برای اطلاعات و صورتحساب‌های این شرکت بورسی با اقدامی در سامانه کدال، مربوط به بورس ایران، منتشر نشده و به دستور مدیرعامل این شرکت، خلاصه مذاکرات در سامانه کدال پارگذاری نشده است تا دستگاه‌های نظارتی و مردم امکان مشاهده و تحلیل و قضاوت را نداشته باشند.

نمونه‌های فساد در جمهوری اسلامی که افشا شده در دو دهه گذشته آمار زیادی را به خود اختصاص داده است. اینهمه در حالیست که رقم فساد صورت گرفته در شرکت فولاد مبارکه اصفهان بالاترین رقم فساد مالی پس از رقم ۱۲۳ میلیارد تومانی در پرونده اختلاس از بانک صادرات توسط مرتضی رفیعی‌دوست در سال ۱۳۷۴ است.

در روزهای گذشته اما مقامات جمهوری اسلامی برای ماله‌کشی بر روی این رسوایی بزرگ به تکاپو افتاده‌اند. ابراهیم رئیسی مدعی شده که اینگونه فسادها ربطی به حکومت ندارد و «نظام جمهوری اسلامی پاک است.»

رئیس دولت سیزدهم در نخستین نشست مشترک هیئت دولت و مسئولان عالی قضایی گفت: «امروز دشمن همه تلاش خود را به کار گرفته تا بگوید نظام جمهوری اسلامی ناکارآمد است و در مردم یأس و ناامیدی ایجاد کند» و «اگر فساد در گوشه‌ای اتفاق بیفتد بدخواهان تلاش می‌کنند آن را به همه نظام تعمیم دهند، اما نظام جمهوری اسلامی پاک است و با همه توان با فساد مقابله می‌کند.»

محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی روز چهارشنبه دوم شهریورماه در اینباره در توییتی نوشت: «مجلس لیستی از این تفحص علنی نکرده و با اعلام مصادیق قبل از رسیدگی قضایی مخالف است.»

حسین میرزایی رئیس هیات تحقیق و تفحص فولاد مبارکه نیز دل‌دون اینکه رقم اعلام شده در این گزارش یا محتوای تخلفات را رد کند، در توییتی نوشته که «گزارشی که در قالب تحقیق و تفحص از فولاد مبارکه اصفهان در فضای مجازی نشر پیدا کرده قابل استناد رسمی نیست و از سوی بنده و کمیته تحقیق و تفحص و دستگاه قانونی نشر پیدا

بازرسی فقط تفاوت عناوین «تخلف» با «اختلاس» و «فساد اقتصادی» و به کار گرفتن آنها از سوی مردم درباره این فساد کلان اقتصادی است!

در این بخش آمده که «در فضای عام جامعه، عددی که حاصل جمع جبری اقلام گوناگون با ماهیت‌های متفاوت و البته اثبات نشده است به عنوان فساد یا اختلاس ۹۲ هزار میلیارد تومانی مطرح می‌شود که خلاف محتوای این گزارش غیررسمی است. در گزارش غیررسمی منتشر شده از عنوان تخلف استفاده شده است در صورتی که در فضای عمومی جامعه از فساد و اختلاس صحبت می‌شود.»

سازمان حسابرسی همچنین افزوده برخی از این تخلفات مانند واریز نشدن بیش از ۸۰۸ میلیارد تومان سود سهام «ایمیدور» در مهلت مقرر طبق ماده ۲۴۰ قانون تجارت، هیچ تناسب یا سنجی با فساد و اختلاس ندارد و استفاده از عنوان فساد برای چنین تخلفاتی، خلاف اخلاق اسلامی و انسانی است.

خبرگزاری ایلنا با انتشار بیانیه سازمان بازرسی کل کشور در ادعایی مضحک نوشته که «موضوع فساد ۹۲ هزار میلیارد تومانی یک شیطنت تبلیغاتی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی» است!

این در حالیست که نه سازمان بازرسی کل کشور و نه خبرگزاری حکومتی «ایلنا» توضیح نداده‌اند که حتی اگر بخش‌هایی از گزارش تحقیق و تفحص از شرکت فولاد مبارکه اصفهان رد شود، درباره بقیه فسادها، تخلفات، یا اختلاس‌ها در این شرکت چه توضیحی دادند؟!

ضمن آنکه گزارش تحقیق و تفحص از شرکت فولاد مبارکه نخستین‌بار از سوی خبرگزاری حکومتی «فارس» در روز سه‌شنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۱ منتشر شد و سپس دیگر خبرگزاری‌های حکومتی در ایران طی دو روز به آن پرداختند! قابل توجه اینکه اختلاس، فساد یا تخلف در شرکت فولاد مبارکه، تنها مثنی نمونه‌های خروارها فساد و تباهی مالی در ساختار معیوب و مافیایی جمهوری اسلامی است. درست در نخستین روزهایی که خبر فساد مالی در شرکت فولاد مبارکه اصفهان منتشر شده بود، کانال تلگرامی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی خبری درباره فساد در کارخانه «مس کرمان» منتشر کرد.

در این گزارش آمده که «برای اولین بار میزان هزینه‌کرد مسئولیت‌های اجتماعی و کمک‌های بلاعوض این شرکت از ۰.۸۵ درصد به ۲ درصد سود خالص شرکت افزایش یافته است! سال گذشته این مقدار ۳۶۰ میلیارد تومان بوده که در سال جاری به نزدیک هزار میلیارد تومان می‌رسد. شایع

رواج شکار و فروش گوشت گراز در ایران؛ بیکاری از یکسو، فقر از سوی دیگر!



پس از آن منتشر شده که رئیس سازمان دامپزشکی کشور فروش گوشت اسب و الاغ را تأیید کرد.

محمد آقامیری رئیس سازمان دامپزشکی ایران در یک نشست خبری فروش گوشت اسب و الاغ در کشتارگاه‌ها را تأیید کرد و گفت: «این سازمان گزارش‌هایی در رابطه با فروش گوشت اسب و الاغ در کشتارگاه‌ها دریافت کرده است، ولی در زمینه فروش سگ گزارشی به ما نداده‌اند.»

مهدی میرزا امین عضو هیئت رئیسه اتحادیه تهیه و توزیع گوشت گاوی پنجشنبه گذشته اعلام کرد میزان خرید گوشت از سوی مصرف‌کنندگان قابل توجه نیست و خریده‌ها نسبت به ماه گذشته حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش یافته است؛ و این کاهش مصرف نسبت به سال گذشته حدود ۱۰۰ درصد ریزش کرد.

به گفته این فعال صنفی کاهش قدرت خرید مردم در کنار گرانی سبب کاهش مصرف گوشت شده است: «مردم در خرید انواع پروتئین‌ها مراعات می‌کند و تقاضا برای خرید گوشت مرغ باوجود اینکه زیر نرخ مصوب عرضه می‌شود کاهش پیدا کرده است.»

یک کارگر پیمانکاری شهرداری درباره مصرف گوشت به خرگوزری ایلنا گفته بود که «ما چندین ماه است که اصلاً گوشت قرمز نخریده‌ایم، یعنی از ابتدای سال خرید گوشت قرمز نداشته‌ایم؛ اگر اوضاع به همین شکل باشد تا پایان سال هم خرید نمی‌کنیم؛ پولی باشد یکی دو کیلو مرغ یا ماهی می‌خریم؛ واقعاً سرانه مصرف گوشت خانواده‌ی ما به صفر رسیده است!»

کاظم فرج‌اللهی فعال کارگری نیز کاهش مصرف مواد خوراکی و تغذیه نامناسب را مختص بخش زیادی از مردم از جمله بانزشتگان و طبقه متوسط ارزیابی کرده و گفته که «نا توانی در خرید اقلام غذایی باکیفیت، فقط مختص به حداقل‌بگیران یا کارگران ساده نیست، طبقه‌ی متوسط هم به این حال و روز دچارند؛ سفره‌ها ناچاراً از اقلام ارزان ولی بی‌کیفیت پر شده و سرانه مصرف گوشت احتمالاً به پایین‌ترین رقم در دهه‌های اخیر سقوط کرده است؛ وقتی فرزند یک خانواده‌ی کارگری یا حتی خانواده‌ی متوسط، با سیب‌زمینی و سویا و نهایتاً تخم مرغ تغذیه می‌کند، چطور می‌تواند رشد مطلوب داشته باشد و فردای این کشور را بسازد؟!»

● شکارچیان این گرازها را با تفنگ شکار می‌کنند و می‌گویند هر گراز بالای ۲۰ کیلو گوشت دارد که با فروش هر کیلوی آن به مبلغ ۶۰ هزار تومان پول نسبتاً خوبی به دست می‌آورند.

● خبر مصرف گوشت گراز از سوی برخی از مردم دو روز پس از آن منتشر شده که رئیس سازمان دامپزشکی کشور فروش گوشت اسب و الاغ را تأیید کرد.

رسانه‌های ایران از افزایش آمار شمار گراز یا خوک وحشی با هدف فروش گوشت آن خبر داده‌اند. فقر مردم، گرانی مواد خوراکی و بیکاری دست به دست هم داده تا پدیده گرازخوری در برخی مناطق ایران رواج پیدا کند.

خرگوزری ایرنا گزارش داده که شکارچیان این گرازها را با تفنگ شکار می‌کنند و می‌گویند هر گراز بالای ۲۰ کیلو گوشت دارد که با فروش هر کیلوی آن به مبلغ ۶۰ هزار تومان پول نسبتاً خوبی به دست می‌آورند.

بر اساس این گزارش در مناطق جنوبی کشور در دهه‌ها اصطلاح «جنگ گراز» بسیار کاربرد داشت و به نظر می‌رسد این اصطلاح دوباره رایج شده است. جنگ گراز اینگونه است که در گذشته عده‌ای از کشاورزان جمع می‌شدند و به شکار گرازهایی می‌رفتند که مزارعشان را تخریب می‌کردند. در آن زمان به ندرت مشاهده می‌شد که کسی گوشت گراز که از خانواده خوک است استفاده کند و حتی لاشه گرازهای شکار شده دور انداخته می‌شد یا اینکه سگ‌ها گوشت گراز می‌خوردند اما اکنون نتیجه جنگ گراز چیزی دیگریست و خوک وحشی برای خوردن و فروش گوشت‌اش شکار می‌شود!

در این گزارش میدانی به نقل از یکی از افرادی که برای بهره بردن از گوشت مجانی گراز این حیوان را شکار می‌کند نوشته که «این گراز را خودمان شکار کرده‌ایم، گوشت خوبی دارد، چند روز در یخچال فریز کرده‌ایم تا میکروب‌هایش از بین برود و الان قابل خوردن است. از گوشت گوسفند خوشمزه‌تر است. یک گراز شکار می‌کنیم و یک ماه از گوشت آن استفاده می‌کنیم، مگر با این گران شدن می‌شود گوشت گوسفند خورد؟»

یکی از شکارچیان که شکارچی حرفه‌ای نبوده و حالا بدون داشتن پروانه شکار، برای به دست آوردن گوشت گراز به شکار روی آورده درباره شیوه شکار گفته که «چند تا سگ با خودمان می‌بریم و در باغ‌ها و مزارع رها می‌کنیم. گرازها از زیر بوته‌ها و درخت‌ها فرار می‌کنند. ما هم آماده هستیم با تفنگ شکار می‌کنیم. چند تا گلوله باید زد تا از بی‌افتد، خیلی مقاومت می‌کند. بعد گراز را قصابی می‌کنیم. هر کدام بالای ۲۰ کیلو گوشت دارند. هر کیلویی معمولاً بالای ۶۰ هزار تومان فروش می‌رود. بهتر از کارگری است.»

او گاهی گوشت گراز را به رستوران‌ها می‌فروشد: «وقتی صاحب رستوران حاضر است هر گوشتی به خورد مشتری بدهد من هم می‌فروشم.»

بر اساس این گزارش طی ماه‌های گذشته خوردن گوشت گراز در برخی مناطق کشور رایج شده و خانوارهایی که توان خرید گوشت گاو و گوسفند که بیش از ۲۰۰ هزار تومان برای هر کیلوگرم قیمت دارد، گوشت گراز می‌خورند. خبر مصرف گوشت گراز از سوی برخی از مردم دو روز

نکرده است. بنده به عنوان رئیس هیات تحقیق و تفحص از این شرکت، گزارش منتشر شده در فضای مجازی در این رابطه را تأیید نمی‌کنم.»

بر اساس گزارشی که از فساد ۹۲ هزار میلیارد تومانی فولاد مبارکه منتشر شده، «اخلال در بازار سرمایه از طریق خرید و فروش سهام برخی از شرکت‌های تابعه» و «بهره‌گیری از منابع مالی شرکت در خارج از منافع سهامداران از طریق سپرده‌گذاری در بانک‌های خاص و ارائه خدمات مالی به افراد غیرمرتبط بر اساس توصیه و نامه مسئولین» از جمله اقدامات غیرقانونی و سودجویانه در این شرکت بوده است. «پرداخت‌های غیرقانونی از طریق شرکت‌های تابعه، نظیر حقوق به افراد غیرشاغل، جذب نیروی انسانی خارج از ضوابط» و «عقد قراردادهای مشاوره با افراد سفارش شده بدون دریافت خدمات، عمدتاً با اهداف و ملاحظات سیاسی» از دیگر موارد توزیع رانت است که با بودجه این مجتمع صورت انجام شده است.

یکی دیگر از ده‌ها مورد تخلف و توزیع رانت از سوی مدیران این مجتمع «تصرف غیر قانونی و با انتفاع شخصی و گروهی در منابع مالی شرکت تحت عنوان نتخواه مدیر عامل، با مبلغی بالغ بر ۱۰۰۰ میلیارد ریال و مصرف آن در راستای اهداف شخصی و بذل و بخشش به افراد و مسئولین بیرون شرکت و عدم پاسخگویی مدیر عامل سابق، مدیر سابق حوزه مدیرعامل، مدیر سابق روابط عمومی و مدیر سابق حراست در خصوص محل مصرف منابع مالی دریافتی» بوده است. همچنین ۷۳ درصد از قراردادهایی که طی دولت حسن روحانی در مجتمع فولاد مبارکه بسته شده با «ترک تشریفات، عدم رعایت قوانین و مقررات داخلی و بیرونی و وجود تضاد منافع در معاملات» همراه بوده است.

این گزارش افزوده که شرکت فولاد مبارکه در پوشش فعالیت اجتماعی، مقادیر قابل توجهی از منابع خود را به اشخاص حقیقی و حقوقی دولتی و غیر دولتی به صورت هدیه، کمک، تبلیغات و... ارائه نموده است. بیش از ۲ هزار میلیارد ریال بودجه مستقیم برای انجام کمک در کنار چند هزار میلیارد ریال بودجه در حوزه روابط عمومی، خدمات و در پوشش برخی پروژه‌های توسعه‌ای منجر به ایجاد لایه حفاظتی از مدیرعامل سابق فولاد مبارکه و خودداری مسئولان دولت سابق در برخورد با او شده است.

همچنین این گزارش می‌افزاید «فولاد مبارکه به جهت مدیریتی صد درصد دولتی است و برای مدیریت آن در سه سال گذشته نه سهامداران واقعی و نه وزیر صمت، بلکه دفتر رئیس جمهور سابق، تعیین تکلیف کرده است. ممانعت معاون اول و رئیس دفتر رئیس جمهور سابق و استاندار سابق اصفهان، از برکناری مدیر عامل متخلف و عدم تشکیل جلسات هیات مدیره به مدت ۳ ماه، از جمله مداخلات مقامات ارشد دولت سابق بوده است.»

اینهمه در حالیست که به گفته حجت‌الله فیروزی نماینده فساد در مجلس گزارش تحقیق و تفحص از شرکت فولاد مبارکه در دست بررسی قضایی است و «اگر بر اساس تخلیفات مشخص شده در این گزارش اتهامی احراز شود، روند احضار، بازجویی، بازپرسی و صدور احکام در مرجع قضایی به صورت مستقل انجام می‌شود.»

روزنامه شرق هم در گزارشی نوشته گزارشی تحقیق و تفحص مجلس از فولاد مبارکه، «زوایای ناپیدای بسیاری دارد و با گذشت زمان و اظهار نظرهای مختلف در حال پیچیده‌تر شدن هم هست.»

این روزنامه افزوده که «هنوز مشخص نیست حقیقت ماجرای فساد عظیم مالی در فولاد مبارکه چیست» و این پرونده در نهایت «چگونه بسته خواهد شد.»

برای کشورهایی چون دبی، اسپانیا، ترکیه، مالزی این شیوه اعطای اقامت سبب افزایش درآمدها و رونق در برخی بازارها از جمله مستغلات شده است. این در حالیست که این کشورها از جمله کشورهای توریستی و در حوزه‌های فعال تجاری به شمار می‌روند ضمن اینکه دولت‌ها پیش از اجرای طرح اقامت در ازای سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های مناسب توریستی، تجاری و رفاهی را برای اتباع خود و خارجی‌ها ایجاد کرده‌اند. در ایران اما مواردی چون قوانین ناکارآمد، زیرساخت‌های ناکافی و ناکارآمد توریستی، فضای بسته اجتماعی و سیاسی، قوانین بازدارنده تجاری و موانع راه‌اندازی کسب و کار در کنار بازداشت‌های اتباع خارجی و ایرانیان دو تابعیتی توسط نهادهای امنیتی سبب شده ایران در حال حاضر برای سرمایه‌گذاری و زندگی مکان جذابی برای اتباع خارجی به شمار نرود. شاخص کل امنیت سرمایه‌گذاری کشور در بهار سال ۱۴۰۰ به رقم ۲۶/۶ از ۱۰ رسید که نسبت به فصل زمستان ۹۹ با نمره ۲۲/۶ وضعیت بدتری را نشان می‌داد. در فصل بهار نیز مانند زمستان سال ۹۹ سه مؤلفه عمل مسئولان ملی به وعده‌های داده شده، اعمال نفوذ و تبانی در معاملات ادارات و عمل مسئولان استانی و محلی به وعده‌های اقتصادی داده شده نمراتی بین ۲۵/۸ تا ۴۸/۸ کسب کرده و از این رو سه عامل اثرگذار بر پایین بودن امنیت سرمایه‌گذاری و تداوم خروج سرمایه از کشور لقب گرفتند.

این گزارش در حالی منتشر شده که جمهوری اسلامی نه تنها نتوانسته در جذب سرمایه‌گذاری موفق عمل کند بلکه در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ رقمی معادل ۱۷۰ میلیارد و ۶۱۷ میلیون دلار سرمایه از کشور خارج شده است. در این میان یکی از مقصدهای سرمایه‌های خارج شده ایرانیان کشور ترکیه است که برای خرید ملک در این کشور هزینه شده است.

بانک مرکزی هم اردیبهشت امسال گزارش داد که بیش از ۱۰ میلیارد دلار سرمایه در ۹ ماه از سال گذشته از کشور خارج شده است. بر اساس این گزارش رقم خالص حساب سرمایه کوتاه‌مدت و بلندمدت در ۹ ماه اول سال گذشته به ترتیب منفی ۹ میلیارد و ۷۱۱ میلیون دلار و منفی ۴۲۴ میلیون دلار اعلام شده است. همچنین تغییر در داریایی‌های خارجی بانک مرکزی در ۹ ماهه سال گذشته نیز معادل منفی ۲ میلیارد و ۲۱۱ میلیون دلار است.

بطور کلی تورم، نوسانات نرخ ارز، قوانین و آزادی‌های اقتصادی، ساختار شفاف و غیرفاسد، ثبات سیاسی و اقتصادی و درآمد ملی، GDP، هزینه‌های بخش دولتی از جمله عوامل مهم اثرگذار در جذب سرمایه‌گذاری و یا فرار سرمایه هستند. در حالی که فضای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست محیطی ایران که چهار دهه توسط جمهوری اسلامی نابود شده، ده‌ها میلیون ایرانی را علاقمند به مهاجرت را حتی راهی کشورهای همسایه مانند ترکیه و عراق کرده است، جمهوری اسلامی همچنان این توهم را دارد که بخشی از کسری بودجه و مبالغ لازم سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی را می‌تواند با فروش اقامت ایران فراهم کند آنهم در حالی که هر کسی از خود ایرانیان هم که بتواند از کشور خارج شود، عطای اقامت تحت حکومت جمهوری اسلامی را به لقایش می‌بخشد!

کاسه «چه کنم» در دست نظام اسلامی؛ ناکامی در فروش اقامت ایران با فقط ۱۰۰ هزار دلار!



سه سال پس از عدم استقبال از طرح دولت روحانی، دولتی تصمیم گرفت برای جلب «مشتری» رقم را کاهش و مدت اقامت اعطایی را افزایش دهد. بر این اساس هیئت دولت رئیسی مدت زمان اعطای اقامت به سرمایه‌گذاران خارجی از سه به پنج سال و رقم سپرده‌گذاری از ۲۵۰ هزار دلار را به میزان ۹۰ هزار یورو کاهش داد.

ابوالفضل کوهده‌تی مدیرکل دفتر سرمایه‌گذاری خارجی سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران فروردین امسال اعلام کرد که مدت زمان اعطای اقامت به سرمایه‌گذاران خارجی از سه به پنج سال و رقم سپرده‌گذاری از ۲۵۰ هزار دلار به میزان ۹۰ هزار یورو در مصوبه جدید هیئت دولت کاهش یافت.

به گفته این مدیر ارشد وزارت اقتصاد جمهوری اسلامی، این اقدام برای «تشویق هرچه بیشتر اتباع کشورهای خارجی» صورت گرفته و کارشناسان مرتبط با شرکت فرد سرمایه‌گذار نیز «از مزایای این مصوبه برخوردار خواهند شد».

ابوالفضل کوهده‌تی افزوده که «فرد سرمایه‌گذار، مدیران و کارشناسان خارجی وی و نیز مدیران و کارشناسان خارجی بنگاه‌های اقتصادی که سرمایه خارجی در آن به کار گرفته شده باشد، بعلاوه همسر، فرزندان ذکور زیر ۱۸ سال و اناث مجرد و پدر و مادر تحت تکفل آنها نیز، از مزایای این مصوبه برخوردار خواهند شد».

امتیازات جدید در شش ماه گذشته هم نتوانسته سرمایه‌گذار خارجی جلب کند و بر اساس گزارش‌ها در نمونه‌های محدودی اتباع عراق در استان‌های خوزستان، خراسان رضوی و شهرهای شمالی با خرید ملک سرمایه‌گذاری کرده‌اند که شمار این سرمایه‌گذاری هم آنقدر ناچیز است که حتی آماری از آن ارائه نمی‌شود.

طی سه دهه گذشته کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته در ازای سرمایه‌گذاری اتباع خارجی به آنها اقامت می‌دهند.

سه سال پس از عدم استقبال از طرح دولت روحانی، دولت رئیسی تصمیم گرفت برای جلب «مشتری» رقم اقامت در ایران را کاهش داده و مدت اقامت را افزایش دهد. تورم، نوسانات نرخ ارز، قوانین و آزادی‌های اقتصادی، ساختار شفاف و غیرفاسد، ثبات سیاسی و اقتصادی و درآمد ملی، GDP، هزینه‌های بخش دولتی از جمله عوامل مهم اثرگذار در جذب سرمایه‌گذاری و یا فرار سرمایه هستند. جمهوری اسلامی همچنان این توهم را دارد که بخشی از کسری بودجه و مبالغ لازم سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی را می‌تواند با فروش اقامت ایران فراهم کند آنهم در حالی که هر کسی از خود ایرانیان هم که بتواند از کشور خارج شود، عطای اقامت تحت حکومت جمهوری اسلامی را به لقایش می‌بخشد!

با وجود فرار گسترده سرمایه از کشور و تمایل بسیاری از ایرانیان برای مهاجرت از جمله به کشورهای همسایه، جمهوری اسلامی همچنان به این توهم دچار است که گویا با اعطای اقامت ایران به اتباع خارجی در ازای سرمایه‌گذاری می‌تواند سرمایه خارجی به کشور جذب کند!

احسان خاندوزی وزیر امور اقتصادی و دارایی گفته «هر کس بتواند ارز وارد کشور کند حتی اگر طلا هم باشد نه تنها ارزش افزوده‌ای گرفته نمی‌شود بلکه برای منشأ ارز وارد شده هم سختگیری نمی‌شود تا به راحتی سرمایه و سپرده‌گذاری انجام شود».

وزیر اقتصاد همچنین درباره قانون اقامت گرفتن ایران با سقف سرمایه‌گذاری ۲۵۰ هزار دلار و پایین آوردن «قیمت اقامت» گفت «قبول داریم که سقف‌های اعلام شده بالاست لذا به ۱۰۰ هزار دلار کاهش پیدا کرده و اگر فردی حداقل ۱۰۰ هزار دلار وارد کشور کند می‌تواند اقامت بگیرد و تمهیداتی فراهم شده برای اینکه جذابیت بیشتری برای جذب سرمایه‌گذاری ایجاد شود!»

اشاره احسان خاندوزی به نخستین روغایی از اعطای اقامت ایران در ازای ورود پول به اتباع خارجی است که در تیرماه ۱۳۹۸ توسط دولت روحانی تصویب و اعلام شد که اتباع خارجی در صورت سرمایه‌گذاری ۲۵۰ هزار دلاری اقامت سه ساله دریافت خواهند کرد.

این طرح درست در زمانی که به دلیل ناکارآمدی مدیریتی جمهوری اسلامی، میزان فرار سرمایه از کشور سرعت گرفته بود، با انتقادهای زیادی روبرو شد و کارشناسان آن را بی‌اثر دانستند. گذشت زمان نیز این موضوع را بر اساس عدم امنیت و جذابیت و حقارت مزمن جمهوری اسلامی در همه عرصه‌ها از جمله اقتصاد ثابت کرد.

۲۶ ماه بعد از تصویب این طرح بابک دین‌پرست معاون وقت هماهنگی امور اقتصادی وزیر کشور گفت که این طرح موفقیت‌آمیز نبود و مورد استقبال قرار نگرفت و «حتی یک متقاضی» هم نداشته است!

دولت روحانی اردیبهشت ۱۴۰۰ از «بسته پیشنهادی ۷+۳ بازار سرمایه» روغایی کرد که یکی از مهمترین بخش‌های این بسته پیشنهادی نیز اعطای اقامت ۵ ساله برای سرمایه‌گذاران خارجی جهت خرید سهام در بازار بورس بود. این طرح تخیلی و متوهمانه نیز ناکام ماند.

Boloh مشاوران سازمان کمک‌دهنده
با تسلط به زبان مادری شما، همواره آماده همکاری و کمک به متقاضیان بزرگسال پناهندگی در بریتانیا هستند.

لطفاً با شماره تلفن:
۰۸۰۰۱۵۱۲۶۰۵
تماس بگیرید.



Believe in
children
Barnardo's

تخلف در ساخت متروپل بوده، این نامه به شهرداری آبادان، امام جمعه، رئیس وقت شورای اسلامی شهر، فرمانداری ویژه آبادان، معاونت شهرسازی و مدیریت حراست شهرداری آبادان ارسال شده اما هیچ اقدامی از سوی مسئولان صورت نگرفته است!

گزارش‌ها نشان می‌دهد مجتمع برج‌های دوقلوی متروپل به قدری سست بود که ستون اصلی و حمل‌کننده مجتمع‌ها نشست و طبله کرده بود. تصاویر و ویدئوهای منتشر شده در فضای مجازی نیز چنین چیزی را نشان می‌دهد. مالک این ساختمان داربست‌هایی در اطراف پروژه کشیده بود که برخی مدعی هستند با هدف پنهانکاری وضعیت وخیم ساختمان انجام گرفته است. نخستین ساختمان متروپل پیش از این به بهره‌برداری رسیده بود و ساختمان دوم این پروژه دوقلو که از آن به عنوان «مگا پروژه متروپل» یاد شده، در آخرین مراحل ساخت قرار داشت اما بهره‌برداری از طبقات پایینی آن آغاز شده بود.

حاشیه‌های ریزش ساختمان متروپل و جلب شدن توجه‌ها به هلدینگ عبدالباقی به عنوان یکی از رانتخواران حوزه ساخت در ایران که به برخی مقامات منطقه‌ای و کشوری متصل بودند، همچنان ادامه دارد.

با وجود ادعای مقامات حکومتی بر اینکه حسین عبدالباقی زیر آوار متروپل مانده و درگذشته است اما منابع محلی همچنان معتقدند حسین عبدالباقی چند ثانیه پیش از ریزش ساختمان از ساختمان خارج شده و برای فرار از خشم مردم و قانون، به یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس گریخته است.

از سوی دیگر مجید عبدالباقی برادر حسین عبدالباقی مالک ساختمان متروپل آبادان ظهر امروز شنبه اول مرداد ۱۴۰۱ در حال ورود به پارکینگ محل سکونتش مورد حمله افراد مسلح قرار گرفت و درگذشت.

پیش‌بینی شده حذف برادر حسین عبدالباقی پیش از تشکیل دادگاه با توجه به اطلاعات او از روابط پیچیده برادرش با مقامات محلی و کشوری ممکن است کار مافیاهای وابسته به حکومت یا نهادهای امنیتی باشد. با اینهمه دو نفر به اتهام نیش قبر او چند روز پس از خاکسپاری بازداشت شدند که احتمال دست داشتن خانواده قربانیان در این موضوع مطرح است.

مرتضی رعیتی دادستان شهرستان دهاقان در استان اصفهان از بازداشت دو نفر به اتهام «نیش قبر مجید عبدالباقی» برادر حسین عبدالباقی مالک این ساختمان خبر داد.

به گفته دادستان شهرستان دهاقان «این اقدام توسط دو نفر که اهل آبادان بودند» انجام شده و هدف از این نیش قبر هم پی بردن به صحت و سقم دفن مجید عبدالباقی در این قبر بوده است.

حاشیه‌های متروپل اما پایان ندارد، اواخر خردادماه در حالی اعلام شد تخریب بنای باقیمانده از ساختمان متروپل آبادان به قرارگاه «خاتم الانبیاء» سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سپرده شده که ماه گذشته خبرهایی غیررسمی از بازگرداندن این ساختمان نیمه ویران به هلدینگ عبدالباقی منتشر شد.

بر اساس این خبرها که از سوی منابعی در شهر آبادان منتشر شده هلدینگ عبدالباقی حکم عدم تخریب ساختمان متروپل را از دادگاه گرفته و در مقابل، قرارگاه «خاتم الانبیاء» رقمی حدود ۱۰ میلیارد تومان بابت خسارت قرارداد از منطقه آزاد اروند دریافت خواهد کرد. منابع مطلع در شهر آبادان اظهار می‌کنند که در صورت تأیید این خبر از سوی منابع رسمی، شاهد مافیایی قدرتمندتر از دادستانی و قانون در شهر آبادان هستیم!

رأی پرونده متروپل صادر شد؛ سه سال زندان برای متهمان!



سه جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده متروپل طی امرداد جاری در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ شهر اهواز برگزار شد. علی دهقانی رئیس کل دادگستری خوزستان ۱۰ مرداد ۱۴۰۱ پس از برگزاری نخستین جلسه غیرعلنی دادگاه در جمع خبرنگاران گفت: «متهمان این حادثه ۲۱ نفر هستند که همه آن‌ها در دادگاه حاضر شدند که همگی بازداشت هستند و از زندان به جلسه دادگاه اعزام شده‌اند.»

رئیس کل دادگستری خوزستان گفته بود که «در این جلسه اظهارات ۲۲ نفر از اولیای دم متوفیان استماع شد و برخی از وکلای آنان نیز اظهارات خود را بیان کردند. بعضا متوفیان اعضای یک خانواده بوده اند که یک نفر به نمایندگی از اولیای دم در جلسه دادگاه حاضر شد.»

مالک این ساختمان حسین عبدالباقی یکی از رانتخواران در استان خوزستان است که طی دو دهه از آجیل‌فروشی به همراه برادرانش در مغازه پدری در آبادان به یکی از مافیاهای زمین و ساختمان تبدیل شد.

بر اساس گزارش‌ها، بسیاری از مقامات شهر آبادان و استان خوزستان در روند تبدیل شدن حسین عبدالباقی به مافیای اقتصادی از وی حمایت کرده‌اند. حسین عبدالباقی با پولپاشی و رشوه مسیر خود را برای زمین‌خواری و ساخت‌وسازهای کلان در استان خوزستان هموار کرده بود. ساختن بناهای مختلف برای نهادهای حکومتی، ارسال تجهیزات اداری، نصب کولر در ادارات و سازمان‌ها، و آسفالت محوطه‌های متعلق به دستگاه‌های حکومت و انواع رشوه در غالب هدیه و به اصطلاح نیکوکاری از جمله این پولپاشی‌ها بوده است.

گزارش‌های دیگری که در نخستین روزهای پس از ریزش ساختمان منتشر شد نیز نشان می‌داد که بیش از یک سال پیش عدم رعایت استانداردهای ایمنی و فنی در این ساختمان گزارش شده و حتی در مورد ریزش این ساختمان هشدار داده شده بود. در یک مورد از این گزارش‌ها که نامه رئیس وقت سازمان نظام مهندسی آبادان درباره ۱۴ مورد

● سخنگوی قوه قضاییه: متهمان به سه سال حبس تعزیری و دو سال انفسال از خدمات عمومی و دولتی و منع اشتغال به حرفه ساختمان، لغو پرونده اشتغال و محرومیت از عضویت در سازمان نظام مهندسی محکوم شدند.

● ساختمان متروپل آبادان در نیمروز دوم خردادماه به دلیل تخلفات در ساخت و شکست ستون‌های ساختمان فرو ریخت و طبق آمار رسمی ۴۳ تن در این حادثه مرگبار جان باختند و دست‌کم ۳۷ نفر مصدوم شدند.

سخنگوی قوه قضاییه از صدور رأی پرونده متهمان متروپل آبادان خبر داد و گفت مالک این ساختمان به میزان ۷۵ درصد مقصر بوده و دپه افراد جانباخته از دارایی‌های عبدالباقی پرداخت خواهد شد.

مسعود ستایشی سخنگوی قوه قضاییه امروز سه‌شنبه هشتم شهریور ۱۴۰۱ از صدور رأی پرونده مربوط به فروریختن ساختمان متروپل خبر داده است. او گفته ۲۱ متهم این پرونده با اتهام «قتل شبهه عمد» و «ایراد صدمه بدنی شبهه عمد مصدومین» محاکمه شدند.

به گفته مسعود ستایشی حسین عبدالباقی مالک ساختمان متروپل، که ادعا شده جانباخته است، ۷۵ درصد مقصر بوده است. او همچنین افزوده «هر کدام از متهمان به سه سال حبس تعزیری محکوم و دو سال انفسال از خدمات عمومی و دولتی و منع اشتغال به حرفه ساختمان، لغو پرونده اشتغال و محرومیت از عضویت در سازمان نظام مهندسی محکوم شدند.»

رئیس کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی ماه گذشته اعلام کرده بود که بر اساس تحقیقات این کمیسیون، علاوه بر حسین عبدالباقی مالک ساختمان متروپل، شهرداری آبادان و سازمان نظام مهندسی نیز از جمله مقصران ریزش ساختمان متروپل هستند و ناظر تعیین شده بر این پروژه نیز وظایف خود را به درستی انجام ن داده است. این کمیسیون در گزارش اولیه نیز که هفته پیش منتشر شد بر تخلف دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی و نظارتی در روند ساخت متروپل تأکید کرده بود.

محمدرضا رضایی کوچی رئیس کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی گفته بود که «از نظر ما در کنار مالک، شهرداری آبادان و سازمان نظام مهندسی بیشترین تخلف را داشتند و البته دستگاه‌های ناظر نیز به وظایف خودشان به خوبی عمل نکردند.»

بر اساس توضیحات محمدرضا رضایی کوچی، «از ابتدای کار در انتخاب مشاور و ناظر پروژه کوتاهی صورت گرفته چرا که فرد و شرکت مذکور صلاحیت کافی نداشته و مجوز آن نیز غیرقانونی بوده است. همچنین در حین ساخت و ساز نیز ناظرهای متعددی تغییر کردند و علی‌رغم ارائه گزارش وضعیت نامناسب ساختمان متروپل به شهرداری آبادان، این مجموعه توجهی به تخلفات نکرده است و همچنین مسئولان در رده‌های مختلف نیز که از این وضعیت اطلاع داشتند، در انجام وظایف خود کوتاهی کردند.»

رئیس کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی تأکید کرده که حسین عبدالباقی مالک ساختمان تخلفات فراوانی داشته و شهرداری و سازمان نظام مهندسی نیز «علیرغم مشهود بودن تخلفات در حین ساخت» کوتاهی کرده و به تخلفات توجهی کردند.

ساختمان متروپل آبادان در نیمروز دوم خردادماه به دلیل تخلفات در ساخت و شکست ستون‌های ساختمان فرو ریخت و طبق آمار رسمی ۴۳ تن در این حادثه مرگبار جان باختند و دست‌کم ۳۷ نفر مصدوم شدند.

به نام معرفت و به کام منفعت



● در شرایط بسر می‌بریم بانکداران موفق اما رباخوار و حریص و بازرگانان به ظاهر وطن‌پرست اما بی‌معرفت و بی‌فرهنگ به الگوهایی برای رهبران کشورها تبدیل شده‌اند. اندیشمند جای خود را به فَعَله، دانشمند به مکانیک، هنرمند به صنعتگر، و نابغه به بی‌معرفت هرزه داده است. در این شرایط، اطاعت کورکورانه به یک فضیلت تبدیل شده است. مردم در تبعیت از دیگران خود را تعریف می‌کنند!

[به افتخار و تقدیم به روح رضاشاه بزرگ، روشن‌بین نیکخواهی که ویرانه ایران عصر بلاهت و عقب‌ماندگی را به سوی افق روشنایی اندیشه‌ورزی هدایت کرد].

محمود مسائلی - پرسش‌هایی برای بحث: چگونه کسانی با داعیه داشتن آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی، با توهمات خویش راه رشد اندیشه‌های نقاد و ادراک حقیقی شرایط جامعه را مسدود می‌سازند؟ آیا اینان به درستی برای توسعه معرفت انسانی می‌کوشند، یا اینکه در زیر نقاب معرفت‌گرایی منافع خویش را جستجو می‌کنند؟ آیا آنانی که با چهره فریبنده روشنفکری (خارج‌نشین)، مدافع حقوق بشر (ده‌ها نمونه ریز و درشت آنها در رسانه‌ها)، و یا در پناه اندیشه‌های انسان‌گرایانه عدالتخواه (اغلب چپ‌گرایی)، همراه با اصلاح‌طلبان حکومتی (که آنها هم در خارج کشور پرسه می‌زنند)، همواره به استمرار حکومت سرکوبگر مذهبی یاری نمی‌رسانند؟

این نوشتار قصد دارد توضیح دهد که گوهر معرفت انسانی که می‌بایست روشنگر حقایق سیاسی و اجتماعی باشد تا بتواند مردم را در مسیر رهایی از استبداد دینی رهایی بخشد، در حقیقت شیرینی کاذب منافع فردی را به کام اینان گوارا می‌سازد. در نوشتاری که پیشتر با عنوان «توهم روشنفکری و هرزگی سیاسی» انتشار یافت، توضیح دادم که اینگونه داعیان معرفت و روشنفکری نه تنها افکار عمومی را به انحراف از ادراک صحیحی رخدادهای جامعه می‌کشاند، از همه بدتر اندیشه و هویت انسانی را نیز به راه هرز هدایت می‌کنند. اینان هرزگان سیاسی و اخلاقی هستند که با نقاب فریبنده روشنفکری منافع زودگذر و عاری از گوهر انسانی را برنامه‌ریزی کرده و دنبال می‌کنند. اینان با آگاهی به هویت و شخصیت انسانی خیانت می‌کنند. بنابراین به درستی آنگونه که در این نوشتار توضیح داده می‌شود، به قول کانت باید آنها را «هرزه سیاسی» نامید. اینان بی‌معرفتی هستند که در همه تاریخ معاصر ایران زمین ارزش‌های هویتی مردم خویش را به باد «غارت اندیشه» سپردند. به راستی، «غارت اندیشه» چیست؟

در نکوهش بی‌معرفتی و نقش آن در تخریب ارزش‌های انسانی، پوریس سیدیس در یک سخنرانی در دانشگاه هاروارد آمریکا در سال ۱۹۰۷ ابعاد از بی‌فرهنگی را به عنوان تهدیدی برای بشریت توضیح داد. سپس همان موضوع را در قالب جزوه‌ای کوچک منتشر کرد که توانست دریچه دید بی‌نظیری برای درک آفات بی‌فرهنگی در برابر چشمان بازگشاید.

«بی‌فرهنگی و نبوغ» [۱] به عنوان دو ویژگی اخلاقی متضاد عنوان این جزوه را تشکیل می‌دهد. وی به خوشبینی‌های صلح‌جویان قرن نوزدهم با دیده تردید نگاه

بودند به کشورهای ضعیف حمله کردند، و کسانی که این اعمال غیرانسانی را مرتکب شدند به عنوان قهرمان مورد قدردانی و تجلیل قرار گرفتند. [۳] انسان هرگز نمی‌توانست به این سطح نازل از فهم معنویت و مقام انسانیت سقوط کند. چه کسانی باعث از دست رفتن این سرمایه‌های انسانی، فرهنگی، و معنوی شده‌اند؟ چرا به نام آگاهی، علم، و دانش جوامع انسانی را از ارزش‌های ماندگار انسانیت محروم ساخته‌اند؟ چرا با نقاب انسانیت ماهیت گرگ‌صفت انسان‌فروشان از دید همگان پنهان مانده است؟ آیا اینان بجز تخریب اصول انسانی و هرزگی سیاسی و اخلاقی کار دیگری انجام داده‌اند؟ این تاریک‌ترین عصر تاریخ بشریت است. حاصل این شرایط از دست رفتن صراحت، استقلال فکری، گشاده‌رویی، و استقامت است. غریزه حفظ خود و منافع خودپرستانه شخصیت انسان را به نفاق و فریبندگی کشانده است. چه باید کرد؟

در این شرایط ایده‌ها و آرمان‌های انسانی در هویت حیوانی به فراموشی سپرده می‌شوند. اینجا سرزمین بی‌فرهنگ‌ها، یعنی هرزگان سیاسی و اخلاقی است. اینجا سرزمینی است که همه منافع انسانی، اندیشه مستقل، و عمل شجاعانه فراموش شده است. این هرزگان غافل از دردها و ضعف‌ها در منجلاب خودپرستی و منفعت‌طلبی ابلهانه خود فرو رفته‌اند. «ظرفیت‌های فکری و اخلاقی آنها فلج، همگی فلج شده، و از بین رفته است. در اینجا انسان مساوی با بی‌رحمی و ددمنش‌های همراه و برابر است. نویسنده بیشتر توضیح می‌دهد که انسان‌ها با این دانش و تعلیمات نابخردانه به ماشین‌های خودکار، اما بدبخت و رقت‌انگیز تبدیل شده و کورکورانه از دستورات بالا اطاعت می‌کنند. این هرزگان سیاسی بی‌وجدان، خودخواه، آشغال‌بازان وحشی، و سگ‌های امپراتوری‌های خود شده‌اند که چاقو می‌زنند، زهر می‌پاشند، غارت می‌کنند، همه چیز را می‌سوزانند، و در نهایت خشم و قتل باقی می‌ماند. [۴]

اگر مقداری عمیق‌تر به سخنان سیدیس دقت کنیم، به خوبی در می‌یابیم سخنان او در یکصد سال پیش بازتاب شرایطی است که امروز بر کشور ما حاکم شده است: «هرزگی فرهنگی، حماقت، و اطاعت از یک ماشین

کرده و تصور می‌کرد که جهان در معرض تهدیدهایی است که از بی‌معرفتی‌ها سرچشمه می‌گیرد. در آن زمان عده‌ای تصور می‌کردند پیشرفت علم و تکنولوژی با پاسخ به بسیاری از نیازهای جوامع انسانی، برای مردم مدارا و دوستی به ارمغان می‌آورد. بنابراین قرار بود آرامش و صلح و دوستی بر جوامع انسانی حاکم شود. اما این خوشبینی هرگز نتوانست جامه عمل بپوشد. قرار بود «گرگ و گوسفند در کنار یکدیگر ساکن باشند، پلنگ با بزغاله در یکجا آرامش پیدا کنند، و فرزندان‌شان با هم در بستر بیارامند. قرار بود شیر مثل گاو علف بخورد!» آیا این رویاها به واقعیت تبدیل شدند؟ قرار بود «ملت‌ها شمشیرهای خود به گاوآهن تبدیل سازند.. و دیگر جنگی نخواهد بود». اما این رؤیاها با بروز جنگ‌های داخلی ساده‌انگارانه با جنگ‌های خونین همراه شد، و این جنگ‌ها برای ثروت و قدرت و سلطه بر دیگران، تخصص و علم را در خدمت خود گرفت. صاحب‌نظران، اندیشمندان همه فهم و دانش خود را از معرفت‌عاری ساخته و آنرا در اختیار بربریت و خونریزی قرار دادند. آموزش لیبرال جای خود را به آموزش فنی داده، علم به خدمت طمع‌ورزان درآمده و آموزش و پرورش ماهیتی مکانیکی و نظامی پیدا کرده است. افزون بر خسارت‌های عظیم مالی، هجده و نیم میلیون زخمی و مجروح، و تعداد زیاد کشته‌شدگان بر جنگجویان تمام کشورهای متخاصم تحمیل شده است. این جنگ‌ها ثروت امپراتوری‌ها را به اتلاف کشانده، و جان ملت‌ها را قربانی کرده است. آیا این شرایط بجز بی‌اخلاقی و بی‌معرفتی معنای دیگری دارد؟ «برخی از مورخان آینده در توصیف دوران ما، ما را پایین‌تر از سطح اخلاقی معاصران خود قرار خواهند داد.» [۲]

در شرایط بسر می‌بریم بانکداران موفق اما رباخوار و حریص و بازرگانان به ظاهر وطن‌پرست اما بی‌معرفت و بی‌فرهنگ به الگوهایی برای رهبران کشورها تبدیل شده‌اند. اندیشمند جای خود را به فَعَله، دانشمند به مکانیک، هنرمند به صنعتگر، و نابغه به بی‌معرفت هرزه داده است. در این شرایط، اطاعت کورکورانه به یک فضیلت تبدیل شده است. مردم در تبعیت از دیگران خود را تعریف می‌کنند! دولت‌ها مردمان را به بردگی کشانده، و آنانی که مدعی «فرهنگ»



از ریچموند هیل تا اتاوا؛ ۵۰۰ کیلومتر راهپیمایی برای دادخواهی

آراد یکی از قربانیان این رویداد فجیع است، راهپیمایی ۵۰۰ کیلومتری خود را که ۱۶ روز قبل در ریچموند هیل آغاز شده بود، در مقابل ساختمان نخست وزیر کانادا به پایان رساند. این راهپیمایی فقط فرصتی برای رساندن صدای خانواده‌های قربانیان «پرواز ۷۵۲» هوپیمای اوکراینی نبود، بلکه طی آن تلاش شد تا صدای تمام دادخواهان در ایران را به گوش مردم کانادا برساند.

احمد رأفت با مهرزاد زارعی گفتگویی انجام داده است.

خانواده‌های قربانیان «پرواز ۷۵۲» شرکت هوپیمایی اوکراینی اینترنشنال که سحرگاه ۱۸ دی ۱۳۹۸ با دو موشک سپاه پاسداران لحظاتی پس از پرواز از فرودگاه تهران سقوط کرد و تمام سرنشینان آن جان خود را از دست دادند، یک لحظه از دادخواهی دست برنداشته‌اند. خانواده‌های دادخواه خود را آماده برگزاری تجمعی در پایتخت کانادا در ۴ اکتبر ۲۰۲۲ در دوهزارمین روز این فاجعه می‌کنند.

پنجشنبه سوم شهریور مهرزاد زارعی نیز که فرزند ۲۰ ساله‌اش

شود. هرنوع غفلت نسبت به این اصول اخلاقی غیرقابل انکار نتیجه‌ای جز به هرز کشاندن سیاست و زوال قوای فرهنگی جامعه نخواهد داشت.

به عنوان نتیجه‌گیری می‌بایست یکبار دیگر تاکید کرد که هر نوع انحرافی از اصل مطلق احترام به انسان، زیر هر عنوان و یا مصلحتی که توجیه شود، نتیجه‌ای جز به هرز بردن هویت، فرهنگ، و ارزش‌های انسانی به دنبال نخواهد داشت. بنابراین، تنها سیاست‌هایی می‌توانند ارزش انسانی داشته باشند که این فرمان مطلق اخلاقی را به عنوان انگیزه اصلی انتخاب کنند. نادیده گرفتن ارزش انسان در سیاست‌گذاری‌ها، هرزگی سیاسی و از نقطه نظر اخلاقی نكوهیده است.

فکری را در پی داشته و مردمان را به سوی همان بی‌معرفتی و هرزگی خلاقیت انسان سوق می‌دهد، کانت معتقد بود که تنها با تبعیت از فرمان مطلق اصل انسانیت است که می‌توان از لغزش جلوگیری نمود. و دقیقاً همین اصل است که زندگی عملی و اجتماعی را بر بنای اصول اخلاقی استوار می‌دارد. بنابراین اگر قرار است قانونی در جامعه به وجود آید، هم قانونگذار و هم موضوع قانون باید مردم باشند. به همین دلیل، فرمان مطلق اخلاق می‌بایست در مقامی بالاتر از انگیزش‌های تجربی و صرف پیشبرد موفقیت آمیز سیاست‌گذاری‌ها باشد. از این رو، نظریه‌های قراردادهای اجتماعی که این نوع ویژگی‌ها را از نظر دور می‌دارند، نمی‌توانند درهای سعادت را به روی انسان‌ها گشوده و بنای جامعه آزاد را بنیاد نهد. فقط یک فرمان وجود دارد و آن این است که می‌بایست از جانب وظیفه مطلق برای انسانیت برانگیخته شده و بر اساس آن اقدام شود. این در حالیست که گروه مردم را موجوداتی سیاسی می‌دید که در جستجوی خوشبختی خویش از طریق ساختارهای اجتماعی می‌کوشند به نیازهای طبیعی خود پاسخ گفته و این ضرورت آنها را بر می‌انگیزد تا بر اساس رهنمود تجربی رفتار نمایند.

در اعتراض به این نظریه‌های تجربه‌گرایانه که اهمیت فرمان اخلاق برای انسانیت را نادیده می‌گیرند، کانت این پرسش را مطرح می‌ساخت که اساساً چگونه می‌توان زندگی اجتماعی را با حفظ آزادی اراده و استقلال فکری انسان‌ها تعریف کرد. یعنی اینکه چگونه می‌توان حیات اجتماعی را بر اساس اصل انسانیت و فرمان مطلق احترام به ارزش و مقام انسان تعریف کرد؟ خود کانت پاسخ می‌دهد: تنها از طریق قوانین مدنی امکان حیات اجتماعی فراهم می‌شود که در آن هر فردی در جامعه به عنوان یک انسان بتواند هویت خود را به نمایش بگذارد. منظور اینکه اصل اخلاق معیار ارزش و مشروعیت سیاست و نهادهای ناظر بر آن باشد. برای این امر قوانین باید سه ویژگی مشخص را بطور تکاملی با خود داشته باشند: اول این است که آزادی فرد به عنوان یک انسان در جامعه محفوظ بماند. دوم برابری اعضای جامعه تضمین شود. و سوم اینکه استقلال انسان‌ها به عنوان شهروندان مورد احترام قرار گرفته و به پیش برده

هیولایی جنگی، با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی پیدا کرده‌اند. در اینجا فرد به یک سرباز، ملت به یک ارتش و کشور به اردوگاهی نظامی تبدیل شده است.» [۵] این یعنی الگوی کره شمالی در حال حاضر برای آنهاست که زیر عنوان روشنفکری، استادی دانشگاه، و یا تحلیلگر سیاسی، از نظام اسلامی حمایت می‌کنند. پس باید دوباره این پرسش را مطرح ساخت که چه باید کرد؟ مردم باید به همان اصالت‌های فرهنگی انسان‌ساز بازگردند. این تنها راه است که می‌تواند جامعه بشری را به سرمنزل سعادت برساند. اما چنین راه و چاره‌ای جز با آگاهی یافتن از طریق توسعه و تعمیق توانایی تفکر انتقادی امکان‌پذیر نیست. برای این منظور، نمی‌توان با ساعت‌ها وقت‌گذرانی در شنیدن نظریه تحلیلگران سیاسی فراوانی که از طریق رسانه‌های جمعی مردم را در سطحی‌ترین لایه‌های آگاهی با تحلیل‌های خبری سرگرم نگه می‌دارند، آن توانمندی انتقادی برای غلبه بر هرزگی سیاسی را فراهم آورد. آنچه نیاز است آموزش‌های رهایی‌بخش اندیشه انتقادی برای درک مستقلانه شرایط است. «من تصور می‌کنم آنچه نیاز است رشد شخصیت انسانی به عنوان هدف واقعی آموزش است» و باز فرض می‌کنم چیزی که لازم است، نه روش‌های معمولی‌تر، نه روش‌های شبه‌علمی روانشناسی تربیتی، نه روش‌های آموزش فرهنگی (هرزگان سیاسی و اخلاقی)، بلکه نور انداختن بر موضوعات و مشکلات زندگی است. چیزی که نیاز داریم نه تربیت هرزگان سیاسی بلکه توسعه استعدادهای انسانی است. [۶] امانوئل کانت در مقاله «بر اساس دیدگاه رایج: ممکن است در نظریه درست باشد، اما قابل اعمال به شرایط عینی نیست» [۷] که در سال ۱۷۹۳ انتشار داد، این مبحث بیدارکننده را با بیانی متفاوت و با زیبایی تمام به نمایش گذاشت. این مقاله در حقیقت، پاسخی بود به نقطه نظرات فلسفی کریستین گرو [۸] که با هم‌صدایی با اندیشه‌های هابس استدلال می‌کرد که هدف از انجام سیاست‌گذاری اجتماعی پیشبرد موفقیت آمیز اهداف آن است و نیازی به احیا و تکیه بر ارزش‌های انسانی نیست. به نظر گرو، اندیشه‌های اخلاقی مبتنی بر وظیفه ناب برای انسانیت خیلی رسمی و فاقد توانایی کاربرد عملی هستند. این دیدگاه شدیداً مورد اعتراض کانت قرار گرفت. بنابراین در مقاله‌ی یادشده، و سپس با مقاله دیگری با عنوان «آیا نژاد انسانی رو به پیشرفت است؟» [۹] که در سال ۱۷۹۵ انتشار یافت، اعتراض خود را به اینگونه اندیشه‌های حساب‌گرایانه، به بدیع‌ترین شکل ممکن به تحریر در آورد. اوج تکامل این اندیشه‌ها در مقاله «صلح پایدار» که در سال ۱۷۹۵ انتشار یافت تبلور پیدا کرد. [۱۰]

برای فهم بهتر این اندیشه اخلاقی کانت مناسب است نگاه ساده‌ای به مهم‌ترین نقطه نظرات مخالفین اندیشه او داشته باشیم. کانت در مقاله اول که از آن یاد شد در ابتدا به بررسی نظریه توماس هابس می‌پردازد که معتقد بود امکان ندارد که مردم بتوانند در مقابل قدرت مطلق نیروی حاکمه مقاومت کنند. پذیرش فرمان حاکم، لازم‌الاجرا و ضرورت حفظ امنیت سیاسی جامعه است. [۱۱] موضع دیگر مربوط به موسی مندلسون [۱۲] فیلسوف برجسته یهودی هم‌عصر کانت است که معتقد بود نژاد انسانی به خودی خود قابلیت پیشرفت اخلاقی ندارد مگر اینکه در پرتو الهیات و لطف خداوند به این هدف نائل شود. [۱۳] کریستین گرو نیز با تاثیر از نظریه‌های تجربه‌گرای توضیح می‌داد که اندیشه‌های اخلاقی ناب هرگز نمی‌تواند انگیزه‌ای برای اقدام در عرصه جامعه ایجاد کند زیرا مردم بر اساس احساسات عواطف و نیازهای طبیعی خود رفتار می‌کنند. در مواجهه با این استدلال‌ها که به نظر کانت امکان لغزش

*دکتر محمود مسائل بنیانگذار و دبیرکل افتخاری اندیشکده بین‌المللی نظریه‌های بدیل؛ با مقام مشورتی نزد سازمان ملل متحد؛ بنیانگذار و مدیر مرکز مطالعات عالی حقوق بشر و توسعه دموکراتیک؛ اتاوا؛ کانادا

[۱] Boris Sidis. (۱۹۱۱). *Philistine and Genius*, New York, NY, US: Moffat, Yard & Company

[۲] Ibid., p. ۱۵

[۳] P. ۱۶

[۴] P. ۲۳

[۵] P. ۲۵

[۶] P. ۳۵

[۷] On the Common Saying: That May be True in Theory, but it does not Apply in Practice

[۸] Christian Garve (۹۸-۱۷۴۲)

[۹] An Old Question Raised Again: Is the Human Race Constantly Progressing?

[۱۰] Toward the Perpetual Peace

[۱۱] On the Common Saying: That May be True in Theory, but it does not Apply in Practice, ۲۹۲-۸۰۲۹۰

[۱۲] Moses Mendelssohn (۸۶-۱۷۲۹)

[۱۳] On the Common Saying: ۸۰۳۰۸

جنین درمانی داریم.»

او نظام سلامت را دچار چالش جدی سقط جنینی خواند و تأکید کرد که «تمام خدمات مراکز رسمی پزشکی قانونی ارائه می‌کند و هیچ خدماتی را در بیمارستان‌ها ارائه نمی‌کند.»
بر اساس دستورالعمل حفظ و مراقبت از جنین سالم زنان باردار کمتر از ۳۵ سال که سابقه تولد فرزند دارای مشکلات ژنتیکی و سندروم داون ندارند نیاز به غربالگری ندارند اما زنان بالای ۳۵ سال و کسانی که سابقه زایمان فرزند با مشکلات ژنتیکی یا سندروم داون دارند، می‌بایست تحت غربالگری قرار گیرند.

این اقدامات دستگاه‌های حاکمیت با انتقادات و هشدارهای جدی کارشناسان و جامعه پزشکی روبروست. داریوش فرهود پزشک ژنتیک در یادداشتی در این رابطه نوشت: «از آنجائیکه این دستورالعمل، به طور واضح و جامع در تضاد با پیشگیری از تولد نوزادان معلول است، لذا باید نام وزارت بهداشت و درمان و دانشگاه‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و شاید سازمان جهانی بهداشت و هر آنچه همراه کلمه بهداشت به معنی پیشگیری است، برداشته شود. در چنین صورتی جناب معاون محترم بهداشت نیز باید دنبال عنوان دیگری برای خودشان باشند.»
فرهود که عنوان «پدر علم ژنتیک ایران» را دارد، آورده است: «اگر یکی از افراد سهمیم در این دستورالعمل غیرعلمی یک یا دو بچه معلول داشتند، هرگز چنین افاضاتی نمی‌فرمودند.»

او می‌افزاید: «هیچ فکر کرده‌اید وقتی شما راه‌های قانونی حل یک مشکل مردمی را می‌بندید، راه‌های قاچاق و چاره‌های غیرقانونی را باز می‌کنید؟! هم اکنون پای واسطه‌ها برای گسیل موارد نیازمند به سقط پزشکی به کشورهای دیگر به پزشکان ذریب‌باز شده است؛ این یعنی اشاعه فساد و قاچاق.»



فرهود همچنین با انتقاد از محدودیت‌های جدی برای غربالگری جنین نیز گفت که «گفته شده که غربالگری موجب نگرانی (چند روزه) مادران می‌شود اگر با خانواده‌های دارای کودک معلول گفتگو می‌شد، معنی «عسر و حرج» را می‌فهمیدید.»

در این بین، انسیه خزعلی معاون امور زنان و خانواده نیز حمایت خود را از جلوگیری از سقط جنین اعلام داشته و گفته که سقط جنین در کشور بسیار زیاد است و تعداد اعضای خانوار به شدت کاهش پیدا کرده است!

پیامک تهدید قوه قضاییه به کادر سلامت:

حبس و ابطال پروانه پزشکی به علت مشارکت در سقط جنین!

هر کس اعم از پزشک، ماما یا دارو فروش و... آگاهانه و عمدتاً از طریق جراحی، تجویز دارو یا مواد خوراکی، ضرب و جرح یا آزار یا هر عمل دیگری موجب سقط جنین شود، علاوه بر پرداخت دیه به حبس و ابطال پروانه پزشکی محکوم می‌شود.

کسب اطلاعات بیشتر:

scpd.eadl.ir/news/ID/42926

معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه

قوه قضاییه با ارسال پیامک به کادر درمان و پزشکی، آنان را مورد تهدید قرار داده است

نه برای سقط بلکه تنها برای اطمینان از سالم بودن جنین انجام می‌شود و در موارد استثنا ممکن است به دلایل مختلف پزشکی یا حرج نیاز به سقط باشد که این موارد در پزشکی قانونی و با حکم نهایی قاضی در نظر گرفته و انجام می‌شود.

● این روزها کانال‌های تلگرامی پزشکان و نیروهای درمان و سلامت، از ارسال پیامکی خبر می‌دهند که از سوی معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه صادر شده است. این پیامک با محتوای تهدیدآمیز موضوع مداخله و مشارکت در سقط جنین را مد نظر دارد و نتیجه همکاری کادر سلامت در این امر را لغو پروانه پزشکی اعلام کرده است.

● بر مبنای پیامک معاونت پیشگیری از جرم قوه قضاییه، «هر کس اعم از پزشک، ماما یا دارو فروش و... آگاهانه و عمدتاً از طریق جراحی، تجویز دارو یا مواد خوراکی... یا هر عمل دیگری موجب سقط جنین شود، علاوه بر دیه به حبس و ابطال پروانه پزشکی محکوم می‌شود.»

● بر اساس ماده ۵۶ از قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» که مهرماه پارسال در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، «سقط جنین ممنوع بوده و از جرایم دارای جنبه عمومی» محسوب می‌شود و مطابق مواد (۷۱۶) تا (۷۲۰) قانون مجازات اسلامی و مواد این قانون، «مستوجب مجازات دیه، حبس و ابطال پروانه پزشکی است.»

معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه، پیامک تهدیدآمیزی برای کادر سلامت ارسال کرده که در صورت مشارکت در سقط جنین پروانه پزشکی آنها لغو خواهد شد. پس از «جرمانگاری» سقط جنین توسط وزارت بهداشت، ارسال این پیامک به معنای پیگیری آن از سوی قوه قضاییه است.

این روزها کانال‌های تلگرامی پزشکان و نیروهای درمان و سلامت، از ارسال پیامکی خبر می‌دهند که از سوی معاونت اجتماعی و پیشگیری از جرم قوه قضاییه صادر شده است. این پیامک با محتوای تهدیدآمیز موضوع مداخله و مشارکت در سقط جنین را مد نظر دارد و نتیجه همکاری کادر سلامت در این امر را لغو پروانه پزشکی اعلام کرده است.

بر مبنای پیامک معاونت پیشگیری از جرم قوه قضاییه، «هر کس اعم از پزشک، ماما یا دارو فروش و... آگاهانه و عمدتاً از طریق جراحی، تجویز دارو یا مواد خوراکی... یا هر عمل دیگری موجب سقط جنین شود، علاوه بر دیه به حبس و ابطال پروانه پزشکی محکوم می‌شود.»

بر این مبنای، «ضرب و جرح یا آزار یا هر عمل دیگری موجب سقط جنین شود» نیز جرم تلقی می‌شود و مجازات در پی خواهد داشت.

بر اساس ماده ۵۶ قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» که مهرماه پارسال در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، «سقط جنین ممنوع بوده و از جرایم دارای جنبه عمومی» محسوب می‌شود و مطابق مواد (۷۱۶) تا (۷۲۰) قانون مجازات اسلامی و مواد این قانون، «مستوجب مجازات دیه، حبس و ابطال پروانه پزشکی است.»

غلامحسین محسنی اژه‌ای رئیس قوه قضاییه اردیبهشت‌ماه امسال به معاون پیشگیری از جرم این دستگاه، دستور اجرای قانون مربوط به جمعیت را داد که در نهایت موضوع «شناسایی و ردیابی افرادی که به صورت غیرقانونی در حوزه‌های مرتبط با سقط جنین فعالیت دارند» را توسط این معاونت به دنبال داشته است.

اکنون هر زن باردار برای سقط جنین، باید روند طاقت‌فرسای تأیید پزشک درمانگر و دریافت تأییدیه و گواهی از پزشکی قانونی را طی کند تا «ناسالم» بودن جنین تأیید شود و سپس با تشکیل دادگاهی، با حکم قاضی و حاکم شرع اجازه سقط جنین ناسالم را دریافت کند!
در این وزارت بهداشت می‌گوید، اجرای غربالگری جنین،

دیپلمات‌های آمریکایی:

بی‌محتوا بودن پاسخ جمهوری اسلامی به پیشنهادات آمریکا عجیب است! سی‌ان‌ان: وضعیت «احیای برجام» بحرانی شده



علی باقری‌کنی معاون وزیر خارجه جمهوری اسلامی در مذاکرات اتمی وین

اسلامی باعث تعجب شده است. اولین بار مقامات جمهوری اسلامی در دو سه مورد ایراد داشتند اما در پاسخ نهایی به ۴ مورد افزایش یافته! مسئله بعدی این است که همه می‌دانند در مکاتبات قبلی جمهوری اسلامی بطور خاص روی مسائل پادمانی اصرار نکرد اما اگر گزارش خبرگزاری ایرنا را بخوانید خواهید دید این چهار شرط کدام‌اند: لغو همه تحریم‌های ایالات متحده، راست‌آزمایی، ارائه تضمین از سوی دولت بایدن برای خارج نشدن مجدد از برجام و بسته شدن پرونده پیام‌دی!»

علی واعظ عضو گروه بین‌المللی بحران در امور ایران که از حامیان توافق اتمی آمریکا با رژیم ایران است با ناامیدی تمام و در کمال تأسف در تویییتی نوشته است «متأسفانه با این پاسخ ایران، فرصت صادرات نفت ایران به اروپا در زمستان امسال هم از دست رفت.»

در همین ارتباط سی‌ان‌ان با اشاره به اینکه «وزارت خارجه آمریکا واکنش ایران به پیشنهادات احیای برجام را سازنده نمی‌داند» نوشت: «به نظر می‌رسد که تلاش برای نجات برجام در وضعیت پلاتکیفی و بحران قرار گرفته است.» در اقدامی دیگر شش نفر از نمایندگان کنگره آمریکا در نامه‌ای به رافائل گروسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواهان ادامه تحقیقات این آژانس درباره فعالیت‌های مشکوک هسته‌ای ایران شدند.

در این نامه آمده «در حالی که رئیس‌جمهور جو بایدن و دیگران به دنبال توافق جدید فاجعه‌بار با رژیم ایران هستند، از شما می‌خواهیم که به نقش اساسی آژانس به عنوان یک سازمان بی‌طرف، فنی و حرفه‌ای وفادار بمانید و بطور کامل دستور راست‌آزمایی مستقل خود را بر اساس پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی انجام بدهید.» مقامات جمهوری اسلامی بارها ادعا کرده‌اند که گروسی تحت تأثیر «لابی صهیونیست‌ها» به ایران فشار می‌آورد و مانع توافق می‌شود.

یک مقام دولت بایدن به این پرسش که «آیا ایالات متحده با توجه به آخرین پاسخ ایران از مذاکرات کنار می‌رود یا نه؟» پاسخی نداد! پولیتیکو در این گزارش نوشت «به نظر می‌رسد با نزدیک شدن به انتخابات میان‌دوره‌ای در آمریکا، این امکان وجود دارد که مذاکرات تا پایان آن رقابت‌ها در ماه نوامبر متوقف شود.»



استفانی لیختن اشتاین خبرنگار پولیتیکو به نقل از دیپلمات‌های اروپایی نزدیک به مذاکرات برجام از «پاسخ غیرمنطقی» جمهوری اسلامی به پیشنهاد ایالات متحده آمریکا درباره متن مذاکرات احیای برجام خبر داد. او در تویییتی نوشت «یک دیپلمات اروپایی با ارزیابی منفی ایالات متحده موافق است و به من می‌گوید که پاسخ ایران به اظهارات ایالات متحده در مورد پیش‌نویس توافق هسته‌ای منفی و غیرمنطقی به نظر می‌رسد. شخص دیگری به سادگی اضافه کرد که پاسخ ایران اصلاً خوب به نظر نمی‌رسد.» لورنس نورمن خبرنگار روزنامه «وال استریت ژورنال» به نقل از منابع آمریکایی گزارش داد «بی‌محتوا بودن پاسخ جمهوری

آمریکا اعلام کرده است که پاسخ جمهوری اسلامی به پیشنهاد اروپا برای احیای برجام «یک گام رو به عقب» است و مذاکرات اتمی را به «خطر انداخته است.» پولیتیکو در این گزارش نوشت «به نظر می‌رسد با نزدیک شدن به انتخابات میان‌دوره‌ای در آمریکا، این امکان وجود دارد که مذاکرات تا پایان آن رقابت‌ها در ماه نوامبر متوقف شود.»

استفانی لیختن اشتاین خبرنگار پولیتیکو به نقل از دیپلمات‌های اروپایی نزدیک به مذاکرات برجام از «پاسخ غیرمنطقی» جمهوری اسلامی به پیشنهاد ایالات متحده آمریکا درباره متن مذاکرات احیای برجام خبر داد. لورنس نورمن خبرنگار روزنامه «وال استریت ژورنال» به نقل از منابع آمریکایی گزارش داد «بی‌محتوا بودن پاسخ جمهوری اسلامی باعث تعجب شده است. اولین بار مقامات جمهوری اسلامی در دو سه مورد ایراد داشتند اما در پاسخ نهایی به ۴ مورد افزایش پیدا کرده!» علی واعظ عضو گروه بین‌المللی بحران در امور ایران که از حامیان توافق اتمی آمریکا با رژیم ایران است با ناامیدی تمام و در کمال تأسف در تویییتی نوشت «متأسفانه با این پاسخ ایران، فرصت صادرات نفت ایران به اروپا در زمستان امسال هم از دست رفت.»

شش نفر از نمایندگان کنگره آمریکا در نامه‌ای به رافائل گروسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواهان ادامه تحقیقات این آژانس درباره فعالیت‌های مشکوک هسته‌ای رژیم ایران شدند.

آمریکا اعلام کرده است که پاسخ جمهوری اسلامی به

پیشنهاد اروپا برای احیای برجام «یک گام رو به عقب» است و مذاکرات اتمی را به «خطر انداخته است.» پایگاه خبری «پولیتیکو» ۲ سپتامبر (۱۱ شهریور) گزارش داد نامه‌ای که روز پنجشنبه تهران در جواب آخرین نامه آمریکا ارسال کرده «اصلاً دلگرم‌کننده نیست» و به منزله عقب‌نشینی است. دیپلمات‌ها می‌گویند با توجه به پاسخ جمهوری اسلامی «توافق اتمی نزدیک نیست.» به نوشته پولیتیکو، یکی از افراد آشنا به وضعیت مذاکرات تأکید کرده پاسخ ایران «اصلاً خوب به نظر نمی‌رسد.» مشخص نیست که طرفین درگیر در مذاکرات تا چه زمانی تمایل به ادامه مذاکره خواهند داشت، اگر چه نه مقامات جمهوری اسلامی و نه آمریکایی‌ها دیپلماسی را رد نمی‌کنند.

این طلسم است نه یک زمهر ز آبادانی
به طلسم است در آن روز و شب ایرانی
زین طلسم است دیار تو بدین ویرانی
جامه من گند این دعوی من برهانی
من هیولای سعادت هستم
که بر این تیره سرا دل بستم

من سیه پوشم و تا این سیه از تن نکنم
زین گناهست که تا زنده ام اندر کفتم
من سیه پوشم و تا این سیه از تن نکنم
تو سیه بختی و بدبخت چو بخت تو منم
من اگر گریم گریانی تو
من اگر خندم خندانی تو

بکنم گر ز تن این جامه گناهست مرا
نکنم، عمر در این جامه تباهست مرا
چه کنم؟ بخت ازین رخت سیاهست مرا
حاصل عمر ازین زندگی آهست مرا
مرگ هر شام و سحر چشم به راهست مرا

از همان دم که درین تیره دیار آمده ام
خود کفن کرده به بر، خود به مزار آمده ام
همچو موجود جمادی نه به کار آمده ام

من هیولای سعادت هستم، که بر این تیره سرا دل بستم! درباره شعر مشروطیت ایران (۹)



محمد جلالی چیمه (م. سحر)

مبادا غل و زنجیرهای ضد انسانی از دست و پای زنان ایران باز شود.

و البته می‌دانیم که هنوز هم بسیاری از آن بندها نگسسته‌اند زیرا شریعتمداران و حراست‌کنندگان تیرگی به یمن قدرت بی حدو مرز سیاسی و نظامی و مالی در پی



چوف این کیسه سر بسته بهار آمده ام
مردم از زندگی از بس به فشار آمده ام
تا درین تیره کفن در شده ام
زنده ای مرده ماتم زده ام

شاعر با پایان رؤیای شبانه اش که در واقع کابوسی یادآور درد و رنج روزگار نبود خود پس از گشت و گذاری در اطراف و اکناف وطن خویش و دیدن اوضاع زنان جامعه خود، به سخن می‌آید و ابیات زیر را پایان بخش منظومه «کفن سیه» خود می‌کند:

هرچه زن دیدم آنجا همه انسان دیدم
همه را زنده درون کفن انسان دیدم

● میرزاده عشقی مبتکر منظومه‌های نمایی در ایران است و به دلیل رفاقت و همراهی با نمایاوشیخ که اشعارش را در روزنامه «قرن بیستم» خود به چاپ می‌رسانید، به احتمال قوی از افکار و اشعار نمای جوان تأثیر پذیرفته است. مثلاً در «سه تابلو مریم» که عشقی خودش آن را دیباچه‌ی «انقلاب ادبی» ایران می‌نامد.

امسال ۱۱۶ سال از ۱۴ ارداد ۱۲۸۵ که پیروزی انقلاب مشروطه با امضای فرمان توسط مظفرالدین شاه قاجار به تشکیل مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی مشروطه پیروزی حقوقی خود را به ثبت رساند، می‌گذرد.

شاعر گرامی محمد جلالی چیمه (م. سحر) کتاب خود با عنوان «درباره شعر مشروطیت ایران» را برای انتشار در اختیار کیهان لندن قرار داده است تا همزمان با سالگردی دیگر از انقلابی مترقی و آزادخواهانه که راه زندگی ایرانیان را به سوی جهان مدرن و «ایران نوین» در دوران پهلوی‌ها گشود، منتشر شود. کیهان لندن این مجموعه را در بخش‌های مختلف در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

بخش نهم

ای دوست بین بی سر و سامانی ایران
بدبختی ایران و پریشانی ایران
گردیده جهان تیره و گشته‌ست دم تنگ
گویی که شدم حبسی و زندانی ایران
عشقی بود از نوحه‌گر امروز، عجب نیست
خون می‌چکد از دیده‌ی ایرانی و ایران
[میرزاده عشقی]

این طغیانگر پرشور که طرفدار تغییر رادیکال و حذف قاطعانه ارتجاع و عقب‌ماندگی بود، به زبان سخی که سرانجام سر سبز او را به باد داد، از آزادی و عدالت سخن می‌گوید؛ به ارتجاع و واپسماندگی حمله می‌برد؛ استبدادیان را می‌کوبد و به شدت از ذلیل و خوار شدن ایران متأثر است و بر مزار شکوه و شوکت دیرین و تاریخ طلایی ایران باستان می‌گرید و در آرزوی روزیست که زنان ایران از کفن سیه به در آیند و مردم ایران از جهل و خرافه که به آن دچار بودند برهند و ایران نام و عظمت از کف رفته دیرین خود را بازیابند. از این حسرت شوکت دیرین ایران در غالب شعرها به ویژه در نمایشنامه‌های منظوم یا اپرت‌های بازتاب یافته‌اند. میرزاده عشقی بر ویرانه‌های باستانی می‌گرید و در خیال و رؤیا به شاهان و شهزادگان روزگاران گذشته جان می‌دهد؛ با بانوی شاهزاده کفن‌پوشی که در گورستان کهن سرگردان است هم‌سخن می‌شود و با وی از ویرانی و واپسماندگی مردم عصر خود و از کفن سیه‌ای که زنان ایران در روزگار شاعر گرفتار آتند با وی درد دل می‌کند.

یکی از موضوع‌های اصلی سخن میرزاده عشقی (سیدمحمدرضا کردستانی) در منظومه «کفن سیه»، مثل شاعران دیگر دوران مشروطه، وضعیت رقت‌بار زنان ایران است که در انواع و اقسام بندها و رشته‌های مرئی و نامرئی سنت و واپسماندگی گرفتار بودند. حجاب و خانه‌نشینی و دور ماندن از آموزش و فرهنگ و هنر و تسلیم شدن بی چون و چرا در برابر انواع ظلم و زور همچون تقدیری ناگزیر به زنان ایران تحمیل می‌شد و پاسبانان ظلمت و تباهی به نام شریعت و سنت همواره مترصد آن بودند که



همه را صورت آن زاده ساسان دیدم
صف به صف دختر کسری همه جا سان دیدم
خویش را از پس این قصه هراسان دیدم
همه قصه به نظم آوردم
فهم آن بر تو حوالت کردم

و در پایان سروده است:

شرم چه؟ مرد یکی بنده و زن یک بنده
زن چه کرده است که از مرد شود شرمنده؟
چيست اين چادر و روينده نازيننده؟
گر كفن نيست بگو چيست پس اين روينده؟
مرده باد آنكه زنان زنده به گور افكنده
بجز از مذهب هر كس باشد
سخن اينجاي دگر بس باشد

با من ار يك دو سه گوينده هماواز شود
كم كم اين زمزمه در جامعه آغاز شود

با همين زمزمه ها روي زنان باز شود
زن رها گردد از اين شرم و سرافراز شود
ورنه تا زن به كفن سر برده
نيمي از ملت ايران مُرده

وطن اش ایران می‌گفت و صدای او اگرچه گاهی به
نوحه‌ای سوزناک و غم‌انگیز بدل می‌شد در عین حال به
فریادی توفنده شبیه بود که بسیاری از سران و کارگزاران
حکومت وقت را به شدت زیر ضربات کوبنده واژه‌های
آشناک خود می‌گرفت.

عشقی به دلیل شجاعتی که در بیان ادبی و سر نترسی
که در انتقاد و گاه ستیزی بی‌پروا که با اهل قدرت داشت،
سر انجام جان جوان و سرپر شور خود را در آستانه‌ی سی
سالگی (۱۲ تیر ۱۳۰۳) در راه آرمان وطن‌خواهی و بیرون
آمدن از واپسماندگی تاریخی بر طبق اخلاص نهاد.

بد نیست که سخن درباره این جان شیفته شعر آزادی
و روزنامه‌نویسی تجددخواهانه را با یکی از اشعار او که
بازگوی برهه‌ای از روزگار آشفته و خطیر ایران است و در
عین حال شوق وطن‌دوستی و عشق او به ایران و نیز
روحیه پر شور و آتشین او در آن تبلور یافته به پایان بریم.

خاکم به سر ز غصه، به سر خاک اگر کنم
خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم
برداشتند فکر کلاهی دگر کنم
مرد آن بود که این کلاه بر سرست و من

نامردم ار به بی‌کله، آنی به سر کنم
من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت
تسلیم هرزه‌گرد قضا و قدر کنم
زیر و زبر اگر نکنی خاک خصم را
ای چرخ، زیر و روی تو زیر و زبر کنم
جایی‌ست آرزویم و گر من به آن رسم
از روی نعلش لشکر دشمن گذر کنم
ای دهر هرچه می‌کنی بکن! ای دشمن قوی
من نیز اگر قوی شوم از تو بتر کنم
من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک
وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم
معشوق عشقی ای وطن ای عشق پاک من
ای آنکه ذکر عشق تو شام و سحر کنم
«عشقت نه سرسری‌ست که از سر به در شود
مهرت نه عارضی‌ست، که جای دگر کنم
عشق تو در وجودم و مهر تو در دم
با شیر اندرون شد و با جان به در کنم»

این دو بیت آخری از حافظ است که عشقی در پایان
غزل خود تضمین کرده است. یاد و نام این شاعر آزاده و
وطن‌دوست و ملی‌جاودانه باد!

[ادامه دارد]

کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «سوریه: چاله عنکبوت» به قلم حامد محمدی (افسر خلبان)

برای نخستین بار ابعاد گسترده حضور نظامی و ناگفته‌های دخالت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می‌کشد. علاقمندان می‌توانند این کتاب را مستقیماً از طریق تماس با کیهان لندن ads@kayhan.london و یا انتشارات ساتراب و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشی‌های معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی‌های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com www.satrap.co.uk
Super Hornumz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisscau, 75018 Paris, FRANCE
Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

چنانکه همین منظومه و منظومه «ایده‌آل مریم» نشان می‌دهند، عشقی از نظر فرم، از شاعران هم‌عصر خود تحول‌گرا تر است؛ به لحاظ افکار سیاسی ناسیونالیست (به معنای ضد استعمار و مخالف انقیاد و وابستگی کشور) و از نظریه‌اندیشه و فلسفی آتئیست است. انواع خرافات ناشی از سنت و مذهب را برمی‌تابد. از داروینیسیم متأثر است. طرفدار برابری حقوق انسان‌ها و برقراری عدالت اجتماعی و مدافع حقوق رنجبران است.

او دلیرگوی و بی‌پرواست و جان در راه آرمان و دل در گرو آرزوهای بزرگ برای سرزمین خود دارد. در ضمن عشقی به‌خصوص در اثر مشهورش «سه تابلو مریم» یا «ایده‌آل» مرثیه‌خوان شکست انقلاب مشروطیت ایران است.

او مبتکر منظومه‌های نمایشی در ایران است و به دلیل رفاقت و همراهی با نیمایوشیخ که اشعارش را در روزنامه «قرن بیستم» خود به چاپ می‌رسانید، به احتمال قوی از افکار و اشعار نیمای جوان تأثیر پذیرفته است. مثلاً در «سه تابلو مریم» که عشقی خودش آن را دیباچه‌ی «انقلاب ادبی» ایران می‌نامد.

این شاعر طغیانگر و صمیمی در حالی که هنوز سال‌های زیادی برای سرودن و نوآوری و خدمت به ادبیات و فرهنگ پیش روی خود داشت قربانی مخالفت تند و تیز خود با شعار جمهوریخواهی رضاخان شد اما صدای او در نفی عوامل ارتجاع و ارباب جهل و خرافه همچنان رسا و پایدار به گوش می‌رسد.

عشقی شاعری جوان و بسیار حساس بود و در روزگاری پر آشوب و اضطراب می‌زیست. سخت شیفته وطن خود بود و پریشانی و نابسامانی اوضاع زمانه او را به شدت رنج می‌داد. هیجانات روحی او بیش از آن بود که شاعر بتواند صبوری پیشه کند یا به دامن مصلحت‌اندیشی آویزد.

این شاعر کردستانی با عشق و شوری بی‌همتا از

عراق در آستانه جنگ داخلی



کیهان تظاهرات طرفداران مقتدی صدر / بغداد / ۲۹ اوت ۲۰۲۲

میان کشورهای عضو کارتل نفتی اوپک، عراق دومین کشور از نظر تولید به حساب می‌آید. این روزنامه‌نگار عراقی می‌گوید «از بلندگوهای مساجد شهرک صدر [پرمجمعت ترین محله بغداد با بیش از یک میلیون نفر جمعیت که همیشه نقطه ثقل هواداران مقتدی صدر بوده است] از ظهر روز دوشنبه مردم دعوت به پیوستن به «حی علی الجهاد» می‌شوند و بار دیگر شبه‌نظامیان وابسته به این روحانی شیعه مسلح در خیابان‌ها مستقر شده‌اند تا در صورت حمله حشدالشعبی از مردم دفاع کنند.»

از سوی دیگر، محمود احمد از جمله رهبران میدانی حرکت اعتراضی «انقلاب تشرین» یا «انقلاب اکثر» که در پاییز ۲۰۱۹ با هدف مبارزه علیه فساد اقتصادی و سیاسی و با خواست انجام اصلاحات اساسی و پایان دادن به حکومت فرقه‌ای به میدان آمده و تا آغاز پاندمی کرونا نیز در خیابان‌ها مانده بودند، به کیهان لندن می‌گوید «مقتدی صدر از همان ابتدا تلاش کرد «انقلاب تشرین» را مصادره کند و خود را رهبر جنبش مبارزه علیه فساد جا بزند و تا حدی نیز موفق شد. امروز نیز با دادن نام «انقلاب عاشورا» به حرکت اعتراض هوادارانش تلاش دارد این حرکت را ادامه نهد و شیعه و سنی، کرد و عرب در کنار یکدیگر در خیابان بودیم. آنچه ما امروز شاهد هستیم و بسیار خطرناک است، دعوی بین گروه‌های شیعه برای کسب قدرت است. ما مخالف تقسیم قدرت بر مبنای فرقه و قوم هستیم و می‌خواهیم که عراق کشوری برای همه عراقی‌ها و بدون اعمال نفوذ از سوی قدرت‌های خارجی باشد.»

رشید عرفان در همین زمینه می‌گوید «اگر حرکتی که هواداران مقتدی صدر روز دوشنبه آغاز کردند در روزهای آینده نیز ادامه پیدا کند، عراق درگیر جنگ داخلی دیگری خواهد شد که به مراتب از آنچه در دوران اشغال بخشی از کشور توسط داعش شاهدش بودیم گسترده‌تر و خشن‌تر خواهد بود.» این روزنامه‌نگار عراقی در پایان گفتگو با کیهان لندن می‌افزاید «جمهوری اسلامی نمی‌تواند بپذیرد نفوذ خود را در عراق از دست بدهد زیرا کشور ما، در کنار لبنان، یکی از مهره‌های اصلی استراتژی منطقه‌ای حکومت آیت‌الله‌ها است. دیگر کشورهای همسایه هم نمی‌توانند بپذیرند که جمهوری اسلامی نفوذ خود را با حذف مقتدی صدر و هوادارانش از سپهر سیاسی عراق گسترش دهد. بنابراین ما امروز در آستانه جنگ جدیدی هستیم که برنده آن مشخص نیست، اگرچه هر کس در مناقشه کنونی پیروز شود، در هر حال مردم عراق بازنده اصلی خواهند بود.»

از کشته شدنش نیز پایین کشیده شده و آتش زده می‌شد. موج جدید تظاهرات که خیلی زود به خشونت نیز کشیده شد، صبح روز دوشنبه، بلافاصله پس از اعلام کناره‌گیری مقتدی صدر از سیاست در منطقه سبز بغداد که عمده ساختمان‌های دولتی، سفارتخانه‌های خارجی و منازل رهبران سیاسی در آنجاست، با ورود هواداران این روحانی شیعه به ساختمان ریاست جمهوری و نخست‌وزیری آغاز شد.

رشید عرفان می‌گوید «خشونت‌ها وقتی شروع شد که شبه‌نظامیان حشد الشعبی تلاش کردند به منطقه سبز برای درگیری با هواداران مقتدی صدر وارد شوند و با نیروهای امنیتی مواجه شدند که از ورود آنها جلوگیری می‌کرد.» از آغاز درگیری‌های دیروز که صبح امروز سه‌شنبه ۳۰ اوت نیز با پرتاب چند راکت به منطقه سبز ادامه یافته تا زمان تهیه این گزارش دست‌کم ۲۵ تن کشته و بیش از ۸۰۰ نفر زخمی شده‌اند. شماری از نیروهای امنیتی و انتظامی نیز در این درگیری‌ها با تیراندازی شبه‌نظامیان حشدالشعبی کشته و زخمی شدند.

درگیری‌ها صبح روز سه‌شنبه به دیگر محلات بغداد نیز کشیده شده است. از شب قبل دولت تردد شهروندان را ابتدا در بغداد و سپس در سراسر کشور ممنوع اعلام کرد، اگرچه این دستور اجرا نمی‌شود.

از عصر روز دوشنبه بسیاری در حال ترک بغداد و حرکت به سمت شمال این کشور و اقلیم کردستان عراق هستند. برخی از مقامات دولتی و سیاسی چون برهم صالح رئیس جمهور و نوری المالکی نخست‌وزیر سابق که از حمایت جمهوری اسلامی برخوردار است، بغداد را ترک کرده‌اند. مقتدی صدر که در نجف زندگی می‌کند اعلام کرده است که اعتصاب غذایی را آغاز کرده که تا پایان خشونت‌ها ادامه خواهد داد.

روز دوشنبه برای ساعاتی اینترنت در بغداد و برخی از شهرهای جنوب شیعه‌نشین قطع شده بود. فرودگاه بغداد نیز اعلام کرده است که تا اطلاع ثانوی تعطیل خواهد بود و تنها فرودگاه‌های اربیل و سلیمانیه در اقلیم کردستان عراق هنوز به روی پروازهای بین‌المللی باز هستند. جمهوری اسلامی و کویت نیز کلیه گذرگاه‌های مرزی خود را بسته‌اند.

رشید عرفان در ادامه گفتگو با کیهان لندن می‌گوید «برخی از میادین نفتی در جنوب کشور نیز توسط نیروهای هوادار مقتدی صدر اشغال شده‌اند. آنها می‌گویند برای جلوگیری از خرابکاری‌های نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی در اطراف این میادین نفتی مستقر شده‌اند.»

● درگیری‌هایی که روز دوشنبه ۲۹ اوت ۲۰۲۲ پس از اعلام تصمیم مقتدی صدر به کناره‌گیری از سیاست با اشغال «منطقه سبز» بغداد آغاز شد، صبح روز سه‌شنبه به دیگر شهرهای عراق گسترش پیدا کرد.

● شهر بندری بصره در جنوب عراق به دست هواداران مقتدی صدر افتاده است. پیروان این رهبر شیعی کنترل برخی از میادین نفتی در جنوب را نیز در دست گرفته‌اند. ● در ۲۴ ساعت اول این درگیری‌ها دست‌کم ۲۵ نفر کشته و بیش از ۸۰۰ نفر زخمی شده‌اند. بسیاری از ساکنان بغداد این شهر را به سمت شمال و اقلیم کردستان عراق ترک کرده‌اند.

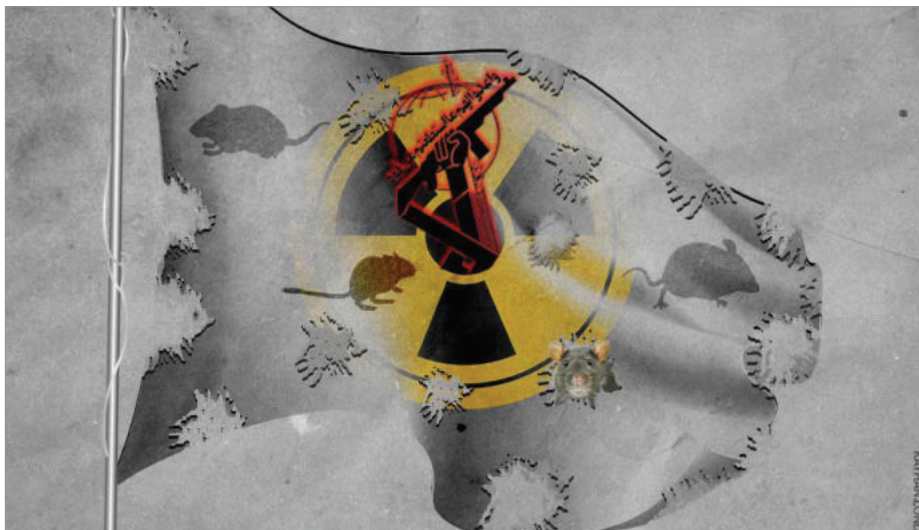
● معترضین عراقی دفاتر برخی از سازمان‌های تحت حمایت نیروی «قدس» بازوی خارجی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در بغداد و جنوب عراق به آتش کشیدند. رهبران سیاسی وابسته به جمهوری اسلامی نیز از بغداد خارج شدند.

احمد رأفت - دیشب نیمی از عراق به خواب نرفت. در تمام طول شب تظاهرات و درگیری‌ها در بغداد و برخی از شهرهای جنوب عراق ادامه یافت. هواداران مقتدی صدر، روحانی شیعه که دوشنبه ۲۹ اوت در بیانیه‌ای اعلام کرد از سیاست کناره‌گیری می‌کند، هنوز کنترل منطقه سبز بغداد را در دست دارند و عملاً بصره را نیز به اشغال خود درآورده‌اند.

رشید عرفان روزنامه‌نگار در بغداد صبح روز سه‌شنبه به کیهان لندن گفت «دامنه شورش هواداران مقتدی به شهرهای دیگری در جنوب چون میسان، دی‌غار، العماره، بابل، سماوه و دیوانیه نیز کشیده شده است. در این شهرها نیز ساختمان‌های دولتی در اشغال معترضین هستند. معترضینی که دفاتر برخی از گروه‌های وابسته به جمهوری اسلامی و نیروی قدس سپاه پاسداران چون «عصائب اهل حق» و گروه «بدر» را نیز به آتش کشیدند.»

رهبری «عصائب اهل حق» با قیس الخزعلی و گروه «بدر» با هادی العامری است که هر دو از وابستگان به جمهوری اسلامی هستند.

در تظاهرات این روزها تصاویر زیادی از قاسم سلیمانی فرمانده سابق نیروی قدس و ابومهدی المهندس فرمانده سابق حشدالشعبی که هر دو در حمله پهبادی آمریکا در تاریخ سوم ژانویه ۲۰۲۰ در حومه فرودگاه بغداد کشته شدند نیز به آتش کشیده شد. البته کم و بیش در کلیه اعتراض‌های سال‌های اخیر در عراق تصاویر قاسم سلیمانی، حتا قبل



مذاکرات وین؛ پاسخ طرفین به «متن نهایی توافق» و پاسخ به پاسخ خودشان و... ما چرا ادامه دارد!

توقف تحقیقات آژانس مرتبط نمی‌داند و این چیز است برخلاف آنچه ماشین رسانه‌ای جمهوری اسلامی تبلیغ می‌کند زیرا موضوع قبول ادامه تحقیقات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ایران به اعلام شورای امنیت ملی آمریکا مبنی بر اینکه «این ایران بود که درباره مسائل حساس امتیاز داد، نه واشنگتن»، نزدیکتر است.

درواقع مذاکرات بین هزینه اعلام شکست و دشواری موفقیت آن گیر کرده است و همین باعث شده تا طرفین چرخش رو به تنش داشته باشند. کاملاً روشن است که دو طرف تهران و واشنگتن ابزارهای تهدیدآمیز خود را خارج از دایره مذاکرات وین رها نکرده‌اند. واشنگتن به هدف قرار دادن تأسیسات و پایگاه‌های نظامی جمهوری اسلامی در سوریه دست زده و در مقابل تهران از برگزاری رزمایش نظامی در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان با شرکت ۱۵۰ پهپاد خبر داده است.

از سوی دیگر رهبران اسرائیل، متحد اصلی واشنگتن در منطقه، درباره یک اقدام حساب نشده از سوی آمریکا که منجر به توافق هسته‌ای ضعیف بین رژیم ایران و قدرت‌های بزرگ شود، درست مانند آنچه اوپاما با تهران امضا کرد، هشدار می‌دهند. تل‌آویو به صراحت اعلام کرده است به چنین توافقی که سالانه صد میلیارد دلار به عنوان پاداش زیر پا گذاشتن همه تعهدات به تهران داده شود، پایبند نخواهد بود.

یائیر لاپید نخست‌وزیر اسرائیل معتقد است که متن فعلی حتی با معیارهای تعیین شده از سوی خود جو بایدن نیز مطابقت ندارد. او متعهد شده بود که با هر هزینه‌ای از تبدیل شدن رژیم ایران به یک قدرت هسته‌ای جلوگیری کند.

به این ترتیب بین پاسخ دولت آمریکا به رژیم ایران و پاسخ رژیم ایران به پاسخ دولت آمریکا، سطح خوشبینی درباره توافق هسته‌ای بیش از پیش گیر کرده است. شاید آن‌آنکه از این توافق سود می‌برند بتوانند خارج از دیوارهای «وین» به راه حلی دست پیدا کنند.

*منبع: شرق الاوسط

*نویسنده: مصطفی فصیح

*ترجمه و تنظیم از کیهان لندن

همچنان باز است. تا کنون به نظر نمی‌رسد که امتیازات متقابل جای خود را به تسریع توافق بر سر توافق سال ۲۰۱۵ داده باشد و مذاکرات همچنان بین پاسخ آمریکا به پیشنهاد اروپا و پاسخ رژیم ایران به پاسخ آمریکا گیر کرده و با هر پاسخی هر کدام از طرفین خواستار بسته جدیدی از امتیازات هستند! امتیازاتی که به نظر می‌رسد به خطوط قرمز هر دو کشور نزدیک می‌شود و این ممکن است به مذاکره مجدد و بازگشت به نقطه صفر منجر شود و در نهایت فضای خوش‌بینی را که در ساعات‌های قبل از پاسخ آمریکا به واکنش جمهوری اسلامی ایران به آخرین پیشنهاد واشنگتن از طریق میانجی اروپایی مطرح شده بود، از بین ببرد.

در این میان، به نظر می‌رسد واشنگتن احتمالاً به آخرین سطح از دادن امتیاز رسیده و پاسخ‌های رضایت‌بخشی به درخواست‌های تهران نداده است. به همین دلیل یک مقام آمریکایی پنجشنبه گذشته به پولیتیکو گفت: «پاسخ واشنگتن به ایران درباره توافق هسته‌ای در سطح توقعات تهران نیست، و واشنگتن منتظر است تهران پاسخ را بپذیرد یا به فشارهای خود علیه تهران ادامه دهد.»

در این مذاکرات بسته‌ای از «امتیازات» در ازای بسته «تسهیلات» در نظر گرفته شده، اما تا کنون چیزی بجز انتقادات شدید اسرائیل از حجم تسهیلات و امتیازات آمریکا به تهران مشخص نشده و اندازه و سطح امتیازاتی که تهران قرار است بدهد بین پاسخ‌های متقابل و توضیح و تفسیر آنها گیر کرده است. از سخنان روز چهارشنبه گذشته رافائل گروسی مدیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مشخص می‌شود که او یقین دارد که گره هنوز باز نشده است.

رافائل گروسی در گفتگو با شبکه «سی‌ان‌ان» تأکید کرد که «ایران پاسخ قانع‌کننده‌ای در مورد آثار اورانیوم یافت شده در سه سایت مشکوک که تا کنون در دست بررسی بوده است، ارائه نکرده است.»

این بدان معناست که رژیم ایران هنوز نتوانسته شرایط و خواست‌های خود را بر طرف مقابل تحمیل کند، همانطور که واشنگتن برای کاهش فشار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر ایران مداخله نکرده و مصمم به تکمیل تحقیقات است. در عین حال این موضوع نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران امتیازات واقعی داده و پایان مذاکرات را به

گزینه‌های طرفین این توافق در صورت انجام یا شکست کمتر شده و به سمت تشدید تنش روی آورده می‌شود. یکی از طرفین معتقد است که امضا نکردن توافق هسته‌ای ممکن است به درگیری نظامی منجر شود و دیگری بر این باور است که امضای توافق یا عدم امضای آن در نهایت منجر به درگیری می‌شود!

مذاکرات همچنان بین پاسخ آمریکا به پیشنهاد اروپا و پاسخ رژیم ایران به پاسخ آمریکا گیر کرده و با هر پاسخی هر کدام از طرفین خواستار بسته جدیدی از امتیازات هستند! امتیازاتی که به نظر می‌رسد به خطوط قرمز هر دو کشور نزدیک می‌شود و این ممکن است به مذاکره مجدد و بازگشت به نقطه صفر منجر شود.

در این مذاکرات بسته‌ای از «امتیازات» در ازای بسته «تسهیلات» در نظر گرفته شده، اما تا کنون چیزی بجز انتقادات شدید اسرائیل از حجم تسهیلات و امتیازات آمریکا به تهران مشخص نشده و اندازه و سطح امتیازاتی که تهران قرار است بدهد بین پاسخ‌های متقابل و توضیح و تفسیر آنها گیر کرده است.

مصطفی فصیح (شرق الاوسط) - مذاکرات هسته‌ای وین بین پاسخ دولت آمریکا به رژیم ایران و پاسخ تهران به پاسخ واشنگتن و... بیش از گذشته در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است.

این ابهام ترس و نگرانی کسانی را که از لغزش مذاکرات حساب نشده آمریکا نگران هستند، افزایش می‌دهد چرا که مذاکراتی که قرار بود بخشی از راه حل منطقه‌ای باشد احتمال دارد به بحرانی بزرگتر و تنش‌های بیشتر منطقه‌ای منجر شود و منطقه را هر لحظه برای شعله‌ور شدن بیشتر آماده کند. به ویژه که گزینه‌های طرفین این توافق در صورت انجام یا شکست کمتر شده و به سمت تشدید تنش روی آورده می‌شود. یکی از طرفین معتقد است که امضا نکردن توافق هسته‌ای ممکن است به درگیری نظامی منجر شود و دیگری بر این باور است که امضای توافق یا عدم امضای آن در نهایت منجر به درگیری می‌شود! در کشاکش این دو دیدگاه است که مذاکرات و کل خاورمیانه وارد مرحله‌ای بسیار حساس شده بطوریکه پیش‌بینی محتاطانه نیز برای هر کدام از گزینه‌های بسیار دشوار و پرهزینه،

کفار ساکت نخواهند شد! من هم اسلامگرا بودم اما مسحور فرهنگ آزادی شدم...



ایان هیرسی علی نویسنده، فعال سیاسی، مدافع حقوق زنان و نماینده پیشین پارلمان هلند

و پندار بیهوده ایست چراکه در آن روزی که الله، آخرین پیام وحی خویش را بر ماهوند [همان شخصیت محمد، پیامبر اسلام در زمان] نازل کرد، تمام علم به تکامل رسید.»

و همچون خمینی، «امام» [کتاب آیات شیطانی] در کار خود موفق می‌شود و همان مردمی را که به او همچون نجات‌دهنده‌ای در برابر حاکم مطلقه می‌نگریستند، می‌بلعد. این روایت، آگاهی عمیق رشدی نسبت به ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد؛ ماهیت پلید، خرافه‌پرور و اصلاح‌ناپذیر رژیمی که بسیاری از افراد، چه در همان زمان [انقلاب ۵۷] و چه حتی امروز، از درک آن عاجزند. واکنش دنیای غرب در برابر فتوای قتل، دقیقاً شبیه همان واکنشی بود که امروز در مقابل بلندپروازی‌های اقیانوس شرقی اسلامی شاهد آن هستیم؛ مذاکره! چنین رویکردی در آن سال‌ها، همچون امروز، برآمده از یک نوع کژفهمی و سوء برداشت بنیادین نسبت به ماهیت رژیم اسلامی حاکم بر ایران است. تطبیق جهان غرب با جهان‌بینی و دنیای اسلامگرایی و مصالحه بین این دو، به هیچ عنوان امکان‌پذیر نیست. اگر ما هرچه زودتر به این درک برسیم که هیچ نوع ماشاتی قادر به مهار کردن کوته‌فکران حکومت اسلامی در ایران نیست، بهتر خواهیم توانست تا به مقابله با آنها بپردازیم.

فقط به شکل استفاده از کلمات در فتوای خمینی بنگرید: «از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدّسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان شاءالله.» این زبان، زبان تجلیل و حساسیت است. رشدی دست به گفگویی زده است- او به ناموس باورهای مقدس ما اهانت کرده است- پس او و بسیاری افراد دیگر می‌بایست از دم تیغ گذرانده شوند. فتوای خمینی، فتوای بی‌زمان و همیشگی است و با مرگ خمینی از بین نمی‌رود. به همین دلیل است که وقتی به مسئله مبارزه با اسلامگرایی می‌رسیم، ابزارهای دیپلماسی و خردورزی غربی به کار نمی‌آیند. ما با دشمنی روبرو هستیم که هرگز از پا نمی‌نشیند؛ از دریچه‌ی قرون ←

بیان، آزادی اندیشه و انتخاب، آزادی زنان از زنجیرهای سنت، و آزادی مطبوعات و رسانه. هنگامی که از زندان یک ازدواج اجباری گریختم و زندگی تازه‌ای را در اروپا آغاز کردم، مسحور فرهنگ آزادی شدم. اما هنوز با ترس و لرز، آن دورانی را که مؤمنی وارسته بودم و در آستانه‌ی مسیر افراط‌گرایی به خاطر می‌آورم. من به بهترین شکل می‌دانم که تقوا و درستکاری به نام اسلام، چطور مؤمنان را تحریک می‌کند تا در برابر ناباوران فرضی، دست به وحشیگری و خشونت بزنند.

من همواره به مسئله‌ی «فتوا» بر ضد سلمان رشدی، همچون کشمکش عجیب میان دو شخصیت کاملاً متفاوت نگریم. در یکسو، رمان‌نویسی قرار دارد که در شهر پهبی [در هندوستان] که زمانی جزو شهرهای سکولار بود، به دنیا آمده و در انگلستان زندگی می‌کند که فیلم کمدی و سرشار از نقد مذهبی «زندگی برایان» به روایت مانتی پیتون» در آن ساخته می‌شود؛ مردی که عاشق ادبیات و زبان است و سال‌ها تلاش کرده تا به نویسنده‌ای صاحب‌اثر تبدیل شود. رشدی روشنفکر است دل‌بسته‌ی داستان‌ها و راوی قصه‌ها. هنگامی که او «آیات شیطانی» را نوشت، بیشتر علاقمند بود تا به موضوع مهاجرت بپردازد تا به ارائه‌ی تصویری طنزگونه از اسلام. بی‌شک او شخصی غیرسیاسی نبود، اما جهانش، جهان کتاب و خیال‌پردازی بود و پرداختن به دنیای واقعی از راه تخیلات عجیب و وهم‌انگیز. نه تنها مقصود او تحقیر و رنجاندن مسلمانان نبود، بلکه فقط گمان می‌کرد که رویدادها و کتب به اصطلاح مقدس، دستمایه‌های بسیار خوبی برای خلق آثار هنری‌اند؛ همانگونه که نویسندگان غربی، هم به شکل مثبت و هم منفی، آزادانه به مضامین مربوط به مسیحیت می‌پردازند.

در سوی دیگر اما، آیت‌الله خمینی قرار داشت؛ شخصی بنیادگرا که پیش از بازگشت به ایران برای سرنگون کردن حکومت شاه در ۱۹۷۹، سال‌های مدیدی را خارج از ایران و در تبعید گذرانده بود. هر زمان که درباره‌ی خمینی می‌خوانم، این اندیشه در من شکل می‌گیرد که او خود را به مثابه جانشینی برای پیامبر اسلام تصور می‌کرد. او ترکیبی بسیار خطرناک از دو چیز بود: هم انسانی عمیقاً خودخواه و هم بنیادگرایی سرشار از تعصبات دینی. او به کار نویسندگی نیز می‌پرداخت، اگرچه موضوع نوشته‌هایش تنها به قرآن و شریعت اسلامی محدود می‌شد. ذوق هنری و خیال‌پردازی‌های آزادانه و بی‌پروا، سنخیتی با جهان او نداشت و علاقمندی‌اش به ادبیات، از دایره‌ی اسلام و باورهای اسلامی فراتر نمی‌رفت.

در حالی که هدف رشدی، پُل زدن به تمام بُن‌مایه‌ها و آزمودنی‌های جهان هستی در زمان‌هایش بود، گریز خمینی از مقولات مذهبی، غیرممکن بود. بطرز پیشگویانه‌ای، رشدی شخصیتی شبیه خمینی را در یکی از فصل‌های «آیات شیطانی» به تصویر می‌کشد. شخصیتی به نام «امام»، که در تبعید بسر می‌برد و بر آن است تا به کشور خود بازگردد تا حاکم مطلقه‌ای را سرنگون سازد و رژیم استبدادی خود را جایگزین آن کند. همچون خمینی، امام کتاب «آیات شیطانی» نیز می‌خواهد زمان را به عقب بازگرداند:

«تاریخ ... این تاریخ مستی‌آور، مخلوق و دارایی ابله‌س، سرچشمه‌یافته از شیطان بزرگ، بزرگترین دروغ‌ها- پیشرفت، علم، حقوق- آنچه «امام» نهی کرده و مردود می‌شمارد. تاریخ، یعنی انحراف از صراط مستقیم؛ علم و دانش، فریب

● من نیز فریفته‌ی موج فزاینده‌ی اسلامگرایی بودم. پس با سرور و نشاط به استقبال فتوا رفتم. ما آنقدر فقیر بودیم که استطاعت مالی برای خریدن نسخه‌ای از کتاب «آیات شیطانی» نداشتیم. در عوض، عنوان آن رمان موهن و نام نویسنده‌اش را روی کاغذ و مقوای می‌نوشتیم و سپس به آتش می‌کشیدیم. وضعیت مضحک و رقت‌انگیزی بود... اگر رشدی در همان زمان مورد حمله قرار می‌گرفت، بی‌شک به شادی و پایکوبی می‌پرداختم.

● ده‌ها پس از آن دوران، من به پناهنده‌ای تبدیل شده‌ام، بی‌اعتقاد به وجود خدا، و باورمند به کمال مطلوب و ارزش‌های والای دنیای غرب؛ ارزش‌هایی همچون آزادی بیان، آزادی اندیشه و انتخاب، آزادی زنان از زنجیرهای سنت، و آزادی مطبوعات و رسانه. هنگامی که از زندان یک ازدواج اجباری گریختم و زندگی تازه‌ای را در اروپا آغاز کردم، مسحور فرهنگ آزادی شدم. اما هنوز با ترس و لرز، آن دورانی را که مؤمنی وارسته بودم و در آستانه‌ی مسیر افراط‌گرایی به خاطر می‌آورم.

● رشدی شخصیتی شبیه خمینی را در یکی از فصل‌های «آیات شیطانی» به تصویر می‌کشد. شخصیتی به نام «امام»، که در تبعید بسر می‌برد و بر آن است تا به کشور خود بازگردد تا حاکم مطلقه‌ای را سرنگون سازد و رژیم استبدادی خود را جایگزین آن کند. همچون خمینی، امام کتاب «آیات شیطانی» نیز می‌خواهد زمان را به عقب بازگرداند.

● من خطرات اسلامگرایی را به بهترین شکل ممکن می‌شناسم. هنگامی که آشکارا دین اسلام را کنار گذاشتم، مجبور شدم که به زندگی در حباب امنیتی عادت کنم؛ وضعیتی که تا به امروز تغییری نکرده است. از حفاظت ۲۴ ساعته برخوردارم و هنوز تهدید به مرگ می‌شوم. دوست شیرین‌زبان، بددهان، و فوق‌العاده‌ی من، تئو ون گوک، تنها به خاطر آنکه فیلمی را با سناریویی از من ساخته بود، به قتل رسید. قاتل او به روی نامه‌ای که با چاقو به سینه‌ی تئو فرو کرده بود نوشته بود که نفر بعدی من هستم.

ایان هیرسی علی (UnHerd) - سی سال پیش، وقتی که نوجوان بودم و در شهر نیارویی [پایتخت کنیا] می‌زیستم، از جمله افرادی بودم که به آتش زدن و سوزاندن کتاب اعتقاد داشتند. سال ۱۹۸۹ بود؛ سالی که فتوای قتل سلمان رشدی صادر شده بود و من نیز فریفته‌ی موج فزاینده‌ی اسلامگرایی بودم. پس با سرور و نشاط به استقبال فتوا رفتم. به ندرت پیش آمده بود که واقعا کتابی را سوزانده باشم؛ ما آنقدر فقیر بودیم که استطاعت مالی برای خریدن نسخه‌ای از کتاب «آیات شیطانی» نداشتیم. در عوض، عنوان آن رمان موهن و نام نویسنده‌اش را روی کاغذ و مقوای می‌نوشتیم و سپس به آتش می‌کشیدیم. وضعیت مضحک و رقت‌انگیزی بود. اما ما در کار خود بی‌اندازه جدیت داشتیم. ما فکر می‌کردیم که روح‌الله خمینی به خاطر دفاع از اسلام، در برابر کافران ایستاده و او همان کسی است که آتش خشم عادلانه‌ی خدای اسلام را بر سر یک انسان مرتد و خبیث، فرود خواهد آورد. اگر رشدی در همان زمان مورد حمله قرار می‌گرفت، بی‌شک به شادی و پایکوبی می‌پرداختم.

ده‌ها پس از آن دوران، من به پناهنده‌ای تبدیل شده‌ام، بی‌اعتقاد به وجود خدا، و باورمند به کمال مطلوب و ارزش‌های والای دنیای غرب؛ ارزش‌هایی همچون آزادی

نظامی که با بهمن ۵۷ آمد دلخوش به زمستان ۲۰۲۲ در اروپاست؛ کیهان تهران: فقط دو ماه صبر کنید اوضاع تغییر می‌کند!

مسائل مهم که رژیم ایران برای آن بسیار تلاش می‌کند، موافقت آمریکا با بسته شدن پرونده پیمان‌داری است که به ابعاد نظامی و مخفیانه برنامه اتمی جمهوری اسلامی مربوط می‌شود. آمریکایی‌ها با صراحت به جمهوری اسلامی گفتند که حتی در صورت توافق نیز این پرونده به جای خود باقیست و تحت مسئولیت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است که موظف است آن را پیگیری کند.

همین مسائل باعث شده که حالا حسین امیرعبداللهیان ادعا کند «هیچ شتاب و عجله‌ای برای توافق نداریم!» در حالی که پیشتر در اواخر بهمن ۱۴۰۰ گفته بود «برای دستیابی به توافق عجله داریم!»

در این میان، روزنامه «کیهان» چاپ تهران که به «تربیبون بیت رهبری» مشهور است هفته پیش نوشت «در پرونده هسته‌ای ایران، یک جریان رموز که در بعضی نهادهای تخصصی کشور هم رخنه‌هایی دارد درصدد است تا کشور را وادار به پذیرش چیزی کند که با منافع امنیتی سازگار نیست.»

حالا این روزنامه دیروز در سرمقاله خود که از همان عنوانش تأکید کرده «این یک تحلیل ساده نیست یک پیش‌بینی است» با این ادعا که «قطعاً اوضاع اقتصادی ایران بهتر از یکسال قبل است و بهتر هم خواهد شد» نوشته «دولت سیزدهم نشان داده بدون برجام و اف‌ای‌تی‌اف می‌شود کارهای بزرگی کرد. بنابراین، آن طرفی که باید عجله کند ما نیستیم. دو ماه! فقط دو ماه دیگر اگر اوضاع به همین شکل ادامه یابد، اوضاع زمین تا آسمان تغییر خواهد کرد!»

به نظر می‌رسد منظور کیهان تهران این است که دولت با «صبر استراتژیک» دو ماه دیرتر توافق کند تا زمستان در اروپا فرا برسد و آنها به خاطر کمبود گاز و منابع انرژی تحت فشار قرار بگیرند و مجبور به توافق با جمهوری اسلامی همراه با لغو تحریم‌ها و خروج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا و تضمین شوند! مشابه همین «پیش‌بینی» را روزنامه «وطن امروز» نیز منتشر کرده است.

از قرار معلوم خط تازه حکومت در مورد مذاکرات برجام بر اساس یک احتمال دنبال می‌شود: طولانی شدن جنگ اوکراین و فرا رسیدن زمستان اروپایی‌ها را با کمبود سوخت مواجه می‌کند و مجبور خواهند شد امتیازات بیشتری به جمهوری اسلامی بدهند.

● حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی: در حال طی کردن مراحل پایانی رفع تحریم‌ها هستیم و اگر آمریکایی‌ها واقع‌بینانه برخورد کنند، فکر می‌کنم حل‌شدنی است.

● روزنامه «کیهان تهران» در سرمقاله خود که از همان عنوانش تأکید کرده «این یک تحلیل ساده نیست یک پیش‌بینی است» با این ادعا که «قطعاً اوضاع اقتصادی ایران بهتر از یکسال قبل است و بهتر هم خواهد شد» نوشته «دولت سیزدهم نشان داده بدون برجام و اف‌ای‌تی‌اف می‌شود کارهای بزرگی کرد. بنابراین، آن طرفی که باید عجله کند ما نیستیم. دو ماه! فقط دو ماه دیگر اگر اوضاع به همین شکل ادامه یابد، اوضاع زمین تا آسمان تغییر خواهد کرد!»

● از قرار معلوم خط تازه حکومت در مورد مذاکرات برجام بر اساس یک احتمال دنبال می‌شود: طولانی شدن جنگ اوکراین و فرا رسیدن زمستان اروپایی‌ها را با کمبود سوخت مواجه می‌کند و مجبور خواهند شد امتیازات بیشتری به جمهوری اسلامی بدهند.

حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی ۴ شهریور در دیدار با حسین موینی رئیس جمهور زنگبار ادعا کرده «در حال طی کردن مراحل پایانی رفع تحریم‌ها هستیم و اگر آمریکایی‌ها واقع‌بینانه برخورد کنند، فکر می‌کنم حل‌شدنی است.»

زنگبار منطقه‌ای نیمه‌خودمختار در تانزانیا در شرق آفریقا است و در ساحل غربی اقیانوس هند قرار دارد. پیشتر محمد مردی پسر پزشک مخصوص خامنه‌ای و مشاور تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی در مصاحبه با شبکه المیادین گفته بود شناس دستیابی به توافق ۵۰ درصد است.

حسین امیرعبداللهیان عین اولیانوف نماینده روسیه در مذاکرات اتمی شش ماه است می‌گوید در مراحل پایانی مذاکرات قرار داریم! در دو هفته گذشته نیز بارها ادعا شد جمهوری اسلامی و آمریکا از هر زمانی به توافق نزدیکتر شده‌اند اما همچنان «اختلافات کلیدی» میان آنها پاراجاست و دولت بایدن پیشنهادات تهران را که پس از «متن نهایی» اروپا ارائه کرده بود نپذیرفته است. یکی از خواسته‌های جمهوری اسلامی تضمین عدم خروج مجدد آمریکا از برجام و یا دریافت گرامت در صورت خروج مجدد بود. از دیگر

زندگی شما مسلط شود!»

با این حال اما در آن جمعه ۱۲ اوت، احساس ترس بر من غلبه کرده بود. وحشت کرده بودم. از من خواسته شده تا برای امنیت خود پنهان شوم و سکوت کنم. برای چند ساعت، غلبه‌ی ترس را بر زندگی خود پذیرفتم. اما در ژرفای وجودم می‌دانستم که آزادی، فضیلتی انتخابی است - و اینکه من کماکان مسیر آزاد بودن از قید زنجیر را انتخاب خواهم کرد تا آنطور که می‌خواهم حرف بزنم و بنویسم. در این مسیر، و حتی از طریق نوشتن همین مقاله، اسلام‌گرایان و تمام آنهایی را که در صدد ساکت کردن من هستند، به مبارزه می‌طلبم.

همچون سلمان رشدی، به سخن گفتن ادامه خواهم داد. همچون او، من نیز «آزادی» را برمی‌گزینم.

گذشته، و نه ماه‌ها و سال‌ها، به جهان می‌نگرد و صبورانه در انتظار فرصتی برای حمله است. تنها با شناخت این برداشت‌های متفاوت از مفهوم تمدن است که می‌توانیم آسیب‌هایی را که به دست جمهوری اسلامی و دیگر اسلام‌گرایان دنیا بر پیکره‌ی جهان آزاد وارد آمده جبران کنیم. این روزها، دفاع از نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها»ی ساموئل هانتینگتون کار چندان مرسوم نیست. اما حمله به رشدی، حقیقت آن نظریه را به غماش می‌گذارد. بله، به راستی که ایده‌ها و برداشت‌های گوناگونی درباره‌ی مفهوم تمدن وجود دارد و شکی در اینکه تمدن‌ها در ستیزه و تضاد با یکدیگرند وجود ندارد. اگر ما هرچه زودتر این حقیقت را بپذیریم، زودتر خواهیم توانست تا اعتقاد و اطمینان خود به تمدن غربی را بازیابیم و از آن در برابر دشمنان داخلی و خارجی، بی‌دریغ و مصممانه محافظت کنیم.

من البته فکر می‌کنم که چنین باورهایی را خود رشدی به این شکل بیان نمی‌کرد و اینطور بر غربی‌بودن چنین ارزش‌هایی پای نمی‌فشارد. با این حال اما، او نمونه و الگوی تمام اینهاست؛ قهرمان آزادی بیان و دفاع شجاعانه از ایده‌آل‌های غربی، آنهم در زمانی که بسیاری از افراد از حضور در میدان نبرد، شانه خالی کرده‌اند. اگر فقط افراد بیشتری پیدا شوند تا بجای آنکه راه چشم بستن و مماشات را به نام حساسیت‌های فرهنگی پیش بگیرند، از الگوی رشدی پیروی کنند، سال‌های طولانی آدم‌گشی و جنایاتی که اسلام‌گرایان بر دنیای غرب تحمیل کرده‌اند به پایان خواهد رسید.

من آن سال‌های طولانی را زندگی کرده‌ام و خطرات اسلام‌گرایی را به بهترین شکل ممکن می‌شناسم. هنگامی که آشکارا دین اسلام را کنار گذاشتم، مجبور شدم که به زندگی در حباب امنیتی عادت کنم؛ وضعیتی که تا به امروز تغییری نکرده است. از حفاظت ۲۴ ساعته برخوردارم و هنوز تهدید به مرگ می‌شوم. دوست شیرین‌زبان، بددهان، و فوق‌العاده‌ی من، تتو ون گوک، تنها به خاطر آنکه فیلمی را با سناریویی از من ساخته بود، به قتل رسید. قاتل او به روی نامه‌ای که با چاقو به سینه‌ی تتو فرو کرده بود نوشته بود که نفر بعدی من هستم.

پس از آنکه در روز ۱۲ اوت، خبر سوء قصد به جان رشدی را شنیدم، زبانم بند آمده بود. نه تنها وحشت‌زده بودم، بلکه غلبه‌ی مداوم احساس ترس را در اطراف خود به وضوح می‌دیدم. اگر آنها توانسته‌اند در خاک آمریکا به او حمله کنند، آیا ممکن است نفر بعدی من باشم؟ با وجود آنکه برخلاف رشدی، من زندگی هرروزه زیر چتر حفاظت امنیتی را برگزیده‌ام، آن حمله نشان داد که دشمن ما تا چه حد صبور و بی‌رحم است. من این نوشته را چهار روز پس از آن حمله می‌نویسم و در این مدت، ساعت‌های طولانی فقط خوابیده‌ام. آیا من هیچگاه آزاد خواهم بود؟ آیا هرگز احساس امنیت خواهم کرد؟ آیا «فرزندان» من هیچگاه احساس آرامش خواهند کرد؟

اما این داستان زندگی من نیست، بلکه داستان سلمان رشدی و همه‌ی انسان‌هایی است که او به دفاع از آنها برخاسته؛ داستان همه‌ی آنها بیست که در جهان اسلام و غرب جرأت کرده‌اند تا عقاید مقدس و متعصبانه را به پرسش بکشند و در این راه، خطر تهدید و حتی کشته شدن را به جان بخرند. در دنیای آنها، در دنیای «ما» تسلیم شدن در برابر وحشت، هرگز جایی ندارد. همانگونه که رشدی پس از یازده سپتامبر نوشت: «چگونه می‌توان بر وحشت‌آفرینی و تروریسم فائق آمد؟ پاسخ این است: تسلیم وحشت‌آفرینی و ترور نشوید! حتی اگر ترسیده‌اید، نگذارید که این احساس بر

*منبع: وبسایت UnHerd

*نویسنده: آیان هرسی علی زاده‌ی کشور سومالی، نویسنده، فعال سیاسی، مدافع حقوق زنان و نماینده‌ی پیشین پارلمان هلند است. او سال‌هاست یکی از منتقدان سرسخت اسلام سیاسی و مدافعان اصلاحات بنیادین در باورهای اسلامی، از مخالفان سرسخت ازدواج اجباری زنان، قتل‌های ناموسی، «کودک‌همسری» و ناقص‌سازی جنسی کودکان است. کتاب زندگینامه‌ی خودنوشت او به نام «کافر» که در سال ۲۰۰۷ به انگلیسی منتشر شد، در فهرست کتاب‌های پرفروش نیویورک تایمز جای گرفت و جایزه ادبی انسفیلد-ولف را برای وی به ارمغان آورد. او در حال حاضر به عنوان پژوهشگر در موسسه‌ی هوور دانشگاه استنفورد مشغول به کار است.

*ترجمه و تنظیم: م. مهدی مرادی

دعوی حسن و مجتبی میراثخواران خمینی و خامنه‌ای بر سر «سفره انقلاب»؛ باز هم «باید خون گریست در این جامعه اسلامی»!



© RezaBeh Fouladi/Zumapress

در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، دخالت در انتخابات ناپیش ریاست جمهوری اسلامی ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ و حتی تلاش او برای ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی از جمله موارد مطرح شده درباره مجتبی خامنه‌ای است. اما به نظر می‌رسد نطفه تشکیل شبکه‌های سیاسی-امنیتی-اقتصادی از سوی مجتبی خامنه‌ای زمانی که او در نخستین سنین جوانی بود از سال ۱۳۶۵ در گردان حبیب در جبهه‌های جنگ ایران و عراق شکل گرفت.

«گردان حبیب» در زمان جنگ ایران و عراق در شلمچه می‌جنگید و مجتبی خامنه‌ای فرزند علی خامنه‌ای عضو آن بود. بعد از جنگ اعضای این گردان به یکی از حلقه‌های امنیتی-سیاسی حول مجتبی خامنه‌ای تبدیل شدند. برادران طائب، حسین نجات، علیرضا پناهیان، حسن محقق، محمد کوثری، علی فضلی، ابراهیم جباری از جمله اعضای «گردان حبیب» بودند.

کیهان لندن چندی پیش درباره دست پنهان مجتبی خامنه‌ای در مهره‌چینی‌ها در دولت ابراهیم رئیسی نوشته بود که «جمهوری اسلامی پس از اعتراضات دی ۹۶ و آبان ۹۸ و رویارویی مردم با همه جناحین نظام از اصلاح طلب تا اصولگرا، بیش از گذشته خود را بر لبه پرتگاه احساس کرد. این هراس، نیاز به همدست شدن قوای سه‌گانه را برای مهار پتانسیل‌های موجود اعتراضی و سرکوب مخالفان الزامی و در نهایت «قاضی مرگ» را بر ریاست قوه مجریه نشاناند. از سوی دیگر بیماری علی خامنه‌ای و «نقطه عطف» بودن مرگ وی که ساختار جمهوری اسلامی را پس از خمینی تثبیت کرد، سبب شده بخشی از نظام بسترهای لازم را برای تداوم بدون گزند جمهوری اسلامی در نبود خامنه‌ای فراهم کند. اینهمه را می‌توان انگیزه اصلی برای به روی کار آوردن ابراهیم رئیسی ارزیابی کرد. حضور افراد امنیتی کارکن شده در دولت سیزدهم و آرایش سرداران سپاه در مراکز مهم و حساس دولتی که از آن به عنوان «کودتای خاموش سپاه» یاد شده نیز در ادامه سیاست سرکوب معترضان پیش از شکل‌گیری اعتراضات و آماده‌باش برای روزهای نبود خامنه‌ای است.»

در این گزارش همچنین آمده بود که «هرچند آرایش نیروهای نزدیک به مجتبی خامنه‌ای یا به بیان بهتر افراد معتمد نزدیک به «گردان حبیب» در حال جاسازی شدن در دولت و بازیگردانی در مجلس شورای اسلامی هستند

۸۸ هم درباره رسیدن یا رساندن مجتبی خامنه‌ای به درجه اجتهاد سخنانی مطرح شده بود.

آنطور که پیداست تدریس در درس «خارج فقه» به دلیل نیاز به درجه بالای تحصیلات حوزوی، یکی از کانال‌های تثبیت موقعیت سیاسی برای آقازاده‌های رهبر کنونی و پیشین جمهوری اسلامی است و دعوی کنونی نیز بین میراثخواران خمینی و خامنه‌ای، حسن و مجتبی، است که اصلاح‌طلبان در آن بود و نبود خود را اندازه می‌گیرند. در سال ۸۸ زمانی که خبر تدریس درس «خارج فقه» مجتبی خامنه‌ای مطرح شد، خبرهای دیگری از تدریس همین درس توسط حسن خمینی نوه روح‌الله خمینی نیز منتشر شده بود.

گفتنی است که خود خامنه‌ای هم که «حجت‌الاسلام» بود توسط علی اکبر رفسنجانی و دار و دسته‌اش یک‌شبه «آیت‌الله» و «فقیه» شد تا رداى رهبری جمهوری اسلامی را بتوانند بر تن وی بیوشانند. خود خامنه‌ای در همین رابطه در سخنانی در مجلس شورای اسلامی گفته بود «باید خون گریست در جامعه اسلامی که حتی احتمال [رهبری] کسی مثل بنده در آن مطرح بشه!» وی گفته بود: «مسئله اشکال فنی دارد؛ اشکال اساسی دارد... من قاطعاً چنین چیزی را قبول نخواهم کرد؛ حالا غیر از اینکه خود من حقیقتاً لایق این مقام نیستم و ایتر بنده می‌دانم شاید آقایان هم می‌دانند؛ اصلاً از لحاظ فنی اشکال پیدا می‌کند این قضیه؛ رهبری، رهبری صوری خواهد بود و نه رهبری واقعی؛ من نه از لحاظ قانون اساسی و نه از لحاظ شرعی برای بسیاری از آقایان حرفم حجیت حرف رهبر را ندارم.»

رسول جعفریان رئیس پیشین کتابخانه مجلس شورای اسلامی در سفرنامه حج خود که ۱۱ مرداد ۱۳۸۹ در وبسایت کتابخانه مجلس جمهوری اسلامی منتشر شد نوشته که «طی چند سال گذشته مرتضی مقتدایی رئیس وقت حوزه‌های قم و صادق لاریجانی رئیس وقت قوه قضائیه، به خانه مراجع تقلید شیعه رفته‌اند تا اجازه اجتهاد «مجتبی خامنه‌ای» را بگیرند.»

مجتبی خامنه‌ای با اینکه فرزند دوم رهبر جمهوری اسلامی است اما طی سال‌های گذشته به عنوان یکی از گزینه‌های جانشینی ولی فقیه مطرح بوده است. حتی مجتبی خامنه‌ای به عنوان محور اصلی دفتر «بیت علی خامنه‌ای» مطرح شده. موضوع موازی‌سازی اطلاعاتی-امنیتی در بین علی خامنه‌ای

گفتنی است که خود خامنه‌ای هم که «حجت‌الاسلام» بود توسط علی اکبر رفسنجانی و دار و دسته‌اش یک‌شبه «آیت‌الله» و «فقیه» شد تا رداى رهبری جمهوری اسلامی را بتوانند بر تن وی بیوشانند. خود خامنه‌ای در مجلس شورای اسلامی گفته بود: «باید خون گریست در جامعه اسلامی که حتی احتمال [رهبری] کسی مثل بنده در آن مطرح بشه!»

علی خامنه‌ای سه فرزند دارد اما در این میان نام دومین فرزند وی طی سال‌های گذشته به عنوان میراثخوار اصلی مافیای قدرت پدرش و جانشینی او مطرح شده است. به نظر می‌رسد نطفه تشکیل شبکه سیاسی-امنیتی-اقتصادی مجتبی خامنه‌ای از سال ۱۳۶۵ در حالی که او تنها ۲۱ سال داشت در «گردان حبیب» در جبهه‌های جنگ ایران و عراق شکل گرفت.

آنطور که پیداست تدریس در درس «خارج فقه» به دلیل نیاز به درجه بالای تحصیلات حوزوی، یکی از کانال‌های تثبیت موقعیت سیاسی برای آقازاده‌های رهبر کنونی و پیشین جمهوری اسلامی است و دعوی کنونی نیز بین میراثخواران خمینی و خامنه‌ای، حسن و مجتبی، است که اصلاح‌طلبان در آن بود و نبود خود را اندازه می‌گیرند.

خبرگزاری حوزه علمیه قم مجتبی خامنه‌ای، فرزند رهبر جمهوری اسلامی ایران، را «آیت‌الله» خوانده است! نام دومین فرزند علی خامنه‌ای طی سال‌های گذشته به عنوان کلیددار مافیای قدرت پدرش و جانشین وی مطرح شده است.

خبرگزاری «رسا» همزمان با آغاز سال تحصیلی حوزه‌های علمیه اعلام کرد که «نام‌نویسی درس خارج فقه و اصول آیت‌الله حاج آقا سیدمجتبی خامنه‌ای آغاز شد.» در این خبر با بیان اینکه مجتبی خامنه‌ای ۱۳ سال سابقه تدریس در درس «خارج فقه» را دارد گفته شده که تدریس امسال او «در درس فقه با موضوع مُسْتَنْتَبات غیبت و در درس اصول فقه با موضوع برائت برگزار می‌شود.»

هرچند خبرگزاری حوزه امسال برای نخستین بار از عنوان «آیت‌الله» برای پسر خامنه‌ای استفاده کرده اما او از پاییز ۱۳۸۸ در دفتر خامنه‌ای در قم شروع به تدریس «درس خارج فقه» کرده بود و این تدریس امر جدیدی نیست. بر اساس قوانین حوزوی در ایران، فقط مراجع تقلید در این سطح از حوزه اقدام به تدریس درس «خارج فقه» می‌کنند و در سال

در ایران که به خاطر زیاد بودن تشعشعات رادیواکتیو هیچ کشوری از جمله روسیه تا کنون حاضر به انتقال و تحویل گرفتن آنها نشده است چه خواهد شد.

بر اساس این توافق که ظاهراً پیشنهاد اروپایی‌هاست ولی برخی مقامات آمریکا گوشزد کردند که همان متن پیشنهادی ایالات متحده در ماه مارس است، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همچنان در فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا باقی خواهد ماند. همچنین اشاره‌ای به تضمین یا پرداخت غرامت توسط آمریکا به جمهوری اسلامی در صورت خروج مجدد از برجام نشده است.

آنچه به عنوان توافق مرحله‌ای منتشر شده، همان روندی است که پیشتر روزنامه «کیهان» چاپ تهران آن را «توافق گام به گام» خواند و نسبت به آن هشدار داد و نوشت برای جمهوری اسلامی «تله‌گذاری» کرده‌اند و جریانی مرموز با نفوذ در نهادها می‌خواهد کشور را وادار به پذیرش «چیزهای ضدامنیتی» کند.

این روزنامه بدنام که به «ارگان بیت رهبری» مشهور است و البته خط و خطوط کلان نظام نیز پیشاپیش در آن منتشر می‌شود، توصیه کرده جمهوری اسلامی برای گرفتن امتیازات بیشتر از غرب دو ماه صبر استراتژیک را تحمل کند تا سرمای اروپا فرا برسد و با گرفتار شدن کشورهای اروپایی در بحران انرژی بتوان به خواست‌های بیشتری رسید!

اینهمه بحث و فحش و اطلاعات قطره‌چکانی درباره «متن نهایی توافق» در حالیست که مقامات جمهوری اسلامی و آمریکا همچنان تأکید می‌کنند «موانع کلیدی» برای «احیای برجام» هنوز حل نشده باقی مانده است! با اینهمه جان کربی هماهنگ‌کننده ارتباطات راهبردی شورای امنیت ملی آمریکا در مصاحبه با شبکه «سی‌ان‌ان» با ابراز خوش‌بینی نسبت به آینده مذاکرات با جمهوری اسلامی گفته است که آمادگی ایران برای صرف نظر کردن از برخی خواست‌هایش، طرفین مذاکره را نسبت به دو هفته پیش به یکدیگر نزدیکتر کرده است.

در جمهوری اسلامی همچنان جریانی پر قدرت تأکید دارد «خطوط قرمز» نظام برای توافق باید رعایت شود که از جمله خروج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از فهرست سازمان‌های تروریستی و لغو تحریم‌های نهادهای مرتبط با آن در صدر آنها قرار دارد.

همچنین هنوز تکلیف اختلافات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و جمهوری اسلامی در مورد آثار اورانیوم و تجهیزات آلوده به رادیواکتیو در سه سایت اعلام نشده مشخص نیست و تهران همزمان با اینکه از پاسخ قانع‌کننده در مورد آن خودداری می‌کند، اصرار دارد که پرونده آن بسته شود.

نفوذ معنوی جمهوری اسلامی در بین شیعیان سایر کشورها متمرکز است.

مجتبی دومین فرزند رهبر جمهوری اسلامی متولد ۱۳۴۸ و داماد غلامحسین حداد عادل است. گزارش‌های غیررسمی چند سال پیش ثروت مجتبی‌خامنه‌ای را بیش از سه میلیارد دلار ارزیابی کردند که بخشی از آن در بانک‌های بریتانیا و بخشی در کشورهای آسیایی چون سوریه و امارات و کشورهای آفریقایی نگهداری می‌شود.

مسعود متولد ۱۳۵۳ سومین پسر خامنه‌ای است که با سوسن خرازی دختر محسن خرازی ازدواج کرده است. مسعود خامنه‌ای مسئول بسیاری از مؤسسات و مدیر وبسایت متعلق به رهبر جمهوری اسلامی است. او سال‌هاست مجموعه‌ای با نام دفتر نشر آثار خامنه‌ای برای خود به راه انداخته که یک مجموعه عظیم رسانه‌ای و انتشاراتی، شامل چند شرکت و رسانه زیرمجموعه را با بودجه‌های هنگفت حکومتی اداره می‌کند.

جزئیات تازه از «بسته پیشنهادی» اروپا برای احیای برجام: «توافق ۴ مرحله‌ای در ۱۶۵ روز»!



حامیان علی خامنه‌ای مخالف برجام‌اند و آن را «جسد گندیده» می‌خوانند اما او علی‌رغم اینکه بارها تهدید به پاره کردن و آتش زدن برجام کرده ایران را از آن خارج نکرده است

متحده بر اساس قانون می‌تواند از حق وتوی خود استفاده کند. این مرحله ۳۰ روز زمان خواهد برد.

طبق گزارش «هآآرتص»، در مرحله سوم با در نظر گرفتن اینکه کنگره توافق را تصویب کند، آمریکا طی ۶۰ روز تصمیم بازگشت خود به برجام را به شورای امنیت سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اطلاع خواهد داد.

در مرحله چهارم طی ۶۰ روز آمریکا و جمهوری اسلامی بیانیه مشترک تعهد به برجام را صادر می‌کنند و در نهایت پس از ۱۶۵ روز مرحله نهایی آغاز می‌شود و آمریکا بطور رسمی به برجام بازمی‌گردد. در این مرحله تحریم‌هایی که آمریکا علیه جمهوری اسلامی اعمال کرده لغو می‌شود و به شرکت‌های خارجی اجازه داده می‌شود روابط خود با جمهوری اسلامی را از سرگیرند و تبدلات تجاری آغاز شود. در همین مرحله جمهوری اسلامی باید همه زیرساخت‌های غنی‌سازی اورانیوم را که فراتر از برجام بود نابود کند.

در این میان، مشخص نیست وضعیت ذخایر اورانیوم مازاد

● بر اساس گزارش روزنامه اسرائیلی «هآرتص» پیش از مرحله اول [روز امضای توافق] که آن را «روز صفر» نامیده‌اند، رژیم ایران در ازای آزاد شدن پول‌های مسدود شده خود در بانک‌های بین‌المللی و کاهش تحریم‌ها، چندین زندانی آمریکایی را آزاد می‌کند و تمامی موارد نقض برجام را متوقف خواهد کرد.

● در مرحله دوم، توافق برای تصویب طی پنج روز پس از امضای آن به دو مجلس نمایندگان و سنای آمریکا ارائه می‌شود و چنانچه با آن مخالفت شود جو بایدن از حق وتوی خود استفاده خواهد کرد.

● طبق گزارش «هآرتص» در مرحله سوم با در نظر گرفتن اینکه کنگره توافق را تصویب کند، آمریکا طی ۶۰ روز تصمیم بازگشت خود به برجام را به شورای امنیت سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اطلاع خواهد داد.

● در مرحله چهارم طی ۶۰ روز آمریکا و جمهوری اسلامی بیانیه مشترک تعهد به برجام را صادر می‌کنند و در نهایت پس از ۱۶۵ روز مرحله نهایی آغاز می‌شود و آمریکا بطور رسمی به برجام بازمی‌گردد. در این مرحله تحریم‌هایی که آمریکا علیه جمهوری اسلامی اعمال کرده لغو می‌شود و به شرکت‌های خارجی اجازه داده می‌شود روابط خود با جمهوری اسلامی را از سرگیرند. همزمان جمهوری اسلامی باید همه زیرساخت‌های غنی‌سازی اورانیوم را که فراتر از برجام بود نابود کند.

در شرایطی که مقامات بلندپایه اسرائیل در حال گفتگوی فشرده با مقامات دولت جو بایدن برای سختگیری بیشتر به جمهوری اسلامی در مورد «توافق اتمی» هستند، روزنامه «هآرتص» گزارش داد که بر اساس متن توافق با جمهوری اسلامی ایران با هدف «اعتمادسازی» میان طرفین، «احیای برجام» شامل چهار مرحله خواهد بود و در عرض ۱۶۵ روز بطور کامل اجرا خواهد شد.

بر اساس این گزارش که یکشنبه ۲۸ اوت (۶ شهریور) منتشر شد پیش از مرحله اول [روز امضای توافق] که آن را «روز صفر» نامیده‌اند، رژیم ایران در ازای آزاد شدن پول‌های مسدود شده خود در بانک‌های بین‌المللی و کاهش تحریم‌ها، چندین زندانی آمریکایی را آزاد می‌کند و تمامی موارد نقض برجام را متوقف خواهد کرد، اما در عین حال می‌تواند ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود را حفظ کند.

در مرحله دوم، توافق برای تصویب طی پنج روز پس از امضای آن به دو مجلس نمایندگان و سنای آمریکا ارائه می‌شود و چنانچه با آن مخالفت شود، جو بایدن رئیس‌جمهوری ایالات

→ تا حیات نظام را حفظ و بتوانند برای روزهای بعد از خامنه‌ای آشوب‌زدایی کنند اما این اقدامات تضمینی برای دوری نظام از گزند نیست. نظام جهت حفظ خود دست‌کم برای سه بحران باید پاسخ‌های مناسب داشته باشد: مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم، فساد ساختاری درون خود، و سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی.

میرحسین موسوی نخست‌وزیر دوران رهبری روح‌الله خمینی و از رهبران «جنبش سبز» نیز روز ۱۸ مرداد طی نوشته‌ای که توسط وبسایت «کلمه» منتشر شد نسبت به «جانشینی موروثی رهبری» هشدار داد.

نظر میرحسین موسوی و غالب اصلاح‌طلبان بر رهبری حسن خمینی نوه روح‌الله خمینی است؛ میرحسین موسوی که شعار انتخاباتی خود در سال ۱۳۸۸ را «بازگشت به دوران طلایی امام» مطرح کرده بود در نوشته اخیرش هم به دفاع از «اصل انقلاب اسلامی» و «خمینی» پرداخته است. کیهان لندن در گزارشی به انعکاس مواضع مختلف نیست

عباس معروفی نویسنده سرشناس ایران در برلین درگذشت



عباس معروفی در کتابخانه و خانه‌اش

میخائیل گورباچف آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی درگذشت

● تصمیم گورباچف برای عدم مداخله ارتش شوروی در جریان رویدادهایی که در نهایت به فرو ریختن دیوار برلین در قلب اروپا انجامید و نابودی شوروی را رقم زد به عنوان حرکتی جهت حفظ صلح و پایان «جنگ سرد» یاد می‌شود. فرو ریختن دیوار برلین به از میان برداشته شدن «برده آهنین» که شوروی و اقمارش را از جهان آزاد و غرب جدا می‌کرد، انجامید.

● گورباچف در سال ۱۹۹۰ به خاطر مذاکره با رونالد ریگان رئیس جمهوری وقت ایالات متحده برای دستیابی به یک معاهده تاریخی هسته‌ای برنده جایزه صلح نوبل شد.

● سیاست‌های گورباچف که وی آن را همان زمان در کتاب خود تشریح کرد بر دو پایه «گلاسنوست» (شفافیت) و «پروسترویکا» (بازسازی) استوار بود. یعنی همان دو اصلی که رژیم‌های بسته و توتالیتر و ایدئولوژیک از آنها فراری هستند.

● دوران گورباچف و تصمیمات وی، تاریخ سیاسی جهان را تغییر داد و نقطه پایان بر «جنگ سرد» و دو قطب «بلوک شرق» و «غرب» گذاشت.

میخائیل گورباچف آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی سه‌شنبه شب ۳۰ اوت (۷ شهریور) در سن ۹۲ سالگی درگذشت. «کلینیک مرکزی» روسیه در بیانیه‌ای اعلام کرد گورباچف «بعد از یک دوره طولانی بیماری سخت» چشم از جهان فروبست.

گورباچف از سال ۱۹۸۵ برای حدود هفت سال رهبر اتحاد جماهیر شوروی بود و مجموعه‌ای از اصلاحات گسترده سیاسی و اقتصادی را به اجرا گذاشت اما در نهایت ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ از سمت خود کناره‌گیری کرد. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی همزمان با اصلاحات ناگزیر گورباچف که نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی کشور آن را ضروری ساخته بود و همراه با «دکترین ریگان» برای پایان دادن به «جنگ سرد» به سوی فروپاشی گام برداشت.

گورباچف در اکتبر ۱۹۹۰ به خاطر مذاکره با رونالد ریگان رئیس جمهوری وقت ایالات متحده برای دستیابی به یک معاهده تاریخی هسته‌ای برنده جایزه صلح نوبل شد. تصمیم گورباچف برای عدم مداخله ارتش شوروی در جریان رویدادهایی که در نهایت به فرو ریختن دیوار برلین در قلب اروپا انجامید و نابودی شوروی را

«سمفونی مردگان» در ادبیات ایران به شهرت رسید. در سال ۱۳۶۹ مجله ادبی «گردون» را پایه‌گذاری کرد و سردبیری آن‌را بر عهده گرفت و بطور جدی به کار مطبوعات ادبی روی آورد.

سبک و روال وی در نشریه «گردون» با انتظارات حکومت جمهوری اسلامی مغایرت داشت و موجب فشارهای پی در پی و سرانجام توقیف نشریه و محکومیت ناشرش شد. معروفی در پی توقیف «گردون» ناگزیر به ترک وطن شد. او در سال ۱۳۷۵ نخست به پاکستان و سپس به آلمان رفت و پس از مدتی اقامت در شهر «دورن» در ایالت «نوردراین وستفالن» در غرب آلمان و خانه «هاینریش بول» نویسنده‌ی مشهور که دولت آلمان به عنوان حمایت در اختیار نویسندگان و هنرمندان می‌گذارد، به برلین نقل مکان دارد. وی در پایتخت آلمان انتشارات «گردون» را در «خانه هنر و ادبیات هدایت» دوباره به راه انداخت و صدها جلد کتاب منتشر کرد. «خانه هدایت» در خیابان معروف «کانت» یکی از بزرگترین کتابفروشی‌های ایرانی در اروپا به شمار می‌رود. معروفی علاوه بر شب‌های فیلم که چندین سال هر هفته در این کتابفروشی برقرار بود، کلاس‌های داستان‌نویسی هم در «خانه هدایت» و هم از راه دور برای علاقمندان برگزار می‌کرد.

عباس معروفی در کتاب «اینسو و آنسو متن» «درس‌ها و تجربه‌های داستان و رمان» درباره هنر و فن نویسندگی نوشته است: «هر کس که می‌تواند چیزی بنویسد، لزوماً داستان‌نویس نیست. نویسنده با «بودن» تناسبی ندارد، بلکه با «شدن» به کفایت می‌رسد. نویسنده بودن کافی نیست، نویسنده شدن مهم است.»

کیهان لندن در سال‌های اوایل مهاجرت عباس معروفی به آلمان با او گفتگوی مفصلی درباره ادبیات و رمان داشته است که آن را به مناسبت درگذشت این نویسنده و ناشر شناخته‌شده‌ی ایران بازنشر خواهد کرد.

● حساب اینستاگرام «خانه هدایت» امروز پنجشنبه ۱۰ شهریورماه از درگذشت عباس معروفی نویسنده، ناشر و روزنامه‌نگار خبر داد و نوشت: «جان ما جاودانه شد.»

● رمان‌های وی از جمله «سمفونی مردگان» و «سال بلوا» که به نوعی بازتاب شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران هستند، همواره در فهرست پرفروش‌ترین رمان‌های فارسی کتابفروشی‌های داخل کشور قرار داشته و از آنها بسیار استقبال می‌شود. برخی از رمان‌های وی از جمله «سمفونی مردگان»، «سال بلوا» و «فریدون سه پسر داشت» به آلمانی نیز ترجمه شده‌اند.

عباس معروفی نویسنده سرشناس و خالق آثار مشهوری چون «سمفونی مردگان» و «سال بلوا» پس از سال‌ها مبارزه با بیماری سرطان، دهم شهریورماه در ۶۵ سالگی درگذشت. حساب اینستاگرام «خانه هدایت» امروز پنجشنبه ۱۰ شهریورماه از درگذشت عباس معروفی نویسنده، ناشر و روزنامه‌نگار خبر داد و نوشت: «جان ما جاودانه شد.»

عباس معروفی که در آخرین سال‌های عمر خود به بیماری سرطان دهان و حنجره مبتلا شده بود، در سن ۶۵ سالگی در برلین پایتخت آلمان درگذشت.

رمان‌های وی از جمله «سمفونی مردگان» و «سال بلوا» که به نوعی بازتاب شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران هستند، همواره در فهرست پرفروش‌ترین رمان‌های فارسی کتابفروشی‌های داخل کشور قرار داشته و از آنها بسیار استقبال می‌شود. برخی از رمان‌های وی از جمله «سمفونی مردگان»، «سال بلوا» و «فریدون سه پسر داشت» به آلمانی نیز ترجمه شده‌اند.

عباس معروفی رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، شاعر، ناشر و روزنامه‌نگار ۲۷ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۳۶ به دنیا آمد. فعالیت ادبی خود را زیر نظر هوشنگ گلشیری و محمدعلی سپانلو آغاز کرد و در دهه‌ی شصت خورشیدی با انتشار رمان

وزیر ارتباطات مدعی شده که «بر اساس هدف گذاری صورت گرفته تا پایان دولت برای هشتاد درصد از خانوارهای کشور امکان دسترسی به این فناوری جدید فراهم خواهد شد تا شاهد سرعت های چند ده و بلکه چند صد برابری به اینترنت باشیم.»

حسین اسلامی رئیس نظام صنفی رایانه ای استان تهران در واکنش به وضعیت اینترنت ایران گفته که «به نظر می رسد در سطح حاکمیت، میزان نیاز عامه مردم و کسب و کارها به پهنای باند درست تمهید نشده است و دولت علی رغم تعهدات جدی آقای وزیر، هنوز موفق نبوده است.»

محمدرضا علی حسینی کارشناس فناوری اطلاعات درباره سازوکار محدودیت اینترنت در ایران می گوید که «به نظر می رسد هدف اصلی این است که موجودیت اینترنت را نابود کنند، اگر هم نتوانند هدف این است که به چیزی شبیه چین برسند. یعنی یک اینترنت طبقاتی که بر اساس جایگاهی که دارید، تنها می توانید از یک بخش کوچکی از اینترنت استفاده کنید.»

این کارشناس گفته با توجه به صحبت هایی که از اینترنت طبقاتی، اینترنت کودک، دسته بندی DNS و DNS داخلی می شود و عدم ایجاد ارتباطات امن، به نظر هدف این است که تا حد امکان شبیه چین شوند.

محمدرضا علی حسینی درباره اختلالات ایجاد شده مربوط به اینستاگرام در ایران گفت: «یکسری از اختلالاتی که روی اینستاگرام داریم، در دریافت داده ها از طریق پروتکل DNS است که اختلال ایجاد می کنند تا شما نتوانید اینستاگرام را ببینید. بخش بزرگ اختلالات این است که ارتباطات رمزنگاری شده را مختل می کنند. این اختلال را گاهی اوقات با گذاشتن سرتیفیکت هایی که قرار نیست در ارتباط باشد و گاهی اوقات هم به این شکل است که کلا ارتباطات رمزنگاری را در پاسخ خودشان، یک چیز دیگر برمی گردانند. به بیانی دیگر تلاش می کنند ارتباط شما خراب شود و نتوانید ارتباطی که با سرورهای اینستاگرام با هر سایت دیگری گرفته اید را به صورت کامل و موفق داشته باشید.»

حامد بیدی کارشناس دیگر فناوری اطلاعات از دغدغه های موجود در خصوص طرح صیانت و حتی موضوعات فراتر از آن می گوید. او می گوید نزدیک به یک سال از مطرح شدن این طرح می گذرد اما مخالفت های گسترده کاربران جلوی اجرایی شدن آن را تا حد بسیاری گرفت. اما بیدی معتقد است رویکرد حاکمیت نسبت به اینترنت تغییر نکرده است. او همچنین به سننارایز شدن اینترنت در کشور نیز انتقاداتی دارد و آن را یک ریسک بزرگ تلقی می کند.

وضعیت اینترنت در ایران حتی انتقاد برخی اصولگرایان را نیز به همراه داشته است. محمد مهاجری فعال اصولگرا در انتقاد به برخوردهای دوگانه مقامات درباره علت اختلال در سرعت اینترنت خطاب به عیسی زارع پور وزیر ارتباطات نوشته که «رئیس جمهور روز ۷ شهریور گفتند که علت اختلالات اینترنت، کم کاری دولت قبل است. جنابعالی روز ۸ شهریور گفتید که اختلالات اخیر به دلیل قطع برخی لینک های بین المللی اختصاصی بود. اگر عملکردتان مقبول مردم نیست و در کار اجرایی ضعف دارید، لااقل حرف هایتان را قبلا با رئیس جمهور، یکی کنید.»

اختلال در سرعت اینترنت نه تنها روند فعالیت روزانه مردم، دانش آموزان و دانشجویان را مشکل روبرو کرده بلکه در انجام کارهای اداری در سازمان های دولتی و همچنین در روند فعالیت کسب و کارها نیز مسائل مختلفی را به وجود آورده است. مشاغل و کسب و کارهای وابسته به اینترنت و بسیاری از استارت آپ ها به دلیل اختلال در اینترنت با کاهش فروش روبرو شده و زیان های هنگفتی کرده اند.

اجرای خزنده «طرح صیانت»؛ «چینی سازی» اینترنت در ایران

● یک کارشناس فناوری اطلاعات: با توجه به صحبت هایی که از اینترنت طبقاتی، اینترنت کودک، دسته بندی DNS و DNS داخلی می شود و عدم ایجاد ارتباطات امن، به نظر هدف این است که تا حد امکان شبیه چین شوند.

● ایران در فهرست رتبه بندی کشورها از نظر شاخص کیفیت زندگی دیجیتال با ۲۷ پله سقوط در مقایسه با سال ۲۰۲۰ به رتبه ۸۳ جهان رسیده است.

ایران در شاخص کیفیت زندگی دیجیتال طی دو سال با ۲۷ پله سقوط روبرو شده است. قطع اینترنت، کاهش سرعت و اختلال در کارکرد شبکه های اجتماعی در ایران نگرانی بابت اجرای طرح صیانت و «چینی سازی» وضعیت کنترل و سانسور اینترنت در ایران را افزایش داده است. مقامات دولتی هر کدام علت متفاوتی را برای شرایط موجود اعلام می کنند اما همگی اجرای طرح صیانت را تکذیب می کنند.

ایران در فهرست رتبه بندی کشورها از نظر شاخص کیفیت زندگی دیجیتال با ۲۷ پله سقوط در مقایسه با سال ۲۰۲۰ به رتبه ۸۳ جهان رسیده است.

شرکت «سرفشارک» با بررسی کیفیت رفاه دیجیتال در ۱۱۰ کشور جهان اعلام کرد در حال حاضر داممارک از نظر کیفیت، قیمت و سرعت اینترنت رتبه نخست جهان را داراست و بعد از آن اسرائیل، سریلانکا، فنلاند، لیتوانی، ژاپن، چین، آلمان، فرانسه و کره جنوبی در رتبه های بعدی قرار دارند. ایران همچنین در این زمینه در میان ۳۲ کشور آسیایی در رده بیست و سوم است.

اینترنت در ایران ماههاست با قطع و وصل و نوسان سرعت روبروست و دسترسی به شبکه های اجتماعی و پیام رسان ها با محدودیت هایی روبرو می شود.

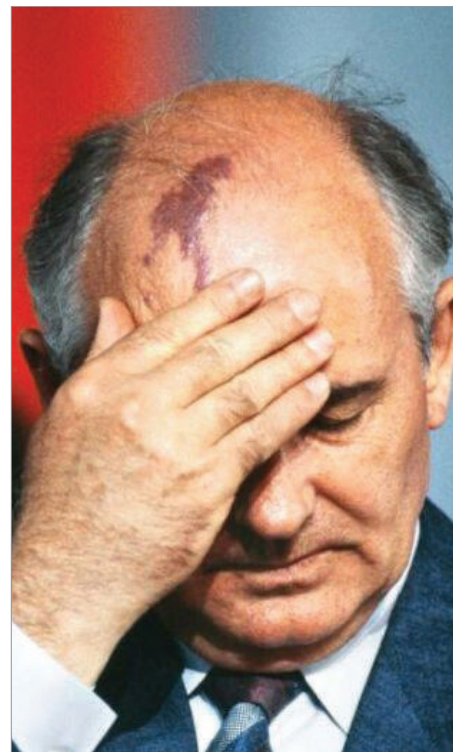
وبسایت Speedtest که شاخص های جهانی اینترنت را در کشورها بررسی می کند، ماه گذشته در گزارشی اعلام کرد که در اینترنت ثابت میانگین سرعت دانلود در ایران، ۲۳/۱۰ مگابیت بر ثانیه و میانه سرعت آپلود ۶/۱ مگابیت بر ثانیه و تاخیر، ۲۹ میلی ثانیه است که رتبه ایران را به ۱۴۵ از میان ۱۸۲ کشور می رساند. این در حالیست که در ژوئن ۲۰۲۲ در حوزه اینترنت ثابت، میانه سرعت دانلود در ایران، ۲۳/۱۰ مگابیت بر ثانیه و میانه سرعت آپلود ۶/۱ مگابیت بر ثانیه و تاخیر ۲۹ میلی ثانیه بود و ایران در رتبه ۱۴۵ از میان ۱۸۲ کشور قرار داشت. ابراهیم رئیسی در نشست خبری دو روز پیش خود، تقصیر اختلالات کنونی اینترنت را به گردن دولت روحانی انداخت و گفت: «ایجاد این سرعت و دسترسی بسیار مهم است اما نکته مهم تر این است که کارهایی باید در سنوات گذشته در حوزه زیرساخت ها انجام می شد که تامین نشده است و اگر این زیرساخت ها کامل شده بود امروز شاهد این مشکلات نبودیم و خود آنها هم قبول دارند که این میزان زیرساخت ها باید انجام می شد که نشده است.»

عیسی زارع پور وزیر ارتباطات نیز گفته که اینترنت پرسرعت و با کیفیت حق مردم است و همکاران من در وزارت ارتباطات به صورت شبانه روزی در تلاش برای برآورده کردن این حق هستند.

رقم زد به عنوان حرکتی جهت حفظ صلح و پایان «جنگ سرد» یاد می شود. فرو ریختن دیوار برلین به از میان برداشته شدن «پرده آهنین» که شوروی و اقمارش را از جهان آزاد و غرب جدا می کرد، انجامید.

سیاست های گورباچف که وی آن را همان زمان در کتاب خود تشریح کرد بر دو پایه ی «گلاسنوست» (شفافیت) و «پروستویکا» (بازسازی) استوار بود. یعنی همان دو اصلی که رژیم های بسته و توتالیتر و ایدئولوژیک از آنها فراری هستند. در دوران گورباچف بود که پس از هفتاد سال حکومت «شوروی» تا اندازه ای فضای باز سیاسی و آزادی سیاسی در روسیه حاکم شد. گورباچف با اینکه ایده صلح و آرامش و آزادی را دنبال می کرد اما خواهان فروپاشی اتحاد شوروی نبود ولی بدون اصلاحات و باز کردن فضای سیاسی نیز آینده ای برای آن نمی دید. به هر حال دوران گورباچف و تصمیمات وی، تاریخ سیاسی جهان را تغییر داد و نقطه پایان بر «جنگ سرد» و دو قطب «بلوک شرق» و «غرب» گذاشت.

آنتونیو گوتش دبیرکل سازمان ملل در توییتی نوشت «گورباچف یک دولتمرد بی نظیر بود که مسیر تاریخ را



میخائیل گورباچف

تغییر داد. جهان یک رهبر قدرتمند جهانی، متعهد و مدافع خستگی ناپذیر صلح را از دست داده است. از درگذشت او عمیقاً متأسفم.»

خبرگزاری روسی «تاس» گزارش داد که گورباچف در گورستان «نوودویچی» مسکو در کنار همسرش «رئیس» به خاک سپرده خواهد شد. از گورباچف دخترش ایرینا و دو نوه به یادگار مانده است.

ربکا کوفلر افسر سابق آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا به «فاکس نیوز» گفت: «میخائیل گورباچف در غرب به همان اندازه که در روسیه منفور است، مورد احترام است. او برای غربی ها گلاسنوست (شفافیت) و پروستویکا (بازسازی) را به ارمغان آورد و برای روس ها اتحاد جماهیر شوروی را ویران کرد.»

افغانستان و طالبان: یکسال پس از سقوط کابل



اعتراضات زنان در کابل

گلوله به طالبان تسلیم شدند. یعنی تمام استان‌های کشور در جریان ده روز تسلیم شدند و با فرار غنی در ۱۵ اوت، پایتخت کشور نیز بدون شلیک گلوله‌ای سقوط کرد.

● منظور آن این است که تمام اینها وارداتی و از بالا بودند و خود مردم در ایجاد این تغییرات و نهادسازی‌ها نقش مستقیم و مهمی نداشتند تا آنها را از آن خود بدانند؟

تاکید بیشتر روی نبود نظام سیاسی عادلانه و وجود رهبران خائن است که همان مقوله معروف چرچیل یعنی «اقلیت خائن و اکثریت نادان» را به یاد آدم می‌آورد. زیرا هر ملتی شایسته همان حکومتی است که دارد. آمریکایی‌ها شرایط انتخابات آزاد را فراهم کردند و همه مصارف را هم دادند ولی رهبران کشور ما شرایط را برای تقلب و رای «گوسفندان» فراهم کردند. یا مثلا مردم ما توهمی در مورد عبدالله عبدالله داشتند که شاید صادق و نگهدار رای مردم باشد. چنانچه ما در ۲۰۱۴ از دکتر عبدالله در مقابل غنی حمایت می‌کردیم و فکر می‌کردیم که او از جمله هم‌زمان مسعود بزرگ و قهرمان ملی است. او با آنکه در آن انتخابات اکثریت مردم به او رای دادند و پیروز میدان بود، در مقابل غنی تسلیم شد و در حکومت نیمه با غنی وارد شد. اما وقتی غنی تمام قدرت را قبضه کرد، او به بهانه جلوگیری از بحران کشور تسلیم غنی شد و هیچ اقدام عملی نکرد.

● نیروهای دموکرات و فعالین جامعه مدنی در افغانستان کدامند و چه خط راهبردی دارند؟ چه وظایفی در برابر این نیروها قرار دارد؟

نیروهای دموکرات و پیشرو که در افغانستان مانده‌اند، عمدتاً در «جبهه مقاومت ملی» تحت رهبری احمد مسعود گرد آمده‌اند. به یاد داشته باشیم که بیشترین افراد آموزش دیده و آگاه افغانستان را غربی‌ها پس از سقوط حکومت غنی بیرون کشیدند. یعنی چند صد هزار استاد دانشگاه، خبرنگار و ژورنالیست و اکثریت مطلق کارمندان دولتی و احزاب و نهادهای مدنی را بیرون آوردند و جامعه را عملاً تهی از مغز نمودند.

البته تحولات و نهادسازی‌هایی که در جریان ۲۰ سال انجام شد به هر حال روی بخش‌های زیادی از جامعه

شامل کانال‌های تلویزیونی و رادیویی و جرابید به وجود آوردند که مظاهر زیبایی از سطح دانش و پیشرفت را نشان می‌داد.

● فکر می‌کنید که آلمان هرچند که دچار فاشیسم شد ولی قبل از آن دارای دموکراسی و نهادهای مدنی پیشرفته‌ی بود. به عبارت دیگر، بنیادهای لازم برای برگشت به دموکراسی و پیشرفت در آن وجود داشت. یعنی طرح مارشال بر بنیاد زمینه‌های مساعدی توانست موجب شکوفایی سیاسی و اقتصادی آلمان شود. ولی می‌دانیم که این زمینه در افغانستان وجود نداشت. در مورد آنچه عمدتاً با حمایت غربی‌ها در افغانستان به وجود آمد، مردم افغانستان تا چه حد شرکت داشتند؟

بلی، گذشته از اینکه زمینه مناسب قبلی برای این موارد در کشور وجود نداشت، آنها همه چیز را بر بنیاد نادرستی نیز بنا کردند. یک رژیم ریاستی فرد-محور و قوم-محور را در قانون اساسی به وجود آوردند و در راس حاکمیت اشخاصی را گذاشتند که بجز از تحکیم سلطه قومی-زبانی خویش به هیچ چیز دیگری نمی‌اندیشیدند. برای مثال، کرزی-غنی برای تحکیم سلطه قومی خود عوض سرکوب طالبان، آنها را «برادران ناراضی» خواندند و در تقویت و گسترش آنها تلاش کردند. یا ما سه دوره انتخابات ریاست جمهوری داشتیم، اما در این انتخابات تقلبات علنی و گسترده‌ای صورت گرفت؛ «گوسفندان» عوض مردم رای دادند و خارجی‌ها بر آن مهر تایید گذاشتند. یعنی دستگاه دولتی با آنکه در ظاهر از همه مظاهر دموکراسی سخن می‌گفت، در عمل سراپا غرق در فساد و قوم‌گرایی گردید و خارجی‌ها نیز این همه فساد و بی‌عدالتی را نادیده گرفتند. به همین علت و با گذشت هر روز طالبان تقویت و گسترش یافتند و دستگاه دولتی غرق در فساد و قوم‌گرایی شد.

وقتی نیروهای ناتو افغانستان را ترک کردند بیش از ۸۰ میلیارد دلار تسلیحات و تجهیزات پیشرفته نظامی در افغانستان جا گذاشتند که همه در اختیار طالبان قرار گرفت. تصور کنید که طالبان با سلاح خفیه از کوه‌ها پایین آمدند. شهرستان‌ها را دولت تخلیه کرد و آنها با موتورسیکلت وارد شهرها شدند و ده‌ها پادگانی که در ولایات ایجاد شده بودند، بدون شلیک

● «ما سه دوره انتخابات ریاست جمهوری داشتیم، اما در این انتخابات تقلبات علنی و گسترده‌ای صورت گرفت؛ «گوسفندان» عوض مردم رای دادند و خارجی‌ها بر آن مهر تایید گذاشتند. یعنی دستگاه دولتی با آنکه در ظاهر از همه مظاهر دموکراسی سخن می‌گفت، در عمل سراپا غرق در فساد و قوم‌گرایی گردید و خارجی‌ها نیز این همه فساد و بی‌عدالتی را نادیده گرفتند. به همین علت و با گذشت هر روز طالبان تقویت و گسترش یافتند و دستگاه دولتی غرق در فساد و قوم‌گرایی شد.»

● تاکید بیشتر روی نبود نظام سیاسی عادلانه و وجود رهبران خائن است که همان مقوله معروف چرچیل یعنی «اقلیت خائن و اکثریت نادان» را به یاد آدم می‌آورد. زیرا هر ملتی شایسته همان حکومتی است که دارد. آمریکایی‌ها شرایط انتخابات آزاد را فراهم کردند و همه مصارف را هم دادند ولی رهبران کشور ما شرایط را برای تقلب و رای «گوسفندان» فراهم کردند.»

● «در یکسال گذشته، طالبان ده‌ها بار خواستند که پنجشیر و اندراب را بگیرند ولی موفق نشده‌اند. به ویژه در دو هفته گذشته طالبان زنده‌ترین نیروهای خود را از هلمند و جنوب به پنجشیر فرستادند ولی باز شکست خورده و بیشتر نیروهایشان اسیر شدند و حتی هلی‌کوپترشان را ساقط کردند.»

یکسال از سقوط کابل و دولت اشرف غنی و روی کار آمدن مجدد طالبان در افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی از این کشور می‌گذرد. اوضاع اسفناک جامعه افغانستان، نقض فاحش حقوق بشر، استبداد قومی و ارتجاع مذهبی طالبان موضوع گزارش‌های زیادی در رسانه‌های مختلف بوده و هست. سازمان عفو بین‌الملل در مورد نقض آشکار حقوق بشر در افغانستان در یکسال اخیر گزارش‌هایی منتشر کرده است. کیهان لندن، در گفتگو با دکتر عبدالخالق لعل‌زاد تحلیلگر و فعال سیاسی جامعه افغانستانی در بریتانیا به موضوع دلایل سقوط دولتی که از طرف غرب و ناتو حمایت می‌شود و همچنین وضعیت کنونی مبارزه علیه طالبان پرداخته است.

● دکتر لعل‌زاد، چه شد که طالبان مجدداً در افغانستان به قدرت دست یافتند؟

ما در ابتدا امیدوار بودیم و یا بهتر است بگویم در توهم بودیم که شاید با حمایت آمریکا و ناتو طرح‌هایی مانند طرح مارشال که پس از جنگ جهانی دوم در آلمان پیاده شد و باعث پیشرفت دموکراسی و شکوفایی اقتصادی آلمان شد، در افغانستان نیز انجام شود و ممکن است افغانستان نیز به یکی از کشورهای پیشرفته منطقه تبدیل شود. چون فکر می‌کردیم با توجه به رقابت جهانی که حالا آمریکا و ناتو در افغانستان مداخله کرده‌اند و زمانی که خارج شوند، شاید نمونه و الگویی برای جهانیان بسازند که پس از مداخله آنها، برای افغانستانی‌ها چنین کشور آبادی را به ارمغان گذاشتند. آنها ظاهراً در افغانستان دولت ایجاد کردند، قانون اساسی، دموکراسی، انتخابات، پارلمان، احزاب و نهادهای مدنی ساختند. زنان را وارد پارلمان کردند، آزادی رسانه‌ها به وجود آوردند، بیش از یکصد حزب سیاسی رسمی ایجاد کردند که هر یک باید حداقل یکصد هزار عضو رسمی می‌داشتند تا به ثبت وزارت عدلیه برسند. بیش از ۱۰۰ دانشگاه تاسیس کردند (صرف نظر از اینکه چقدر استاد، لابراتوار و تجهیزات داشتند)، ارتش ۳۰۰ هزار نفری ایجاد کردند و بیش از هفتصد رسانه

رسانه‌ها اعلام کرد، «جرائم خشن به ویژه سرقت با آزار و اذیت و با استفاده از سلاح سرد و گرم، خط قرمز دستگاه قضایی برخورد با این دست از افراد است که امنیت روانی مردم را مختل و در نظم اجتماعی کشور اختلال ایجاد می‌کنند.»

وی با تأکید بر برخورد قاطعانه با مجرمان به نوعی از اجرای مخفیانه‌ی حکم اعدام برای این مجرمان هم خبر داد و گفت که «به عنوان مثال فردی که در حوزه تهرانپارس دستگیر شد، به اعدام محکوم و حکم وی اجرا شد. لذا بسیاری از مصادیق وجود دارد که اطلاع رسانی نمی‌کنیم چرا که شرایط و اطلاع‌رسانی این اخبار هم زیاد خوشایند نیست و اما در برخی موارد چاره‌ای نیست تا بر این موضوع تأکید موکد داشته باشیم.»

آمار سلاح‌های سرد کشف و ضبط شده در طرح پلیس «۸۴ قبضه» بوده است. حسین رحیمی رئیس پلیس تهران همچنین از کشف ۱۰ قبضه سلاح جنگی هم خبر داده و گفته است: «متأسفانه میزان استفاده سارقان از سلاح جنگی به شدت افزایش پیدا کرده که نگران‌کننده است.»

رحیمی در توضیح وضعیت بازداشت‌شدگان می‌گوید، «غالب متهمان دارای سابقه کیفری بودند. ۲۵ گروه که به صورت بانندی اقدام به سرقت زورگیری و قاپ‌زنی می‌کردند منهدم شدند.»

بر اساس این گزارش، در مرحله ۵۹ طرح «رعد»، ۱۶۱ اتومبیل و موتورسیکلت، یک هزار و ۴۵ فقره سرقت و یک هزار و ۸۴۹ فقره اموال مسروقه کشف شده که بخشی به مالباختگان پرداخت شده است. ارزش ریالی این اموال مسروقه، بالغ بر ۴۳ میلیارد تومان است.

پلیس تهران بزرگ از دستگیری ۱۴ محکوم فراری که سال‌ها فراری بوده‌اند هم در این طرح خبر داده است. دستگیرشدگان شامل ۲۹ درصد سارق قطعات اتومبیل و وسایل نقلیه، ۱۹ درصد سارق اماکن خصوصی، ۷ درصد قاپ‌زن، ۷ درصد سارق منزل و ۱۸ درصد سارق جیب‌بر بوده‌اند.

در طرح «رعد» به گفته‌ی رحیمی همچنین «۶۸ پاتوق سارق، ۱۹ پاتوق مالخر ۵ پاتوق اوباش، ۶۷ پاتوق فروشنده مواد مخدر شناسایی و منهدم شدند.»

بازداشت ۱۱۲۶ «زورگیر» در طول ۲ هفته در پایتخت؛ هشدار پلیس: افزایش استفاده از «سلاح جنگی» توسط سارقان!

این تخلفات، احتمال افزایش شمار اعدام‌ها را تقویت می‌کند، کما اینکه مسئولان قضایی ابایی نیز از بیان نرخ لزوم صدور حکم اعدام برای این مجرمان که اغلب آنها قربانیان ناکارآمدی مژمن رژیم هستند ندارند.

محمدجعفر منتظری دادستان کل کشور دوم شهریورماه با جنجال‌برانگیز شدن حمله یک زورگیر در بزرگراه «نیایش» به یک راننده گفت: «کسانی که به هر نحوی سلاح سرد یا گرم استفاده کنند، چنین اقداماتی از مصادیق محاربه محسوب می‌شود و بدون چشم‌پوشی مجازات محارب را در پی خواهند داشت. اگر دادگاه تشخیص دهد، چه بسا در همان محلی که این جنایت را مرتکب شدند، مجازات شوند تا مردم شاهد و ناظر باشند.»

طبق اعلام دادستان عمومی و انقلاب تهران، یک قرارگاه ویژه برای «مقابله سریع، قاطعانه و قانونی با سارقان مسلح، زورگیرها و افراد شروری که امنیت جامعه را سلب می‌کنند» نیز تشکیل شده که «جلسات این قرارگاه به صورت مستمر در دادسرای تهران در حال برگزاری است و ۲ شعبه دادسرای ویژه سرقت‌های مسلحانه نیز به این امر اختصاص یافته است.

روز گذشته علی صالحی دادستان تهران از صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست زورگیر بزرگراه «نیایش» با اتهام «محاربه» خبر داد که به راننده یک اتومبیل پشت ترافیک با استفاده از قمه حمله‌ور شده بود. اتهام محاربه در قوانین جزایی جمهوری اسلامی به معنای صدور حکم اعدام می‌تواند باشد. مسعود ستایشی سخنگوی قوه قضاییه نیز در نشست با

در پی افزایش جدی و مشهود زورگیری‌ها در سطح خیابان‌ها، کوچه‌ها و بزرگراه‌های پایتخت، حسین رحیمی رئیس پلیس تهران بزرگ صبح امروز سه‌شنبه ۸ شهریور از دستگیری ۸۸۲ «سارق، مالخر، زورگیر، سارقان مسلح، اراذل و اوباش» خبر داد.

بازداشت‌ها در دو هفته اخیر علاوه بر ۸۲۲ نفر شامل دستگیری ۳۰۴ نفر دیگر نیز بوده است که مجموع بازداشت‌شدگان را به یک هزار و ۱۲۶ نفر می‌رساند.

آمار سلاح‌های سرد کشف و ضبط شده در طرح پلیس «۸۴ قبضه» بوده است. رحیمی همچنین از کشف ۱۰ قبضه سلاح جنگی هم خبر داده و گفته است: «متأسفانه میزان استفاده سارقان از سلاح جنگی به شدت افزایش پیدا کرده که نگران‌کننده است!»

چندی پس از تهدید به اعدام «زورگیران» توسط مسئولان دستگاه‌های انتظامی پایتخت، رئیس پلیس تهران از دستگیری ۸۲۲ «سارق و مالخر، زورگیر و اوباش» خبر داده که در مجموع بازداشت‌شدگان با این اتهامات را به یک هزار و ۱۲۶ نفر می‌رساند!

در پی افزایش جدی و مشهود زورگیری‌ها در سطح خیابان‌ها، کوچه‌ها و بزرگراه‌های پایتخت، حسین رحیمی رئیس پلیس تهران بزرگ صبح امروز سه‌شنبه ۸ شهریور از دستگیری ۸۸۲ «سارق، مالخر، زورگیر، سارقان مسلح، اراذل و اوباش» خبر داد.

این دستگیری‌ها در مرحله پنجاه و نهم از طرح «رعد» توسط پلیس پیشگیری پایتخت صورت می‌گیرد. رئیس پلیس تهران می‌گوید، «برای استقرار نظم و امنیت و ایجاد آرامش همکاران من تلاش می‌کنند و با سارقان و برهم‌زنندگان نظم و امنیت با قاطعیت برخورد می‌کنند.»

بحران اقتصادی و معیشتی در ایران و سیر صعودی فقر ابعاد گسترده‌تری به سرقت‌ها و زورگیری‌ها داده است. بجای بررسی ریشه‌ها و در نظر گرفتن مشکلات ناشی از تورم و بیکاری در افاصل مختلف جامعه، دستگاه‌های انتظامی و قضایی، راه حل را در دستگیری‌های گسترده و صدور احکام سنگین حتی اعدام می‌بینند. تداوم شیوه نادرست مقابله با

مقاومت را در سراسر کشور گسترش دهند. جبهه مقاومت هم‌اکنون پایگاه‌های خود را در ۱۲ ولایت گسترش داده. چون بزرگترین مشکل جبهه مقاومت بازگرفتن آن پشت جبهه‌هایی است که طالبان پیش از سقوط حکومت غنی اشغال کرده بود؛ سنگرهایی که حتی در دوران احمد شاه مسعود نیز روس‌ها هیچگاه نتوانسته بودند آنها را به اشغال خود درآورند.

رویکرد جبهه مقاومت در حال حاضر تدافعی است و اجازه تهاجم و تسخیر شهرستان‌ها را ندارند. یعنی هنوز در مرحله پدافند یا دفاع فعال قرار دارند. راهبرد آن است که طالبان آخرین نیروهای خود را مصرف کنند و نیروهای «جبهه مقاومت ملی» منتظر و آماده‌ی مرحله تعرض بمانند.

● به نظر شما احمد مسعود خصوصیات لازم فرماندهی چنین مبارزه‌ای را دارد؟

-احمد مسعود برخلاف پدرش که روابط جهانی و لایبگیری فعال نداشت و در میدان عمل به فرماندهی و رهبر مقاومت تبدیل شده بود، جوان تحصیلکرده در ایران و بریتانیا است. احمد مسعود دانش و شخصیت کاریزماتیک دارد. از محبوبیت در بین مردم برخوردار است. جامعه جهانی او را می‌شناسد و شناخت لازم از مسائل داخلی و دنیای خارج دارد. به هر حال

مبارزه و مقاومت ادامه دارد و امیدواریم که او در جریان زمان و میدان عمل ثابت کند که «مسعود ثانی» است. در هر صورت، احمد مسعود در شرایط کنونی یگانه امید مردم ما و حتی کشورهای منطقه و جهان است.

سنگرهایی تعیین خواهد کرد که زیر رهبری «جبهه مقاومت ملی» ایجاد گردیده و با آهستگی در حال تحکیم و گسترش آنها هستند.

● منظور شما این است که مبارزه مدنی با رژیم اسلامی طالبان میسر نیست و باید مسلحانه علیه آن جنگید؟

-شکل مبارزه را حکومت‌های بر سر قدرت تعیین می‌کنند و فعلاً یگانه راه موجود مبارزه مسلحانه در مقابل طالبان است.

● این تسلیحات را چه منابعی برای مبارزان «نهضت مقاومت ملی» تامین می‌کند؟

-در طول چهل سال جنگ در کشور به اندازه کافی اسلحه در کشور ریخته شده! خطر طالبان برای کشورهای همسایه نیز کاملاً محسوس است و نمی‌توانند بی تفاوت باشند. با وجود منازعات و دشمنی بین روسیه و غرب، آنها در مورد طالبان منافع مشترکی در جلوگیری از تحکیم پایه‌های قدرت و قوی شدن گروه‌های افراطی دارند زیرا موجودیت القاعده و ده‌ها سازمان تروریستی جهانی در کنار طالبان خطر جدی و تهدید بالقوه برای تمام کشورها است.

● کمبودهای موجود برای پیگیری اهداف نیروهای مقاومت چیست؟

-در شرایط کنونی بزرگترین نیاز جبهه مقاومت، بپا خاستن شخصیت‌ها، رهبران و فرماندهان در مناطقی مختلف کشور است که نقش پیشاهنگی مبارزه و مقاومت بر ضد طالبان را بر دوش گیرند و با ایجاد پایگاه‌ها و تحکیم آنها مبارزه و

تأثیرات شگرفی گذاشته و باعث تغییرات زیادی شده است. یعنی افکار و اذهان جامعه نسبتاً روشن شده و سطح آگاهی مردم بالا رفته است. به همین دلیل ما مظاهری از جنبش‌های روشنفکری، به ویژه در میان زنان در شهرها را می‌بینیم که به مناسبت‌های مختلف جرأت می‌کنند و در مقابل استبداد طالبان بیرون می‌آیند.

نیروهایی که در روزهای اول در مقابل طالبان مقاومت کردند همان نیروهای دولتی بودند که به سرعت تار و مار شدند، چون آمادگی قبلی نداشتند. اما پس از آن شکست‌ها به تدریج و با آهستگی دوباره متشکل شدند و به ایجاد پایگاه‌های در پنجشیر و اندراب پرداختند. کسانی که به دنبال زندگی شخصی خود بودند از کشور بیرون رفتند، ولی نیروهای اصیل و مبارز ماندند و به کوه‌ها رفتند و به «جبهه مقاومت ملی» تحت رهبری احمد مسعود پیوستند. احمد مسعود نیز به دوشنبه رفت و دفتر مرکزی جبهه مقاومت را در آنجا ایجاد کرد و به تحکیم پایگاه‌ها و ارتباط آنها پرداخت. در یکسال گذشته، طالبان ده‌ها بار خواستند که پنجشیر و اندراب را بگیرند ولی موفق نشده‌اند. به ویژه در دو هفته گذشته طالبان زنده‌ترین نیروهای خود را از هلمند و جنوب به پنجشیر فرستادند ولی باز شکست خورده و بیشتر نیروهایشان اسیر شدند و حتی هلی‌کوپترشان را ساقط کردند.

هرچند مبارزه مدنی نیز به صورت پراکنده در داخل و خارج کشور جریان دارد، ولی باید گفت که سرنوشت کشور را آن



سومین همایش همبسته و هماهنگ

یکشنبه ۰۴ سپتامبر برابر
۲۳ شهریور
ساعت ۲۱:۰۰ به وقت تهران

مهمانان



برای ایران



نازنین انصاری
(مجری برنامه)



پرویز صیاد



مراد ویسی



سعید جباری



حسن دانشپور



علیرضا کیانی



طیب آزموده



مریم معمار صادقی

همراه با دو کنشگر حقوق مدنی از ایران

سومین همایش

«همبسته و هماهنگ برای ایران»

سومین همایش «همبسته و هماهنگ برای ایران» با حضور جمعی از کنشگران سیاسی و مدنی روز یکشنبه ۴ سپتامبر ۲۰۲۲ برابر با ۱۳ شهریور ۱۴۰۱ ساعت ۲۱:۰۰ به وقت ایران | ۱۸:۳۰ برلین | ۹:۳۰ لس آنجلس | ۱۲:۳۰ واشنگتن | ۱۷:۳۰ لندن در تالار زوم برگزار خواهد شد.
مجری: نازنین انصاری

سخنرانان: پرویز صیاد | مراد ویسی | سعید جباری | حسن دانشپور | علیرضا کیانی | طیب آزموده | مریم معمار صادقی
هم‌میهنان گرامی می‌توانند با حضور در تالار زوم و یا از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی از جمله یوتیوب، فیسبوک و کلاب هاوس همایش را بطور زنده دنبال کنند. لینک ورود به تالار زوم:

<https://us02web.zoom.us/j/89510882273?pwd=dE1JY3I1b05ZdzFSbXp6UXVtdUJBUT09> (Passcode: 2022)

پخش مستقیم از کانال کیهان لندن در یوتیوب و اینستاگرام کیهان لندن

پاینده ایران | #نه_به_جمهوری_اسلامی | #برای_ایران